

شناسنامه کتاب یاس کبود3

ویژه فاطمیه 93

نام کتاب: یاس کبود3 - ویژه فاطمیه 93-94

موضوع: گزیده اشعار و روضه های مناسبتهای ایام فاطمیه

ناظر کیفی اشعار: سید مهدی حسینی

ناظر کیفی روضه ها: حجت الاسلام جعفر واضحی

گردآورنده: ایمان مقدم

پیاده سازی متون: محمدجواد پژوه

ناشر: کانون مداحان یاس کبود

طراح جلد: علیرضا زهره وند

صفحه آرا: مجید اکبر زاده

تیراژ: 1700 جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول - 93

قیمت: 16000 تومان

مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - سازمان بسیج مداحان - مدیریت آموزش

تلفن: 021 - 35947738

روابط عمومی: 09127027457

نمبر: 021 - 33239719

سامانه پیام کوتاه: 660000026

صندوق پستی: 1781813113

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.yas135.com www.yas135.ir

پیشگفتار

قال علی (علیه السلام): **إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةٌ وَ عَنِ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةٌ؛**
فاطمه (علیها السلام) همواره مظلوم و از حق و میراث خود محروم بود. (امالی شیخ طوسی ص 155).
زهرا (علیها السلام) کوثر خداست، لیلۀ القدر خداست، جلوه جمال خداست و تفسیر جلال خدا. زهرا (علیها السلام) حصن محکم ولایت است و آموزگار خوب شهادت. بانویی که لحظه ای از یاری مولای خویش غفلت نکرد. ولی حیف که زمانه لیاقت درک حضور انسیه الحورا را نداشت... چقدر غاصبانه حق خودش و شوهرش را در روز روشن ربودند...
آری این روزها خانۀ امیرالمومنین (علیه السلام) محشری برپا شده است. بی بصیرتان مدینه دختر رسول خدا را به جرم حمایت از ولی زمانه آزدند و حرمتش را شکستند. امان از جهل و گمراهی...
زمان آن رسیده است که از خواب غفلت بیدار شویم و نگذاریم داستان مدینه تکرار شود و امامی غریب و تنها بماند و کسی به فریادش نرسد.

امسال هم به اذن مادر سادات مُحرم به لباس عزای فاطمی می شویم و در نوروز به رسم بزرگترها به عیادت مادرمان می رویم. مادری که هنوز دعای خیرش بدرقه مان است...

چه شبها که زهرا دعا کرده تا ما همه شیعه گردیم و بی تاب مولا

کتاب «یاس کبود3» شکرانه ای بسیار کوچک است در قبال الطاف بی کرانۀ مادر هستی؛ این کتاب را تقدیم می کنیم به ساحت مقدس و نورانی حضرت صدیقه (سلام الله علیها)؛ به امید گوشه چشمی...

این کتاب شامل شش بخش کلی می باشد:

• اصول فنی

• در محضر اساتید

• برگی از تاریخ که شامل دو فصل می باشد:

1. قهرمان کربلا

2. شهیدۀ ولایت

• اشعار منتخب، که دارای نه فصل می باشد:

1. مناجات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

2. میلاد حضرت زینب (علیها السلام)

3. مدح و مرثیه حضرت زهرا (علیها السلام)

4. اشعار در و دیوار

5. اشعار کوچه بنی هاشم

6. اشعار بستر

7. اشعار شهادت

8. اشعار شام غریبان

9. اشعار بعد از شهادت

• گلچین مجالس مداحان که شامل دوازده فصل می باشد :

1. میلاد حضرت زینب(علیها السلام)
2. روزه های در و دیوار
3. روزه های کوچه بنی هاشم
4. روزه های بستر
5. روزه های شهادت
6. روزه های شام غریبان
7. روزه های بعد از شهادت
8. روزه های گوناگون
9. واحد و شور فاطمی
10. واحد و شور حسینی
11. زمزمه
12. روزه های ناب

سبکهای یاس کبود

لازم به ذکر است :

بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است .

بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است . همچنین قسمت گلچین مجالس، از روزه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت (علیهم السلام) در ایام جمادی سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

متن جزوه به ترتیب مناسبت های شبهای ماه جمادی می باشد.

قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روزه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

بخش اصول فنی گزیده ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می باشد.

بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود می باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبتهای ماه جمادی در اختیار عزیزان قرار گیرد.

بخش سبکهای یاس کبود، از سبکهای تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:

دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبت های ایام جمادی در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبتهای این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت(علیهم السلام)

دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده

دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد

اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.

صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه
کانون مداحان یاس کبود

منویات ولایت

مقام حضرت صدیقه (سلام الله علیها)

فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها) بزرگترین بانوی تاریخ بشر، افتخار اسلام، افتخار این دین و افتخار این امت است. مقام فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) از جمله‌ی آن مقاماتی است که تصور آن برای انسانهای معمولی، انسانهای متعارف - امثال ماها - یا ممکن نیست، یا دشوار است؛ معصوم است دیگر. نه به حسب مسئولیت رسمی، پیغمبر است؛ نه به حسب مسئولیت رسمی، امام و جانشین پیغمبر است؛ اما در رتبه، در حد پیغمبر و امام است. ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) نام مبارک فاطمه‌ی زهرا را با عظمت و با تجلیل می‌بردند؛ از معارف صحیفه‌ی فاطمی نقل میکردند؛ اینها چیزهای بسیار عظیمی است. فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) این است.

نقش ایمان در پیشرفت انقلاب اسلامی ایران

شما ملت ایران در این سی سال خیلی کارهای بزرگی انجام دادید. دشمنان ملت ایران، دشمنان گردن کلفتی هستند. همه‌ی زورگوها، همه‌ی چپاول گرها، همه‌ی سرمایه‌دارهای بزرگ، همه‌ی باندهای قدرت، همه‌ی مافیاهای ثروت و پول، در مقابل شما هستند. شما راه اینها را زدید، برای اینها مشکل درست کردید. ملت ایران در این سی سال خیلی اثرگذار حرکت کرده. این دشمنی هائی که می‌کنند، این بغضی که نسبت به ملت ایران می‌ورزند، بیخود نیست. شما اگر راه این دزدیها را سخت و دشوار نمی‌کردید، برای تسلط و سیطره‌ی استکبار مشکل درست نمی‌کردید، اینقدر با شما دشمنی نمی‌کردند. این دشمنها امروز درصدد این هستند که ملت ایران را از محتوای برانگیزاننده‌ی آن - که همین ایمان روشن مستدل باشد - خالی کنند. انواع شیوه‌ها را به کار می‌برند؛ ترویج های باطل می‌کنند، سرگرمی درست می‌کنند، سرگرمی های فکری درست می‌کنند، سرگرمی های شهوانی درست می‌کنند، سرگرمی های سیاسی درست می‌کنند، فتنه درست می‌کنند؛ اینها همه یک سیاست است. خوب، در مقابل اینها چه کار باید کرد؟ باید این ایمان را که مایه‌ی قیام و ایستادگی و ثبات ملت ایران است، تقویت کرد.

هدف جامع باید معرفت افزایی باشد

شعری که می‌خوانید، شعر معرفت باشد، شعر آموزنده باشد؛ چه درباره‌ی مسائل روز - مثل بعضی از شعرهائی که امروز بعضی از آقایان خواندند، که ناظر به حوادث روز جامعه بود؛ این خیلی باارزش است، آگاهی بخش است - چه حتی آن چیزی که این هم در آن نباشد؛ اما فرض بفرمائید فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) را که می‌خواهید معرفی کنید، آنچنان معرفی کنید که یک انسان مسلمان، یک زن مسلمان، یک جوان مسلمان از آن زندگی درس بگیرد؛ در دل خود نسبت به آن مجسمه‌ی قداست و طهارت و حکمت و معنویت و جهاد، احساس خشوع و خضوع و وابستگی کند. این، طبیعت انسان است. ما انسانها تابع و متمایل به کمالیم. اگر بتوانیم کمال را در خودمان ایجاد کنیم، می‌کنیم؛ اگر نه، آن کسی که صاحب کمال است، به طور طبیعی انسان به او گرایش دارد. این کمال را در فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) در امیرالمؤمنین (علیه الصلاة و السلام)، در ائمه‌ی اطهار (علیهم افضل الصلوات و السلام) برای شنونده تشریح کنیم و شنونده‌ی ما در قالب شعر، در قالب کلام موزون، و

بخصوص در قالب صدای خوش و آهنگ درست و خوب، این معرفت را مثل آب زلالی که می نوشد، بنوشد و به همه‌ی اجزای بدن او برسد. این کار از خیلی از گویندگان بر نمی‌آید، از خیلی از هنرمندان بر نمی‌آید، از معلمین بر نمی‌آید؛ اما از شما بر می‌آید، اگر این کار را انجام بدهید¹.

وصیت نامه شهدا

شهید محمدحسین خلیلی فر

به تمام همسایگان و دوستان که محبت های زیادی کردند، از اینکه فرصت جوابگویی محبت های شما را نداشتم همه اینها را به خاطر خدا ببخشید. بهترین دوستان من کسانی هستند که در خط انقلاب و ادامه دهنده راه شهدا باشند و در هر سنگر که خدمت می کنند فقط به عشق خدا خدمت کنند.

شهید محسن رجبی

عزیزان! بدون شک ضلالت و فساد و فحشا و کشته شدن اسلام در دوره رضاشاهی و پسر کثیفش را از یاد نبرده‌اید. حتما بی غیرتی‌ها، قلدری‌ها، خفه شدن بانک الله اکبر در گلولی مؤذنها و مسخره کردن اسلام در رسانه‌های گروهی و به مسلخ کشیدن مسلمین به بهانه مسلمان بودن و بعد از پیروزی انقلاب حمله‌های ناجوانمردانه و شیطان‌های بزرگ و کوچک و به خصوص مزدوران داخلی منافقین و خان‌ها و سرمایه داران و تمامی جرثومه‌های کثیف را از یاد نبرده‌اید. باید از خویشتن سوال کنیم، که چرا و چه کسی و با کدامین پرچم ما را از این همه مصیبت‌ها نجات داد؟! آیا غیر از امام عزیزمان بود؟ با پرچم لا اله الا الله که آغشته به خون میلیون‌ها نفر انسان زن و مرد از سلاله پاک ابراهیم خلیل الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) ولی الله و زهرای مرضیه و فرزندان بر حق و پاک و اصحاب و یاران آن عزیزان می‌باشد.

بخش اول: اصول فنی

اختلالات کیفیت صدا

از نظر کیفیت، ممکن است صدا دچار اختلالاتی شود که عبارتند از:

الف: گرفتگی صدا

ب: نفس آلودگی

ج: صحبت همراه با تقلا

د: لرزش صدا

الف: گرفتگی صدا:

¹ . این بخش خلاصه ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در تاریخ 89/3/13 می باشد.

گرفتگی صدا جزء اولین و شایعترین ویژگی های صوتی است. گرفتگی صدا ممکن است با مواردی چون نفس آلودگی و کوشش و تلاش در صدا سازی همراه باشد. بیماری هایی از قبیل فلج تار های صوتی، التهاب حنجره، ندول تارهای صوتی و... درجاتی از گرفتگی صدا را باعث می شود.

ب: نفس آلودگی :

در این حالت مقدار زیادی هوا از بین تارهای صوتی به هدر می رود. خروج این هوا از نظر شنیداری قابل ادراک است و صدای نفس آلوده معمولاً با کاهش بلندی همراه می باشد. خروج هوا از میان تارهای صوتی معمولاً نشانگر تماس نامناسب و ناکافی آنها می باشد. این مشکل ممکن است ناشی از بیماریهای چون ندول، زخم تماس و یا فلج تارهای صوتی باشد.

ج: صحبت همراه با تقلا:

در این اختلال حین گفتار، تارهای صوتی با شدت و فشار به هم برخورد می نمایند این مسئله می تواند ناشی از بیماریهای حنجره ای و یا به علت مشکلات روانی حادث شود.

د: لرزش صدا:

چنین صوتی را غیر استوار و لرزان درک می نمائیم. صوت لرزان بیشتر در اثر آسیب سیستم عصبی به چشم می خورد.¹

مراحل سبک سازی

اشباع حافظه از شاهکارهای سبکی اساتید در نوحه و سرود

در این مرحله ذاکرین اهل بیت علیهم السلام بایستی شاهکارهایی را که در نوحه و سرود توسط اساتید ارائه شده، دقیق و کامل به خاطر بسپارند تا جایی که حافظه شان لبریز از این شاهکارها شود. لازم به ذکر است برای تشخیص این شاهکارها باید از تشخیص و نظرات اساتید فن استفاده نمود.

تغییر شعر شاهکارهای سبکی اساتید

در این مرحله ذاکرین اهل بیت علیهم السلام بایستی شعر شاهکارهای سبکی اساتید را تغییر دهند و در مجالس به اجرای آن پردازند، تا به مرور به چند و چون شعرگذاری روی سبک آشنا شوند. این مرحله تا زمانی ادامه پیدا می کند که فرد دیگر براحتی قادر به انجام آن باشد.

ساختن سبکهای تلفیقی

در این مرحله بایستی بندهایی از چند سبک شاهکار، که در یک نغمه و نوا هستند، با هم ترکیب و تلفیق شوند تا یک سبک جدید ایجاد شود؛ سپس بر روی آن شعرگذاری می شود و در مجالس ارائه می گردد. گاهی دیده می شود که مداحان سرشناس نیز در این مرحله به سبک سازی می پردازند.

ساختن سبکهای مستقل

پس از اینکه فرد در ساختن سبکهای تلفیقی متبحر شد، دیگر به صورت خودجوش آمادگی ساختن سبکهای مستقل را پیدا می کند، و می تواند با توجه به مناسبت، بر مبنای نغمات و نواها و دستگاههایی که در ذهن دارد، به سبک سازی مستقل پردازد.

¹ چگونه از حنجره و صدای خود مراقبت کنیم؟، دکتر مسعود قاسمی و مهدی دارویی، ص 21.

سبک سازی مستقل به دو گونه است :

الف) شاه بیت محور: که در آن یک بیت، مصراع یا ترکیب اضافی، به عنوان محور سبک قرار می گیرد، و حول و حوش آن سبک پردازش می یابد؛ مثال:

الا بذكر الله تطمئن القلوب خورشید امید ما شده هم رنگ غروب
یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم ذکر لبهای یتیمایه فاما الیتیم
قدم بذار به خونه ما خونه من و شما نداره

ب) سبک محور: که در آن ابتدا سبک ساخته و پرداخته و ضبط می شود سپس برای سبک ، شعر گذاری شده، و در نهایت اصطلاحاً سبک و شعر ساخته شده چکش کاری می شود.

بخش دوم؛ در محضر اساتید

رتبه پنج تن

اگر از من و شما سوال کنند نزول قرآن چگونه است؟ می گوئیم قرآن دو نوع نزول دارد یک نزول تدریجی و یک نزول دفعی؛ نزول تدریجی یعنی سوره سوره و آیه آیه بر قلب مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و نزول دفعی شب قدر اتفاق افتاد یعنی حقیقت قرآن در شب قدر بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد اما بر قلب امیرالمومنین (علیه السلام) هم نازل شد اگر نازل نمی شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمی فرمود: «يَسْتَعْنِي عَنِ الْبَيَانِ» بعد حبیب خدا چهار جمله فرمود: «وَلَوْ كَانَ الْجَلْمُ رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا وَ لَوْ كَانَ الْفَضْلُ شَخْصًا لَكَانَ الْحَسَنَ وَ لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ صُورَةً لَكَانَ الْحُسَيْنَ وَ لَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةَ بَلْ هِيَ أَعْظَمُ» از جملاتی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) کنار هم چیده است می شود این برداشت را داشت که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این مقام را برای امیرالمومنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام)، امام حسن و سیدالشهدا (علیهم السلام) اثبات کرده اند؛ چون همه نور واحد هستند. «إِنَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنُورًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا» امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به همین استناد کردند « آیا پیغمبر جد من ست یا جد شما؟ حمزه سیدالشهدا از ما است یا از شما؟ جعفر طیار از ما است یا از شما؟ فاطمه بنت رسول الله مادر من است یا مادر بچه های شما؟» ویژگی های فردی فاطمه زهرا (علیها السلام) به همه برتری دارد.

روضه خوان های حضرت زهرا (علیها السلام)

پروردگار: در معراج به پیامبر خود فرمود: «به برادرت علی ظلم می کنند، غریبانه او را می کشند و حقش را غصب می کنند» بعد فرمود: «به دخترت فاطمه (علیها السلام) ظلم می کنند، حقش را غصب می کنند، او را می زنند در حالی که باردار است و بدون اجازه اش وارد خانه اش می شوند.»

خبر دادن پیامبر از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام): در کتاب امالی شیخ صدوق آمده است: روزی پیغمبر اکرم نشسته بودند که امام حسن وارد شدند، وقتی چشم پیغمبر به امام حسن (علیه السلام) افتاد شروع به گریه کردن نمودند و ایشان را به زانوی راست نشانند؛ سپس سیدالشهدا (علیه السلام) وارد شدند، باز هم پیغمبر شروع به گریه کردن نمودند و ایشان را روی زانو چپشان

نشاندهند؛ بعد حضرت فاطمه و امیرالمومنین (علیهم السلام) با هم وارد شدند، باز پیغمبر شروع کرد به گریه کردن، این دو بزرگوار را نزدیک خودشان جای دادند؛ اصحاب گفتند: یا رسول الله چرا هر کدام از اینها را که دیدید شروع به گریه کردید؟ پیغمبر فرمود: وقتی فاطمه را دیدم یاد آمد که بعد از من چه بلایی به سر فاطمه (علیها السلام) می آورند، گویا می بینم روزی که با ذلت و خواری وارد خانه فاطمه (علیها السلام) می شوند، حرمت دخترم فاطمه را می شکنند، حقش را غصب می کنند، از ارش منعمش می کنند، پهلویش را می شکنند و جنینش را سقط می کنند «فنادی یا محمدا» اما کسی نمی تواند کمکش کند، پس از این واقعه فاطمه زندگی اش را گرفتار و گریان و غمگین سپری می کند.

خبر دادن خود حضرت زهرا (علیها السلام) از ماجرای احراق بیت: «فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَى بَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَ يُحْرِقُونَا» دیدم که هیزم زیادی درب خانه ما جمع کرده اند، حضرت نفرمود آمده اند در را آتش بزنند، فرمود: آمدند هم در را آتش بزنند هم ما را آتش بزنند «فَوَقَفْتُ بِعِضَادَةِ الْبَابِ وَ نَاشِدْتُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِأَبِي أَنْ يَكْفُوا عَنَّا وَ يَنْصُرُونَا» - جلوی درب ایستادم و به پدرم قسمشان دادم که دست از ما بردارند و ما را کمک کنند - «فَأَخَذَ عَمْرُ السَّوْطُ مِنْ يَدِ قُنْفُذٍ - مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ - فَضْرَبَ بِهِ عَضُدِي» - اما یکی از آنها شلاق را از دست قنفذ گرفت با آن بر بازوی من زد - «فَالْتَوَى السَّوْطُ عَلَى عَضُدِي حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ» - چنان بر بازویم زدند که مثل دملج^۱ جا انداخت - «وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ - وَ أَنَا حَامِلٌ» - چنان با پا به در ضربه زد که در را بر روی من انداخت، من بار دار بودم - «فَسَقَطَتْ لُوجْهِي وَ النَّارُ تَسْعَرُ وَ تَسْفَعُ وَجْهِي» - با صورت به زمین افتادم، آتش شعله ور بود تا جایی که صورتم را می سوزاند - «فَضْرَبَنِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ قَرَطِي مِنْ أُذُنِي وَ جَائِنِي الْمَخَاضُ؛ فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا بَغَيْرِ جُرْمٍ^۲» - چنان با سیلی به صورتم زد که گوشواره از گوشم شکست و جدا شد، فرزندم سقط شد پس محسنم را کشتند...

مرحوم شیخ طوسی نقل کرده است: حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: فاطمه جان بدون اینکه دومی باشد پیش اولی برو، بلکه بتوانی استدلال کنی و سند فدک را بگیری، حضرت تشریف بردند - این را باید در زبانحال ترسیم کنید - استدلال کردند، برهان و دلیل اقامه کردند تا توانستند کاغذی مبنی بر اینکه باید فدک برگردد گرفتند، از مسجد که خارج شدند تا دومی چشمش به قباله افتاد؛ به حضرت گفت کاغذ را به من بده، با دست به این کاغذ زد و کاغذ را گرفت، روی این کاغذ آب دهان انداخت و پاره اش کرد. نه اینکه اول سیلی زد بلکه اول با پا به سینه حضرت زد و بعد سیلی زد.^۳

بخش سوم؛ برگی از تاریخ

فصل اول؛ قهرمان کربلا

ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها)

چند روز از ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها) می گذشت، ولی هنوز نامی برای او تعیین نشده بود برای همین، روزی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ی علت تاخیر در نامگذاری سوال نمود و امام (علیه السلام) در جواب فرمود: من منتظرم تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای او نامی انتخاب کند.

^۱. دملج چیزی است مثل النگو که به بازو می زنند.

^۲. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص 132.

^۳. این بخش خلاصه ای از بیانات حجت الاسلام واضی در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می باشد.

پس از آن حضرت زهرا (سلام الله علیها) دخترش را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برد و حضرت را از این جریان آگاه کرد، در این هنگام جبرئیل امین (علیه السلام) نازل شد و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خداوند بر تو سلام رساند و فرمود: ای حبیب من نام این کودک را زینب بگذار. سپس جبرئیل شروع به گریه نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علت گریه ی او سوال فرمود و جبرئیل پاسخ داد: برای اینکه زندگی این دختر از اول عمر تا زمان وفاتش همراه با مصائب و سختیهای فراوانی خواهد بود.^۱

آموزش قرآن کریم و تفسیر آن به زنان کوفه توسط حضرت زینب (سلام الله علیها)

در تاریخ آمده است که جمعی از مردان کوفه نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده و گفتند: اجازه بده زنان ما نزد دخترت بیایند و معالم و معارف دین و تفسیر قرآن را از آن حضرت یاد بگیرند. حضرت علی (علیه السلام) اجازه فرمود و حضرت زینب (سلام الله علیها) شروع به آموزش زنان نمود. و خدا می داند که چه تعداد از زنان کوفه در طول چهار سال و یا بیشتر در درس آن حضرت حاضر می شدند. روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد خانه شد و شنید که دخترش زینب (سلام الله علیها) به شکل خاصی حروف مقطعه ابتدای سوره ها از جمله حروفی که در ابتدای سوره مریم نازل شده است را برای زنان کوفه تفسیر می کند. بعد از اتمام درس حضرت نزد دخترش می رود و می فرماید: ای نور چشم من، آیا تو می دانی که این حروف رمزی درباره ی وقایعی است که در سرزمین کربلا بر تو و برادرت حسین (علیه السلام) وارد خواهد آمد.^۲

مظهر عفت و پاکدامنی

یحیی مازنی روایت کرده است مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی (علیه السلام) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (سلام الله علیها) دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید. به هنگامی که می خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برود، شبانه از خانه بیرون می رفت، در حالی که حسن (علیه السلام) در سمت راست او و حسین (علیه السلام) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش رویش راه می رفتند.

هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک می شد، حضرت علی (علیه السلام) جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یک بار امام حسن (علیه السلام) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند.

زینب کبری (سلام الله علیها) عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها؛ او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»^۳

1. زندگانی حضرت زینب کبری از ولادت تا شهادت، سیدمحمد کاظم قزوینی، ص 25.

2. خصائص الزینبیه، سید نعمت الله جزائری ص 68. ریاحین الشریعہ، محلاتی ج 3، ص 57.

3. همان، 345.

فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملا آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. و مستمعین باید با او هماهنگ باشند والا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید.

زینب (سلام الله علیها) بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان... سخنان زینب (علیها السلام) چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی (علیه السلام) سخن می‌گفت.

و نیز می‌گوید: پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد.¹

فصل دوم؛ شهیده ولایت

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در آستانه شهادت

روزی ام سلمه بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وارد شد، عرض کرد: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شب را چگونه صبح کردی؟ حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: با غم و اندوه گذراندم. پدرم را از دست داده ام. خلافت شوهرم غضب شده و بر خلاف دستور خدا و رسول، امامت را از او گرفتند. زیرا از علی (علیه السلام) کنیه داشتند. چون پدرانشان را در جنگ بدر و احد کشته بود.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: فاطمه (سلام الله علیها) روزی پیراهن پدرش را از من خواست. وقتی پیراهن را به او دادم، بویید و بوسید و گریست تا بی حال شد. وقتی چنین دیدم، پیراهن را از او مخفی نمودم.

روایت شده وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، بلال مؤذن مخصوص آن حضرت دیگر اذان نگفت. روزی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ اذان مؤذن پدرم را بشنوم. بلال بر طبق دستور حضرت فاطمه (سلام الله علیها) شروع به اذان کرد. گفت: الله اکبر، الله اکبر، فاطمه (سلام الله علیها) به یاد روزگار پدر افتاد، نتوانست از گریه خودداری کند. هنگامی که بلال گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، فاطمه (سلام الله علیها) از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش

گردید. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو که فاطمه (سلام الله علیها) بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع نمود. وقتی حضرت

فاطمه (سلام الله علیها) به هوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام کن. اجازه بدید بقیه را نگویم. زیرا برای شما می‌ترسم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) روزها دست حسن و حسین (علیه السلام) را می‌گرفت و سر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رفت.

می‌گریست و به فرزندانش می‌فرمود: عزیزانم، این قبر جد شما است که شما را بر دوش خود سوار می‌کرد و دوستان می

¹ . بحارالانوار، مجلسی، ج 45، صص 108 و 110.

داشت. بعدا می رفت در قبرستان بقیع سر قبر شهدا و به یاد سربازان فداکار صدر اسلام اشک می ریخت. حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) هم برای آسایش حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سابیانی در بقیع برایش بنا کرد که بعدا بیت الاحزان نامیده شد.

انس می گوید: هنگامی که از دفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فارغ شدیم و به خانه برگشتیم، فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: ای انس چگونه راضی شدید بر بدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خاک بریزید؟
محمود بن لبید می گوید: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بعد از وفات پدر بزرگوارش می آمد سر قبر حضرت حمزه، عمومی گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریه می کرد. در یکی از روزها عبورم به مزار شهیدان احد افتاد. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را دیدم که بر سر قبر حمزه به شدت گریه می کند. صبر کردم تا آرام شد. پیش رفتم و سلام کردم. عرض کردم: یا سیدتی، از این ناله های جانسوز رگ دل من پاره می شود. فرمود: برای من سزاوار است گریه و ناله کنم، زیرا چنین پدر مهربان و بهترین پیغمبران را از دست داده ام. چقدر مشتاق دیدار رسول خدایم. عرض کردم: ای سیده ی من، دوست دارم مسأله ای را از شما سوال کنم. فرمود: سوال کن. عرض کردم: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتش بر امامت علی (علیه السلام) تصریح نمود؟ فرمود: واعجبا، آیا قصه ی غدیر خم را فراموش کردید؟ عرض کردم: غدیر خم را می دانم. ولی می خواهم بدانم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شما در این باره چه فرمود؟ فرمود: خدا گواه است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: بعد از من علی (علیه السلام) خلیفه و امام من است. و دو فرزندم حسن و حسین (علیه السلام) و نه نفر از صلب حسین امام می باشند. اگر از آنان پیروی کنید، هدایت می شوید و اگر با آنان مخالفت نمایید، تا دامنه ی قیامت اختلاف در بین شما خواهد بود.¹

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در بستر بیماری

امام صادق (علیه السلام) فرمود: برائر ضرباتی که قنذ بر پیکر نازنین حضرت زهرا (سلام الله علیها) وارد ساخت، سقط جنین کرد و بدان علت پیوسته رنجور و ضعیف می گشت تا اینکه رسماً بستری شد و در خانه خوابید و امیرالمومنین (علیه السلام) و اسماء بنت عمیس از آن حضرت پرستاری می نمودند.

یک روز گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفتند، عرض کردند: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حال شما چطور است؟ فرمود: به خدا سوگند، به دنیای شما علاقه ندارم، از مرداتان دلگیرم، بعد از اینکه انتحانسان کردم، به دورشان افکندم و از دستشان ملول و مکدر هستم. اف بر عقیده ی سست و رأی منزلزل و سستی و بی حالی آنها. چه کار بدی کردند و مستوجب غضب خدا گشتند. در عذاب دوزخ مخلد خواهند شد. من خلافت و فذک را در اختیارشان گذاشتم، ولی ننگش برای همیشه بر دامنشان باقی خواهد ماند، خواری و ذلت از آن ستمکاران است. وای به حالشان، چگونه خلافت را از علی (علیه السلام) گرفتند. به خدا سوگند علت کنار زدن علی (علیه السلام) جز این نبود که از شمشیر بران و حملات سخت و دلاوری در راه خدایش ناراحت بودند.

به خدا سوگند اگر خلافت را از علی (علیه السلام) نگرفته بودند، زمام امورشان را در دست می گرفت و با کمال راحتی به سوی سعادت و خوشبختی هدایتشان می کرد. به زودی پرهیزکار از ریاست طلب و راستگو از دروغگو تمیز داده خواهد شد. زود باشد که ستمکاران به کیفر اعمالشان برسند. کار این مردم بسی شگفت انگیز است. چرا چنین کردند؟ به چه تکیه گاهی

¹ . بحارالانوار، مجلسی، ج 43، ص 177. طبقات ابن سعد، ج 2، بخش 2، ص 83.

تکیه زدند؟ به چه ریسمانی تمسک جستند؟ علیه چه خانواده ای اقدام نمودند؟ به جای علی (علیه السلام) بدلی را انتخاب کردند؟ به خدا سوگند نالایقی را به جای فرد لایقی قرار دادند. خودشان نمی دانند که به جای اصلاح، ایجاد فساد کردند. آیا کسی که مردم را به سوی حق هدایت می کند، برای رهبری سزاوار است یا کسی که خودش نیز در هدایت محتاج دیگران می باشد؟ شما چگونه داوری می کنید؟ به خدا سوگند کردارشان به حوادث و پیشامدهایی آستن است که نتایجش بعدا ظاهر خواهد شد. اما بدانید که نتیجه اش جز خون تازه و زهر کشنده، چیزی نیست و در آن هنگام زیان ستمکاران آشکار می گردد. اکنون آماده ی حوادث ناگوار و منتظر شمشیر های برنده و هرج و مرج دائم و دیکتاتوری ستمکاران باشید. بیت المال شما را غارت خواهند کردو منابع شما را به جیب خواهند ریخت. وای به حال شما، چرا این چنین شدید؟ نمی دانید در چه مسیر خطرناکی افتادید؟ از عواقب امور بی اطلاعید. آیا می توانیم شما را به هدایت مجبور کنیم در حالی که خودتان از آن کراهت دارید؟¹

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در آخرین لحظات زندگی

بیماری حضرت زهرا (سلام الله علیها) شدت یافت و حالش خطرناک شد. حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) جز برای کارهای ضروری از کنار بستر همسرش جدا نمی شد. اسماء بنت عمیس از آن حضرت پرستاری می کرد. حسن و حسین و زینب و ام کلثوم (علیهم السلام) که مادران را بدان حال می دیدند، کمتر از او جدا می شدند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گاهی از شدت بیماری بیهوش می گشت و گاهی چشمهایش را باز می کرد و به اطفال عزیزش نگاه حسرت آمیزی می نمود.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید: زهرا ی اطهر (سلام الله علیها) دم احتضار چشمهایش را باز کرد. نگاه تندی به اطراف افگند و گفت: السلام علیک یا جبرائیل. السلام علیک یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ، خدایا، با پیغمبرت محشورم کن. خدایا، در بهشت و در جوار خودت ساکنم گردان. آنگاه به حاضرین فرمود: اکنون فرشتگان خدا و جبرائیل حاضرند. پدرم نیز حضور دارد و به من می فرماید: زودتر به نزد ما بشتاب که اینجا برایت نیکوتر است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: فاطمه (سلام الله علیها) در شب وفات به من فرمود: پسرعمو، هم اکنون جبرئیل برای عرض سلام نزد من حاضر شده، می گوید: خدا سلامت می رساند و می فرماید: نزدیک است در بهشت با پدرت ملاقات نمایی. سپس فرمود: و علیکم السلام. بعدا به من فرمود: ای پسرعمو، اینک میکائیل نازل شد و از جانب خدا پیام آورد. سپس فرمود: و علیکم السلام. در این هنگام چشمهایش را باز کرد و فرمود: پسرعمو، به خدا سوگند عزرائیل است، برای قبض روح من آمده. آنگاه به عزرائیل فرمود: روح مرا بگیر. در آخرین لحظه ی حیات فرمود: پروردگارا، بسوی تو می آیم، نه بسوی آتش. این کلمات را گفت و چشم های نازنینش را بست و دست و پایش را دراز کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

اسماء بنت عمیس جریان وفات حضرت زهرا (سلام الله علیها) را چنین تعریف می کند: هنگامی که وفات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک شد، به من فرمود: جبرئیل در وقت وفات پدرم قدری کافور برایش آورد. آنها را سه قسمت نمود، یک قسمت را برای خودش برداشت، یک قسمت را برای علی (علیه السلام) گذاشت، یک قسمت را به من داد و در فلان جا نهاده ام، اکنون بدان احتیاج دارم. آن را حاضر کن. اسماء کافور را حاضر کرد. آن گاه خودش را شستشو داد، وضو گرفت و به اسماء فرمود: لباس های نمازم را حاضر کن، و بوی خوش برابم بیاور.

¹ . بحارالانوار، مجلسی، ج 43، ص 170 و 211.

اسماء لباس ها را حاضر نمود، پس آنها را پوشید و بوی خوش استعمال کرد و روبه قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: من استراحت می کنم، ساعتی صبر کن، پس مرا صدا بزن. اگر جواب نشنیدی، بدان که از دنیا رفته ام، علی (علیه السلام) را زود خبر کن. اسماء می گوید: قدری صبر کردم، آنگاه به درب حجره آمدم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) را صدا زدم، ولی جوابی نشنیدم. وقتی لباس را از روی صورتش کنار زدم، دیدم از دنیا رفته است. روی جنازه اش افتاده، می بوسیدم و می گریستم. ناگاه حسن و حسین (علیهما السلام) از در وارد شدند. احوال مادرشان را پرسیدند و فرمودند: اکنون موقع خواب مادر ما نیست. گفتم: ای عزیزانم، مادرتان از دنیا رفت.

حسن و حسین (علیهما السلام) روی جنازه ی مادر افتادند و آن را می بوسیدند و گریه می کردند. حسن (علیه السلام) می گفت: مادرجان، با من سخن بگو. حسین (علیه السلام) می گفت: مادرجان، من حسین توأم، پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند، با من سخن بگو. پس به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از جریان مرگ مادر خبردار کنند، وقتی خبر مرگ زهرا (سلام الله علیها) به امیرالمومنین (علیه السلام) رسید، از شدت غم و اندوه بی تاب شد و فرمود: ای دختر پیغمبر، وجود تو تسلی بخش من بود، بعد از تو، از که تسلیت جویم؟^۱

بخش چهارم؛ اشعار منتخب

فصل اول؛ مناجات با امام زمان (عجل الله فرجه)

محمد بیابانی

عیدی رسیده است که در آن امید نیست
صدها بهار هم برسد، بی تو عید نیست
تکراری و شبیه به هم، چون گذشته ها
امسال هم اگر تو نیایی جدید نیست
با جمعه سال آمد و با جمعه می رود
با این حساب آمدنت هم بعید نیست
هربار دوره می کنم این سالنامه را
جز حسرت ظهور تو در سر رسید نیست
مارا ببخش اگر دلمان در سیاهی است
یا چشممان ز اشک فراق سپید نیست
یک روز می رسد که تو از راه می رسی
آن روز قبر مادر تو ناپدید نیست
در خانه ای که مجلس ختم رسول بود
او را زدند... آه... که گفته شهید نیست

مصطفی هاشمی نسب

می رسد آنکه به دستش گره ام وا شدنی است
آنکه با آمدنش نور هویدا شدنی است
غم مخور ای دل سرگشته سحر نزدیک است
شب ظلمانی این بادیه فردا شدنی است
علت دوری از یار گناه است گناه
ورنه پابوسی آن ساکن صحرا شدنی است
این همه اشک که جاری شده ، با آمدنش
رودهایی است که تبدیل به دریا شدنی است
هیچ امید نداریم به تدبیر کسی غیر از او
عشق در دولت مهدی است که معنا شدنی است
مادرش درس به ما داد که تنها و غریب
پشت در ، بین گذر ، یاری مولا شدنی است
منتقم می رسد و با غضب حیدری اش
انتقام گل نشکفته ی زهرا شدنی است
بر سر تربت مادر علمی خواهد زد
قبر پنهان شده ی فاطمه پیدا شدنی است

محمد بیابانی

الا که صاحب عزای تمام غم هایی
دوباره فاطمیه آمده؛ نمی آیی؟
به ما نگاه کن ای ساحل نجات بشر
تو را طلب کند این دیده های دریایی
کجا سیاه، به تن کرده ای غریبانه
کجا به سینه خود می زنی به تنهایی
کجا شبیه علی سر به چاه غم بردی
کجا شبیه علی روضه خوان زهرایی
برای گریه به غم های مادرت آقا
نه اینکه فکر کنم، مطمئنم اینجایی
شنیده ایم که گفتید روضه خوان باشیم
به روی چشم؛ هر آنچه شما بفرمایی
شنیده ایم زمین خورده است مادران
در آن دمی که به در خورد ضربه پایی

رحمان نوازنی

از خود فرار کردم و لا یُمكن الفرار
امشب دوباره آمده‌ام بر سر قرار
رسوای خویش گشتم و غرق خجالتم
من آدمم - ولی تو به روی خودت نیار
من در میان راه زمین خورده‌ام بیا
از بس که بار آمده بر روی دوش، بار
آنقدر در حجاب خودم غوطه می‌خورم
حتی تو را ندیده‌ام این گوشه و کنار
اصلاً و کیل ما تو و ما هیچ کاره ایم
ما خویش را به دست تو کردیم وا گذار
در انتظار آمدنم ایستاده‌ای
شاید به این امید که می‌آیمت به کار
امشب برای این که بیایی به پیش ما
انگشت روی روضه‌ی دلخواه خود گذار
امشب مرا به خانه‌ی مادر ببر که باز
آنجا نشسته چشم کبودش به انتظار
ما را ببر که گریه بریزیم پشت در
مانند بچه‌های عزادار و بی قرار

حسن لطفی

سیلاب اشک دامن چشم مرا گرفت
امشب که باز سینه‌ام از غصه‌ها گرفت
من آن غریبه‌ام که غریبانه سوختم
از بس دلم بهانه‌ی آن آشنا گرفت
پیراهن سیاه به تن کرده‌ام که باز
خیمه نشین فاطمه شال عزا گرفت
آقا بیا به بستر مادر سری بزن
آقا بیا به خیمه‌ی ما روضه پا گرفت

محمد بیابانی

وقتی که نقش روی تو لبخند می‌شود

زیباترین بهشت خداوند می شود
امسال هم گذشت و زمستان بهار شد
هر سال ما بدون تو اسفند می شود
یک لحظه بی تو... آه... که سخت است زندگی
با تو تمام عمر خوشایند می شود
حس میکنم که نام تو را باز برده است
وقتی دهان پر از شکر و قند می شود
مثل تو مهربان پدری یا ابوالرحیم
کی بیقرار این همه فرزند می شود
بازاً که زیر پای تو از خون هر شهید
خاک شلمچه دجله ی اروند می شود
آیا زمان آمدنت در سپاه تو
سهمم پلاک و چفیه و سربند می شود؟
آخر ز راه می رسی ای وعده ی خدا
آری... هر آنچه را که نوشتند می شود
بکبار اگر تو روضه بخوانی بهشت ما
با روضه ی مدینه همانند می شود
حتی میان روضه زهرا بگو حسین
مادر خودش ز کار تو خرسند می شود

محمد بیابانی

بیا که چشم به راه تو چشم آدم هاست
و پیش پای تو از اشک، خیر مقدم هاست
غروب روز فراق طلوع خوشحالی ست
زمان آمدنت وقت رفتن غم هاست
شبه نار و جحیم اند جنت و فردوس
بهشت های بدون تو چون جهنم هاست
برای فاطمه بیش از حسین می باری
چرا که فاطمیه مادر مُحرم هاست
مدینه نقطه ی آغاز غصه های تو و
مدینه لحظه ی مرگ تمام ماتم هاست
تو یک شب از کفن و دفن و غسل، روضه بخوان
چرا که خواندن این روضه کار مُحرم هاست

محمد بیابانی

آهت اگر دامان آدم را بگیرد
آتش تمام اهل عالم را بگیرد
آن روز غیر از دست هایت نیست دستی
تا باز هم از لطف دستم را بگیرد
بین غم و شادی اگر که غم، غم توست
همواره قلبم جانب غم را بگیرد
جز اشک بین چنته ام چیزی ندارم
ای کاش چشمان تو این کم را بگیرد
باید تقاصی را بگیری تا خدا هم
اینگونه از قلب تو ماتم را بگیرد
وقتی به یاد مادرت از دیده آید
این آب، حکم آب زمزم را بگیرد
این چشم هایم آمده در فاطمیه
خرجی ایام محرم را بگیرد
زهره، برای زخم پهلو زخم بازو
باید که از دست تو مرهم را بگیرد
این روزها زینب دعا دارد خدا کاش
از مادرم این قامت خم را بگیرد

فصل دوم؛ میلاد حضرت زینب (سلام الله علیها)

سید حمیدرضا برقی

گفتم از کوه بگویم قدمم می لرزد
از تو دم می زنم اما قلمم می لرزد
هیبت نام تو یک عمر تکانم داده ست
رسم مردانگی ات راه نشانم داده ست
پی نبردیم به یکتایی نامت زینب
کار ما نیست شناسایی نامت زینب
من در ادراک شکوه تو سرم می سوزد
جبرئیل همه ی بال و پرم می سوزد
من در اعماق خیالم ... چه بگویم از تو
من در این مرحله لالم چه بگویم از تو

چه بگویم؟! به خدا از تو سرودن سخت است
هم علی بودن و هم فاطمه بودن سخت است
چه بگویم که خداوند روایتگر تو است
تار و پود همه افلاک نخ معجز توست
روبروی تو که قرآن خدا وا می شد
لب آیات به تفسیر شما وا می شد
آمدی تا که فقط زینت مولا باشی
تا پس از فاطمه صدیقه صغری باشی
آمدی شمس و قمر پیش تو سو سو بزنند
تا که مردان جهان پیش تو زانو بزنند
چشم وا کردی و دنیای علی زیبا شد
باز تکرار همان سوره ی " اعطینا " شد
عشق عالم به تو از بوسه مکرر میگفت
به گمانم به تو آرام پیمبر می گفت:
بی تو دنیای من از شور و شرر خالی بود
جای تو زیر عبایم چقدر خالی بود

مهدی نظری

آمده آینه حضرت زهرا بشود
آمده زینت جان و دل بابا بشود
دختر فاطمه و ام ایبهای علیست
پس عجب نیست که او زینب کبری بشود
نام زینب که می آید به خدا جا دارد
کوه دریا شود و موج زنان پا بشود
می تواند همه دم با نظر فاطمی اش
هر کسی را که نظر کرد مسیحا بشود
شب میلاد قرار دل ارباب حسین
نامه ام را برسانید که امضا بشود
اینچنین دختری از فاطمه باید هم که
آبروی نسب آدم و حوا بشود
شوری افتاده به هر دل که بیانش سخت است
هر کسی نوکر زینب بشود خوشبخت است

دختر شیرخدا آینه شیر خداست
دختر فاطمه والله که دریای حیاست
بعد زهرا به خدا در ادب و علم و حجاب
پرچم زینب کبراست که خیلی بالاست
زینب آن بانوی با عزت و والایی که
یکی از پایه رکابان حریمش سقااست
جگری نیست کسی را که کشد معجر او
چونکه او بنت علی شیر زن کربلاست
آنقدر مثل پدر مست خداوند شده
که شهادت همه جا در نظر او زیباست
وای اگر قصد کند خطبه بخواند زینب
زود ثابت بکند دشمن زینب رسواست
از لب خطبه او در و گهر می ریزد
تیغ بردارد اگر یکسره سر می ریزد

قاسم صرافان

امشب از میکده غیب رسیده است پیامی
به تو ای دختر ساقی! برسانیم سلامی
بسپاریم به شعری دل بیمار به دست
و بخوانیم دوبیتی و بگیریم دو جامی
امشب آرام به یک گوشه مودب بنشینم
خجل از روی سیاهم چو مرکب بنشینم
بگذارم قلم از شوق تو بر صفحه برقصد
زینب آباد شوم، - مهر تو بر لب - بنشینم
مست لایعقل در وصف عقيله چه بگوید؟
دل آلوده از اسماء جميله چه بگوید؟
شاعر از آیهی در پرده کوثر چه بخواند؟
کودک از مردی بانوی قبيله چه بگوید؟
داده سر نی او نی قلم عشق به دستم
زینب الله پرستید که الله پرستم
قصه‌ی چوبه‌ی محمل خبر بی‌سندش هم
سندی بود که با آن سر بی‌یار شکستم
کوفه لرزید به زیر قدم و ضرب کلامش

ذوالفقاری دگر انگار درآمد ز نیامش
خواند در آخر این خطبه چنان فصل خطابی
که شد انگشت به لب شام هم از حسن ختامش
زینبی دیدن هر منظره عشق است جماعت!
عشق در قبضه‌ی بانوی دمشق است جماعت!
بگذارید که تکرار شود قافیه، آخر
اول و آخر این قافله عشق است جماعت!
طبق فتوای تو در عشق نمازی است ندیده
سجده در دین تو بوسه است به رگهای بریده
هست سرها به رکوعی که اشاره‌ست به سروی
که قدش یک شبه از دوری دلدار خمیده
چیده‌ام برگی از آن باغ بلاغت که تو داری
شده‌ام شیعه آن شور و شجاعت که تو داری
زده‌ام فالی و فریاد رسی صبح می‌آید
با نگاه علی و هر چه علامت که تو داری

غلامرضا سازگار

خانۀ مولاست امشب جنۀ الاعلای دیگر
فاطمه بگرفته در آغوش خود زهرای دیگر
جلوه گر شد اختری تابنده در ماه جمادی
اختری تابنده نه، مهر جهان آرای دیگر
مصحفی دیگر گشوده روبروی دست احمد
سر زده در دامن زهرا گل رعنای دیگر
آسمان از شوق و شادی گاه خندد گاه گرید
صبح صبح دیگر و دنیا شده دنیای دیگر
بار دیگر نخل سر سبز نیوت میوه داده
آمده بحر ولایت را دُر یکتای دیگر
باید آید حیدر و زهرا و پیغمبر دوباره
تا که باز آید به عالم زینب کبرای دیگر
فاطمه انسیۀ الحورا که جان ما فدایش
دارد امشب در بغل انسیۀ الحورای دیگر
ساقی امشب جام را همچون دلم در گردش آور
تشنه ام گردان که از کوثر زخم صهبای دیگر

با زبان میثمی در مدح زینب لب گشایم
کز مضامین نخل طبعم میدهد خرمای دیگر
زینب آری زینب آن دخت علی زهرای ثانی
عمّه سادات، یاسین دگر طاهای دیگر
گر مقامش را زمن پرسی به پاسخ فاش گویم
کو بود حبل المتین را عروه الوثقای دیگر
جامه تقوا، چادرش عصمت، حریمش کعبه دل
ناقه اش باشد بُراق آسمان پیمای دیگر
چیست این دختر ملک یا حور یا انسان کامل
کیست این بانو علی عالی اعلاّی دیگر
نیست ممکن مدح آن خاتون عالم را نوشتن
گر چه جنّ و انس بنویسند تا فردای دیگر
می تواند مام خلقت آورد دختر چو زینب
آرد ار مثل امیرالمؤمنین بابای دیگر
شام از یک خطبه غرّای او صبح قیامت
کوفه با فریاد خشمش محشر کبرای دیگر
آسمان خاک کف پا در چهل منزل عروجش
ناقه اش را سیر سبحان الذی اسری دیگر
خون ثارالله را از صبر او موجی دوباره
دین احمد راست از فیض دمش احیای دیگر
هر پیام زنده اش یک کربلا شور و شهادت
هر قیام تازه اش فریاد عاشورای دیگر
در زمین کربلا دو طفل دلبنده دو عیسی
خود به ایمان و به عصمت مریم عذرای دیگر
کربلا از جوشش خون خدا بحری خروشان
کوفه و شام بلا از شک او دریای دیگر
در پی هر خطبه اش خلقت سراپا گوش گشته
تا بخواند بار دیگر خطبه غرّای دیگر
گوشه ویرانه شام بلایش نقش پای
در مقام قرب او ادناش جای پای دیگر
او کلیم الله، کوه طور تلّ زینبیه
دامن ویران سرایش سینه سینای دیگر
با که گویم او که جایش بود در آغوش زهرا

دادش آخر آسمان در حبس کوفه جایِ دیگر
 کاش هر مویم زبانی بود در مدح و ثنایش
 یا که هر بند وجودم بود بر او، نایِ دیگر
 بر فراز دست خود بگرفت قربانیِ خود را
 کرد در آن مقتل خون با خدا سودایِ دیگر
 ای شجاعت را به ارث از حیدر کَرّار برده
 وی حسین ابن علی را طلعتت سیمایِ دیگر
 ای ز صبرت، صبر حیران وی ز کارت عقل مجنون
 وی ز نطق دلفروزت عشق را معنایِ دیگر
 بعد زهرا آنکه در خلقت نظیر او نیامد
 چون تو عترت را نباشد زینب کبرایِ دیگر
 غیر تو غیر از حسین ابن علی نبود به عالم
 صابران را اُسوه، حزب الله را مولایِ دیگر
 «میثم» ای زهرای ثانی از تو می خواهد زبانی
 تا که جز مدحت نخیزد از لبش آوایِ دیگر

محمد سهرابی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| خبر از ما اگر خبر دارد | از قضا صحبت قَدَر دارد |
| دیده در خون کند سفر ز کسی | که محرمّ از او صفر دارد |
| دختر شیر بیشه زار شرف | کز وجود و عدم گذر دارد |
| دختر آفتاب و دختر آب | که از او سایه هر شجر دارد |
| زینب از رخ چو پرده بردارد | جان ماه از حسد خبر دارد |
| جلوه ای گر سری بلند کند | عشق، تعظیم تا کمر دارد |
| دل یکی، جان یکی، حسین یکی | یک چو دو گشت درد سر دارد |
| زینب از خود گذشت همچون آب | آب از این دست بس گذر دارد |
| دختر شیر، صحبتش شکر است | در دل بیشه نی شکر دارد |
| زن از این دست جرأت محض است | مرد، کی اینچنین هنر دارد؟ |
| رازی از خویشتن بُروز نداد | بگذر از این که دو پسر دارد |
| نذر او باد گریه های کمم | گرچه خود اشک بیشتر دارد |
| در مقامات چشم او نقل است | که به کفّار هم نظر دارد |
| با محبّان چه کار خواهد کرد | او که با دشمنان نظر دارد |
| ما همه سایه های آن نَفَسیم | ناله ی ما از او اثر دارد |
| شرح مویش حرام تکوینی است | ورنه صد حاشیه خبر دارد |

گفت با او طیب گریه مکن
گفت جز این به من ضرر دارد
زینب آن جامه ی پر از خون است
که به خود زخم های تر دارد
ای بمیرند نوکران حسین
زین مصائب که او به بر دارد
شرح طولانی پریشانی
یک دو خط حرف مختصر دارد
دَخَلَتْ زَيْنَبُ عَلِيَّ بْنَ زِيَادٍ
خط که از این شکسته تر دارد؟!!

محمد فردوسی

می زخم باده کمی مست شوم بی خبر از همه ی هست شوم
بی غش و ساده و یکدست شوم آن چه مقصود نگار است شوم
قصدم این است که نوکر باشم نوکر آل پیمبر باشم

چه شبی شد شب میلاد رسید باده ی عشق به تعداد رسید
جبرئیل آمد و امداد رسید خبر از پنجره فولاد رسید
بنویسید فراوان آمد عمه ی شاه خراسان آمد

نمک سفره ی مولا زینب معنی واژه ی زهرا زینب
همه ی زندگی ما زینب شصت و نه بار بگو یا زینب
نام او را بیر از شوق و شغف تا بگیری صله از شاه نجف

کوثر حضرت کوثر هستی زین اب هستی و زیور هستی
زینت فاتح خیبر هستی خطبه ات گفت که حیدر هستی
همه دیدند هنر داری تو مثل عباس جگر داری تو

ذوالفقار سخنت برآن است یکی از لشکر تو طوفان است
دشمن از قدرت تو حیران است بی سبب نیست که سر گردان است
دیده هر بار حریف همه ای پرورش یافته ی فاطمه ای

فصل سوم؛ مدح و مرثیه حضرت زهرا(سلام الله علیها)

علی اکبر لطیفیان

می نویسیم اگر یا زهرا کار داریم همه با زهرا
می نویسیم هزاران دفعه... فاطمه، فاطمه، زهرا، زهرا
وصف او را ز سر ناچاری... می نویسم، و الا زهرا...
فاطمه بود سراپا احمد مصطفی بود سراپا زهرا

هر کسی را که ز نسلش دیدیم حرمی داشته، الا زهرا

قاسم نعمتی

بی مهر فاطمه دل ما ارزشی نداشت
بی اشک های او گل ما ارزشی نداشت
او مادرانه زحمت ما را کشیده است
بی باغبان که حاصل ما ارزشی نداشت
از برکت ولایت زهرا ی اطهر است
دنیا اگر مقابل ما ارزشی نداشت
زهرا اگر نبود در این سیر بندگی
طی کردن مراحل ما ارزشی نداشت
بی نور نام فاطمه در بین عرشیان
زینت نداشت منزل ما ارزشی نداشت
نام حسین گر شده گرمی بزم ما
بی فاطمه محافل ما ارزشی نداشت

سید محمد میرهاشمی

با تو پیمان از ازل بستیم ، یا زهرا مدد
عهد خود یک لحظه نشکستیم ، یا زهرا مدد
آیه ی نام تو را هر دم قرائت می کنیم
دل به ختم ذکر تو بستیم ، یا زهرا مدد
گوهر عشقیم ، آنجایی که از یادت پریم
بی تو ما بی ارزش و پستیم ، یا زهرا مدد
آن زمانی که به وصل روضه ات دل می دهیم
از جهان پیوند بگسستیم ، یا زهرا مدد
بانوی مهر آفرین با قدرت امداد تو
بارها از دام ها جستیم ، یا زهرا مدد
مادرانه بر سر طفلان خود دستی بکش
خوب یا بد ، هر کسی هستیم ، یا زهرا مدد

سعید پاشازاده

زهرا به ما قدم به قدم لطف کرده است
نه هر قدم که دم همه دم لطف کرده است

هو هوی ذوالفقار هم از هوی فاطمه است
یعنی که دم به تیغ دو دم لطف کرده است
ما بچه های ناخلفی بوده ایم که
مادر به ما هزار رقم لطف کرده است
عباس اگر به عرصه ی محشر گره گشاست
زهرا به آن دو دست قلم لطف کرده است
ضرب غلاف و ضربه ی در، ضرب دست کفر
دنیا مگر به فاطمه کم لطف کرده است

محسن عرب خالقی

در مقامی که عقیق سرخ از زر بهتر است
اشک هایم بال معراج است از پر بهتر است
بیشتر از بهترین وجه عبادت از نماز
در قیامت اشکهایت را بیاور بهتر است
با زبان دل فقط حرف خودم را می زنم
نامه بر این روزها باشد کبوتر بهتر است
از سر اخلاص، حمدش را به جا می آورم
آنکه از آغاز یادم داده کوثر بهتر است
مصحف زهرا به غیر از سینه ی معصوم نیست
سرّ مستور خدا در پرده آخر بهتر است
وقت بالا بردن در، حرز نام فاطمه
از دو لشگر هم برای مرد خیبر بهتر است
هرکسی بو برده از غیرت شهادت می دهد
در نگاه مرد، مرگ از اشک همسر بهتر است
از زمانی که شنیدم در به پهلویت گرفت
حسّ من این است اصلاً خانه بی در بهتر است

محمد فردوسی

ما به زیر علم زهرا ایم گرد و خاک قدم زهرا ایم
افتخار همه ی ما این است نوکران عجم زهرا ایم
سفره اش تا به قیامت پهن است ریزه خوار نغم زهرا ایم
نفسش حکم مسیحا دارد زنده از فیض دم زهرا ایم
مدح او زمزمه های لب ماست چون که ما محتشم زهرا ایم

ما دو تا چشمه ی کوثر داریم گریه کن های غم زهراييم
بين هيات همه احساس كنيم در طواف حرم زهراييم
«الف قامت» او «دال» شده راوی قدّ خم زهراييم
زخم پهلويش اگر جلوه گر است همه اش زیر سر ميخ در است

مرد خبير، سپرش افتاده بين بستر قمرش افتاده
چه قدر فاطمه بي حال شده به روی شانه سرش افتاده
به كجا خيره شده كاین گونه آتشی بر جگرش افتاده
خانه را می نگرد با دقت خانه ای را كه درش افتاده
عكس ديوار و در سوخته ای باز هم در نظرش افتاده
اشك در دیده ی او حلقه زده باز یاد پسرش افتاده
شجر طیبه ی باغ خدا ثلثی از برگ و برش افتاده

رضا رسول زاده

هرچه داریم همه از كرم فاطمه است
دو جهان قطره ای از موج یم فاطمه است
آن بهشتی كه خدا وصف به قرآن كرده
گوشه ای از حرم محترم فاطمه است
هر كسی عزت خود را ز خدا می طلبد
راه آن خاك شدن بر قدم فاطمه است
هست جبریل دعاگوی محب زهرا
تا زمانی كه به زیر علم فاطمه است
جز خدا هیچ كسی بر حرمش محرم نیست
قبله ی كعبه به سمت حرم فاطمه است
هر كسی كه به حمایت ز ولی برخیزد
می توان گفت كه او هم قسم فاطمه است
پرچم فاطمیه تا به قیامت بالاست
صاحب روضه ی او منتقم فاطمه است

قاسم نعمتی

نقطه ی ثقل عنایات فقط مادر ماست
باب احسان و كرامات فقط مادر ماست
امه الله ولی سیده ی عالمیان

مادر شیعه و سادات فقط مادر ماست
همه شب پای ورم دار شهادت بدهد
روح طاعات و عبادات فقط مادر ماست
گر خدا نور سماوات و زمین است به حق
جلوه ی کامل مشکات فقط مادر ماست
مرد اگر بود به والله که پیغمبر بود
وجه رب در همه حالات فقط مادر ماست
امتحان گشته ی حق صابره در هرچه بلا
منشاء سر موالات فقط مادر ماست
کربلا وسعت آن ضربه ی سیلی باشد
صاحب کل بلیات فقط مادر ماست
خون مسمار نشان سر نیزه دارد
قبله ی درد و مصیبات فقط مادر ماست

فصل چهارم؛ اشعار در و دیوار

یوسف رحیمی

مولای جوان بگو که پیری سخت است
بر مردم بی وفا امیری سخت است
خون شد جگر صبر میان کوچه
در اوج دلآوری اسیری سخت است

اشک تو به گل نشانده نوحی را که ...
بی صبر نموده با شکوهی را که ...
سنگینی بار شیشه خرد شده
در کوچه شکسته پشت کوهی را که ...

از آن دل درد مند گفتم اما ...
از طعنه و نیش خند گفتم اما ...
می خواستم از غربت تو دم بزنم
از شیر درون بند گفتم اما ...

خون می چکد از نگاه پُر ابر علی
این خاک غریب می شود قبر علی

در معرکه های خندق و خیبر، نه
در کوچه بین حماسه صبر علی

چشمی به خروشانى مرداب نداشت
امید به همراهی اصحاب نداشت
با پهلوی مجروح به مسجد آمد
او دیدن دست بسته را تاب نداشت

آن روز مدینه گورِ انسان می شد
با خاک تمام شهر یکسان می شد
آن فاطمه ای که بانى افلاک است
یک موی سرش اگر پریشان می شد

قاسم نعمتی

از خانه ات تا عرش راهی نیست زهرا
دیگر مجال سوز آهی نیست زهرا
از تنگ نای این در و دیوار برخیز
بهتر از اینجا تکیه گاهی نیست زهرا
پیچیده در گوشم صدای ضرب سیلی
سنگین تر از این ماه ماهی نیست زهرا
سردسته ی این قوم سنگین است دستش
بر ضربه های او پناهی نیست زهرا

غلامرضا سازگار

غنچه پرپر گشته بود و گل جدا افتاده بود
پشت در جان علی مرتضی افتاده بود
دست مولا بسته و بیت ولایت سوخته
آیه ای از سوره کوثر جدا افتاده بود
گوش ناموس خدا شد پاره همچون برگ گل
گوشواره من نمی دانم کجا افتاده بود
دست قنقد رفت بالا بازوی زهرا شکست
پای دشمن باز شد زهرا ز پا افتاده بود
مجتبی در آن میانه رنگ خود را باخته

لرزه بر جان شهید کربلا افتاده بود
فاتح خیبر برای حفظ قرآن در سکوت
کل قرآن در میان کوجه‌ها افتاده بود
کاش ای آتش بسوزی در شرار قهر حق
هرم تو بر صورت زهرا چرا افتاده بود
مادر مظلومه می‌پیچید پشت در به خود
دختر معصومه زیر دست و پا افتاده بود
غیر زهرا غیر محسن غیر آتش غیر در
کس نمی‌داند که پشت در چه‌ها افتاده بود
فاطمه نقش زمین گردید میثم آه آه
فاطمه نه بلکه ختم‌الانبیاء افتاده بود

میلااد حسنی

ای شهر جای زخم کمی التیام باش
ای روزگار چند صباحی به کام باش
جمعیتی رسید ز دارالنفاق شهر
روح الامین مراقب دارالسلام باش
ای داد بی طهارت نامحترم خموش
پشت در است طاهره با احترام باش
این هیزم از کدام جهنم رسیده است
ای در نسوز جان علی با دوام باش
اینجا "خلیله" در وسط شعله مانده است
یا نار بهر فاطمه "بردا سلام" باش
ای آهنی که کوره ی هیزم چشیده ای
دور از محل بوسه ی خیرالانام باش
سیصد مهاجم آمده ای بی دفاع من
در فکر دفع کردن این ازدحام باش
دیدم که تازیانه به گوش غلاف گفت
حالا پی شکنجه ی روح امام باش

مسعود اصلانی

دود سرکش شد و با رنگ سحر برخورد کرد
باز هم دیدند خیری که به شر برخورد کرد

طبق عادت جبرئیل از آسمان آمد ولی
ناگهان با اتفاقی شعله ور برخورد کرد
اتفاقی که غرور همسری را خرد کرد
اتفاقی که در آن مادر به در برخورد کرد
تازیانہ جرأت برخورد با او را نداشت
بازویش با تازیانہ بیشتر برخورد کرد
از هجوم ناگهانی در خانه است که
صورتی با سینه ی دیوار اگر برخورد کرد

حبیب باقرزاده

در و دیوار فقط می داند که چه آمد به سر مادر ما
در و دیوار فقط می داند که چه شد بال و پر مادر ما
نه زمین بلکه سما گریه کند آسمان نوحه گر مادر ما
پشت در همه‌مه ای برپا شد خون دل شد جگر مادر ما
ضرب پایش چقدر محکم بود میخ در شد سپر مادر ما
میخ در کار خودش را کرد و شد فدا گل پسر مادر ما
بعد از آن که همه جا خلوت شد فضا آمد به بر مادر ما

مجتبی شکریان همدانی

دارد غریبی تو نفس گیر می شود
باید به پشت در بروم، دیر می شود
در باغ خرم من و تو، یا علی ببین
باد خزان چگونه سرازیر می شود
این دشمن حرامی و روبه صفت، چرا
اینجا برای شیر خدا، شیر می شود
در بین شعله، سوره ی تکویر خواندنی ست
این سوره پیش چشم تو تفسیر می شود
در پشت در، به راه تو می جنگم و ببین
این میخ ها، به سینه ی من، تیر می شود
این در شکست و دختر من هول کرده است
او را به حجره ای ببرش، پیر می شود
اجر رسالت پدرم را گرفته ام
با ضرب در، ز فاطمه تقدیر می شود

زین پس دگر نیاز به اَمَن یجیب نیست
دارد دعای فاطمه درگیر می شود

امیر عظیمی

عشق شعله بکشد بال و پرت می سوزد
بی پرو بال که باشی جگرت می سوزد
شعله و بادِ مخالف به هوا چون برخاست
پشت در هم بروی، موی سرت می سوزد
علی و دست رسن پیچ شده، این یعنی
دارد ای فاطمه چشمانِ ترت می سوزد
لااقل فکر قمر های خودت باش کمی
پاشو ای ماه، ببین دور و برت می سوزد
فکر کن شعله ی این فتنه به زینب برسد
وسط شعله، دلِ شعله ورت می سوزد

فصل پنجم؛ اشعار کوچه

امیر عظیمی

وقتی که می افتد، می افتم بی اراده
مادر به من افتادگی را یاد داده
او می دود در کوچه با رنگی پریده
من می دوم دنبال او، پای پیاده
من می دوم این کوچه ها را با دلی خون
او می رود پیش پدر خاکی و ساده
آمد به خانه مادرم مثل همیشه
انگار اصلاً اتفاقی رخ نداده
سیلی زد و مادر به روی خاک افتاد
روح پدر با سر به روی خاک افتاد
از روی ماه فاطمه در کوچه ای تنگ
دیدم هزار اختر به روی خاک افتاد
یک گل در این دنیا ز پیغمبر به جا بود
آن هم ولی پرپر به روی خاک افتاد
مادر زمین افتاد اما شکر می کرد
با چادر و معجر به روی خاک افتاد

محمدحسین رحیمیان

منم که جان به لیم در میان کوچه رسید
ز خاطرات کبودم زمین به خود لرزید
زبانم آمده بند از جنایت آن روز
سیاه شد همه کوچه هلال غم تا بید
"خدا به خیر کند" ذکر مادرم شده بود
رسید آنکه ز قهر خدا نمی ترسید
به جرم اینکه به سینه زدیم سنگ علی
شدیم در وسط کوچه ی بلا تهدید
نکرد شرم و حیایی ز مادرم زهرا
قباله را ز دو دستش چه ظالمانه کشید
هنوز در دل او کینه های خیر بود
گل رسول خدا را به ضرب سیلی چید
ز خاطر منورود بین کوچه ها نامرد
به اشک های من و حال مادرم خندید
چه ارتباط عجیبی است بین این کلمات
کشیده ، چادر خاکی ، غرور ، موی سفید
قسم به حرمت مادر اگر که اذنش بود
نداشت کار ، قلم کردن دو دست پلید
مرا به روز قیامت ، غمی که هست این است
که روی قاتل مادر دوباره باید دید

حسن لطفی

روضه ام روضه های یک کوچه است
کوچه ای سرد و کوچه ای تاریک
کوچه ای سنگی و غبار آلود
کوچه ای تنگ و کوچه ای باریک

بارها گفته ام خدا نکند
راه یاسی به لاله چین بخورد
بارها گفته ام خدا نکند
که در آنجا کسی زمین بخورد

ولی ای وای بر سرم آمد
کوچه خالی ز رفت و آمد شد
چادر مادرم به دستم بود
که در آن کوچه راه ما سد شد

بین دیوارهای بی احساس
از دحام حرامیان دیدم
پنجه ها مشت و دستها سنگین
پنجه ای را در آسمان دیدم

قد کشیدم به روی پا اما
حیف دستش گذشت و از سر من
آسمان تار شد که می نالید
بین گرد و غبار مادر من

چادرش را به سر کشید و به درد
تکیه بر شانه ام به سختی داد
خواست مادر که خیزد از جایش
ولی اینبار هم زمین افتاد

نالاه ام بین خنده ها گم شد
جگرم در عزای چشمش بود
رد خونی به روی دیوار و
جای دستی به جای چشمش بود

محسن ناصحی

کاش کوچه ای نبود، کاش خانه در نداشت
کاش غربت مرا هیچ کس خبر نداشت
کاش هیچ مادری وقت راه رفتنش
دست روی شانه ی خسته ی پسر نداشت
قبل از اینکه کوچه ها راه مادر مرا
سد کنند، مادرم، دست بر کمر نداشت

هرچه ناله می زدم مادر مرا نزن
بی مروّتِ زیون، باز دست بر نداشت
وای مادرم شبی سر نهاد بر زمین
چادری به سر کشید سر ز خواب بر نداشت

حسن لطفی

غم بود و داغ بود و وداع سپیده بود
خورشید هم ز شرم به مغرب خمیده بود
مثل همیشه بر سر این راه جبرئیل
از رد پای خاکی شان بوسه چیده بود
آئینه ای که طاقت آهی نداشت آه
این چند روز زخم ترک را چشیده بود
نامحرمی که کینه ی این خانواده داشت
حالا دوباره نام علی را شنیده بود
کودک دوید تا نگذارد ولی چه سود
دستی حرام بر رخ مادر رسیده بود
دیوارهای سنگی این کوچه شاهدند
افتاده بود مادر ، دیگر بریده بود
ضربی ز روی و ضربه ای از پشت دست خورد
در هر دو گونه جای کبودی کشیده بود
برخاست روی پا و زمین خورد و ناله کرد
خطی ز خون ز گوشه ی چشمش چکیده بود
رد می شدند مادری و طفلی سفید موی
از کوچه ای که قامتشان را خمیده بود

فصل ششم؛ بستر

علی انسانی

این پیام دردآور چون شنفت با دلی با حسرت و بی تاب گفتم:
ای به تو دلگرم ، آه سرد من همزبان و همدل و همدرد من
هستی من جان من جانان من این قدر بازی مکن با جان من
ای چراغ من مگو از خامشی ورنه پیش از خود علی را می گُشی
روبهان در مکر خود با شیر نر تیغ هاشان آخته، من بی سپر
ای مسیحای علی اعجاز کن مشکل مشکل گشا را باز کن

ای علی را سرو باغ آرزو هرچه می گویی، حلالم کن مگو
 نه دلم را از فراق چاک کن نه به دست خویش اشکم پاک کن
 ای به دردم، چشم بیمار طیب مانده ی مضطر، بخوان «امن یحیی»
 باز زهرا چشم خود را باز کرد راز دیگر با علی آغاز کرد
 کی پسر عمّ هرچه گویم گوش کن آتشم را از درون خاموش کن
 یا علی امروز گردیده چو شام عمر زهرای تو میگردد تمام
 من که بستم چشم از من دل بشوی شب تنم را زیر پیراهن بشوی
 گر به تشییع من آید قاتلم داغ محسن تازه گردد در دلم
 در دل شب دور از چشم همه کن نهان در خاک جسم فاطمه
 تا نشان ماند به جا از غربتم بی نشان باید بماند تربتم
 چون به دست خویش بارنج و تعب پیکرم را دفن کردی نیمه شب
 در کنار قبر پنهانم بمان تا صدایت بشنوم قرآن بخوان
 گرچه رفت از دست یار و یاورت فاطمه تنهاترین همسنگرت
 غم مخور داری یگانه یآوری تربیت کردم برایت دختری
 او تو را مردانه یاری میکند مثل زهرا خانه داری میکند
 شب که خاموشی و جانت بر لب است چاه غمهای تو قلب زینب است

حییب نیازی

این چند وقتی که تنم از کار مانده
 بر شانه ات ای فضا خیلی بار مانده
 شرمنده ام دیگر دعا کن که بمیرم
 آقای من بعد از پیمبر زار مانده
 ناراحتی در خانه ی خود رو گرفتم
 روپوش روی صورتم ناچار مانده
 طوری مرا پرتاب دستش زد به دیوار
 از من همین چشمان خیس و تار مانده
 پر کرده ای از آب، ظرف هستی ام را
 دستان من از شدت آزار مانده
 دل شوره دارم فضا از بازی تاریخ
 سینه شکستن در پی آزار مانده

محمد رسولی

از هوش رفته ای چه قدر گریه می کنی

از لحظه ای که رفته پدر گریه می کنی
داغ پدر مگر که برای تو بس نبود
حالا برای داغ پسر گریه میکنی
میخ گداخته جگرت را درید و سوخت
می سوزی و به سوز جگر گریه می کنی
این چوب نیم سوخته آئینه ی دق است
تا می کنی نگاه به در گریه می کنی
این استخوان در گلویم راه گریه بست
اما تو جای هر دو نفر گریه می کنی
افتاده ام به پای تو مانند اشک تو
من آب می شوم تو اگر گریه می کنی
از فرط درد خنده و گریه یکی شده
لبخند می زنی به نظر گریه می کنی
تنها سلاح دست تو این اشک چشم توست
با چادری که هست سپر گریه می کنی
هر کس بیاید از پی احوال پرسی ات
پُرسد چه حال یا چه خبر گریه می کنی
دستی شکسته اشک مرا پاک می کند
دستی گرفته ای به کمر گریه می کنی
بیت الحَزَن که می روی از خانه هر قدم
کوچه به کوچه نبش گذر گریه می کنی
همسایه ها برای تو پیغام داده اند
بس کن تو فاطمه چه قدر گریه می کنی ...

غلامرضا سازگار

با گریه عقده از دل من وا نمی شود
زخم جگر به اشک، مداوا نمی شود
تا دست من ورم نکند از غلاف تیغ
بند ستم ز دست علی وا نمی شود
شرمنده ام ز شوهر مظلوم خود علی
دست شکسته حامی مولا نمی شود
بر روی قبر من بنویسید دوستان
سیلی زدن مودت زهرا نمی شود

بر باب خانه‌ام بنویسید رهبری
مثل امام فاطمه تنها نمی‌شود
گفتم ز حبس دل کنم آزاد ناله را
دیدم کنار زینب کبری نمی‌شود
جز طفل من که یار علی گشت پشت در
شش ماهه‌ای فدایی بابا نمی‌شود
من پشت در ز پای فتادم یکی نگفت
زهرا چرا ز روی زمین پا نمی‌شود
سقط جنین و سیلی و ضرب غلاف تیغ
این احترام ام‌اینها نمی‌شود
میشم بدون لطف و عنایات فاطمه
یک بیت از کتاب تو امضا نمی‌شود

حسین ایزدی

نگاه حیدری اش خیره خیره بر در بود
و نیمه‌های وجودش میان بستر بود
نفس نفس زدن فاطمه عذابش داد
که چشم او همه شب تا خود سحر تر بود
زمین نخورده کسی پیش چشم غیرتی اش
یگانه یار غریبان شهر، حیدر بود
علی، علی است میان مدینه تا وقتی...
کنار حضرت مولا، وجود کوثر بود
و پشتگرمی او در کشاکش سختی
نگاه فاطمیدختر پیمبر بود
فدک بهانه شده بود، کینه دیرینه است
تمام نقشه‌ی شان انتقام خبیر بود
برای قتل علی تیر و نیزه کاری نیست
برای کشتن او راه‌های بهتر بود...
هجوم و آتش و دود و غلاف نامردی...
...دو دست بسته و چشمی که سوی دلبر بود
ندای فضا خذینی بلند شد، یعنی...
ز دست رفته... تمام امید مادر بود
هنوز فکر و خیالش چقدر آشفته است

به یاد کوچه باریک و حال معجر بود

حسین ایزدی

آه از جگر تا می کشی، حیدر خجالت میکشد
از این نگاه خسته تا محشر خجالت می کشد
تا ماجرای کوچه را یک یک حکایت می کنی
حس می کنم غیر از حسن، معجر خجالت می کشد
پهلوی به پهلوی می شوی، درد مکرر می شود
پهلوی اگر آرام شد، از سر خجالت می کشد
آری یقینا هر چه شد، بین در و دیوار شد
وقتی مقصر بوده میخ در، خجالت می کشد
هر روز درد تازه ای در پیکرت رو می شود
از رنگ سرخ پیرهن، بستر خجالت می کشد
هنگام دفن فاطمه، دستی ز قبر آمد برون
حالا علی در لحظه ی آخر خجالت می کشد

علی اکبر لطیفیان

ای اذان اشهد انّ علی مولای من
می شود تکمیل با دنیای تو دنیای من
من خودم فکری به حال دردهایم می کنم
جان زهرا تو فقط غصه نخور آقای من
صبح تا حالا نشستم چند تا گل چیده ام
ای بزرگ خانه ام! تقدیم تو گلهای من
هر چه کردم سینه ام نگذاشت، جان فاطمه
چند بار این بچه هایم را بغل کن جای من
دست تو وا شد خدا را شکر پس من میروم
راستی تابوت را آماده کرد اسمای من
بعد از این مسجد برو راحت برو راحت بیا
یک سر مویی اگر کم شد ز مویت پای من

رضا رسول زاده

بی تو به این زمین و زمان احتیاج نیست
وقتی نفس نمانده به جان احتیاج نیست

از دردهات با خبرم زخمی علی
لبخند تلخ ، فاطمه جان احتیاج نیست
افتاده است دست تو از کار ، یاورم
این درد را مکن تو نهان ، احتیاج نیست
از مسجد آمدم اگر امشب ، به پای من
برخاستن به قد کمان احتیاج نیست
با من همینکه فاطمه بیعت کند بس است
دیگر به بیعت دگران احتیاج نیست

فصل هفتم؛ شهادت

سید علی رکن الدین
گرفته ماتم داغی توان مردی را
شکسته اند دل مهربان مردی را
صدا صدای غریبی ست سوز می آید
گرفته بغض اقامه اذان مردی را
به درب خانه ی او پیش چشم دخترکش...
گرفته اند از این غصه جان مردی را
مدینه همه ای میشود دهان به دهان
رسانده اند به هم داستان مردی را
شنیده اید؟ کجا؟ کی؟ چگونه؟ آری، نه!
زدند همسر تازه جوان مردی را
شنیده اند ز مردم که مرگ او حتمی ست
شکسته اند دل دختران مردی را

محسن زعفرانیه

شهر مدینه غصّه و غم دارد امشب
حال و هوایی پر ز ماتم دارد امشب
یک یاس پرپر دارد اّمّا خانه وحی
چشم علی اشک دمامد دارد امشب
او مادر ارباب مظلوم حسین است
در سینه اش داغ محرمّ دارد امشب
انگار عاشورا شده شهر مدینه
چیزی مگر از کربلا کم دارد امشب

دیگر نشد مادر نماز شب بخواند
زهرای اطهر قامتی خم دارد امشب
بر روی رخسارش که مانده جای سیلی
مهتاب رویش شد خسوف از رنگ نیلی

مسعود اصلانی

غربت کوچه ها چه سنگین است گریه ی بی صدا چه سنگین است
مادری بی دلیل ناله نزد ضربه ی بی هوا چه سنگین است
زن همسایه سر تکان می داد دست آن بی حیا چه سنگین است
سایه ات بر سر اهالی شهر مادر این روزها چه سنگین است
بغض خود بشکن و صدایم کن بغض بی انتها چه سنگین است
رفتی و آستین به دندانند گریه ی مرتضی چه سنگین است

مرحوم مهدی پرویز

سخت است که این خانه به هم ریخته باشد
بر چادر تو جای قدم ریخته باشد
سخت است که از چادر تو غنچه ی سرخی
با ضربه ی شلاق ستم ریخته باشد
بستند اگر دست علی را ز کلامت
با هر نفسی تیغ دو دم ریخته باشد
عمریست که با هر نفس سوخته مادر!
بر سینه ی ما داغ حرم ریخته باشد
ای کاش که بر آتش پشت در خانه
رودی شده باشد بدنم ... ریخته باشد
یک مشت پر سوخته از بال کبوتر
بر چادر تو جای قدم ریخته باشد

محسن ناصحی

زن از شوهر چه سخته رو بگیره
چه سخته شمعشون سوسو بگیره
نمیشه بدتر از این واسه شوهر
که زن هی دست بر پهلو بگیره

نبینم توی سینه ش داغ باشه
نبینم باغبون بی باغ باشه
گلش با میخ پرپر شه ، چه سخته
بمیرم تازه میخم داغ باشه

لگد زد ، آخ ! زهرا پشت در بود
اومد تو کوچه دستش بر کمر بود
گمونم میشه فهمید از ورمه‌اش
غلاف از تازیونه سخت تر بود

حسن حق داره که بی خواب باشه
برای مادرش بی تاب باشه
شبنونه میره مادر کاش از امشب
حسینش تشنه میشه ، آب باشه

سید مهدی حسینی
در هر نفس نسیم، بوی آه است
در شبنم - اشک گل - تبی جانکاه است
چون بی تو چمن صفا ندارد ای گل
عمر همه گل های جهان کوتاه است

گفتم؛ که مگر مردی، شاید، یاری...
از خویش برون آید و آخر کاری...
گفتم: بخدا امامتان پشت در است...
به در گفتم، که بشنود دیواری!

دیروز مدینه و غمی جان کاه و...
باران باران، اشک علی در چاه و...
شب های پر از راز و هزاران آه و...
مردی مانده که می رسد از راه و...

با یاد غریب آشنا گریه کنیم
چون ماه میان چاه ها گریه کنیم

اسلام غریب شد علی خانه نشین
با گریه فاطمه بیا گریه کنیم

بعد از تو مدینه از ستم رنگ گرفت
ننگ از پی نام و نام از ننگ گرفت
می خواست که راز صبح افشا نشود
این بود که بر گریه تو تنگ گرفت

این کیست به شوق یک نگاه آمده است
در خلوت شب به بزم ماه آمده است
این بغض فرو خفته خاموش، علی ست
دریاست به مهمانی چاه آمده است

جوشان بود از اشک علی، سینه چاه
از گوهر اشک اوست گنجینه چاه
با اشک شبانه علی نقش گرفت
تصویر غمی ژرف در آئینه چاه

هم ماه کشید آه و هم چاه، علی
شد چاه شبیه مدی از آه علی
می خواست که چاه گریه‌های تو شود
شد مونس شب‌های غمت ماه علی

زخمی ست شکفته مانده در سینه چاه
توفانی، خفته مانده در سینه چاه
لبریز غمی به وسعت تاریخ است
رازی که نهفته مانده در سینه چاه

این کیست به شوق یک نگاه آمده است
در خلوت شب به بزم ماه آمده است
این بغض فروخفته خاموش علی است
دریاست به مهمانی چاه آمده است

من ماندم و غربتی کبود از غم تو
چشمی و چو ابر، رود رود از غم تو
گر خلوت ماه و سینه چاه نبود
تکلیف دل علی چه بود از غم تو؟

سید مجتبی ربيع نتاج

تمام شد...همه رفتند... باز تنهایی
و خسته تر ز همیشه کنار زهرایی
چه گریه دار شده ، خیره گشتنت بر خاک
بین زمین شده در زیر پای تو نمناک
بلند شو که نبینند...زود می فهمند
کجا محل وداع تو بود...می فهمند...
بلند شو..شب بی مادریست در خانه
و دختری که نخوردست موی او شانه
حسن هنوز نگفته است رازهایش را
حسین در دل خود ریخت گریه هایش را
به زیر چادر مادر پناه آورده
که نشنوند از این طفل ، های هایش را
نشد نگاه کند جای دیگری فضا
که دوخته ست به آن گوشه چشمهایش را
بلند شو قسمت می دهم به آن معصوم
به محسنی که ندادند خون بهایش را
بلند شو..تو علی گشته ای که صبر کنی
که با دو دست خودت جان خویش قبر کنی
عبث نبود به دست تو فتح شد خیبر
عبث نبود تو مولا شدی ، تو ای حیدر

بلند شو که ببیند صبر بابا را

و معجزات دگر باره ی مسیحا را
بلا بلای عظیمی یست ، روز دیگر ماند
قرار طشت پر از خون کنار خواهر ماند
بلا بلای عظیمی یست ، روز دیگر ماند
قرار نیزه و شمشیر و نازنین سر ماند

بلا بلای عظیمی یست ، روز دیگر ماند
قرار " تیرسہشعبہ - گلوپاصغر " ماند
بلا بلای عظیمی یست ، روز دیگر ماند
کنار علقمہ ماہ بہ خون شناور ماند
بلا بلای عظیمی یست، روز دیگر ماند
ہنوز قصہ ی تلخ علی اکبر ماند
بلا بلای عظیمی یست ، روز دیگر ماند
ہنوز قصہ صحرا و خار و معجر ماند
ہنوز دختر تو ، نازنین پدر دارد
ہنوز زینبتان چادرشہسردارد

بلند شو کہ ببینند صبر بابا را
و معجزات دگر بارہ ی مسیحا را
بلا بلای عظیمی یست بر سرت آمد
ولی بخند کہ زینب ... کہ دختری آمد

مہدی نظری

خمیدہ تر شدہ ای بسکہ درد بسیار است
نرو ہمان کہ امامت غریب و بی یار است
میان کوچہ تو را پیش من کتک می زد
یکی نگفت زن، فاطمہ عذار است!
ز بسکہ پلک پر از گریہ ات ورم کردہ
مرددم کہ بہ خواب است یا نہ بیدار است
بیا بہ جان حسینت زیاد گریہ نکن
کہ خوب نیست برای کسی کہ بیمار است
ز حال رفتہ حسن در حیاط افتادہ
ہنوز لکہ خونت بہ روی دیوار است
بہار خانہ حیدر چرا چنین شدہ ای
خودت خزانی و پیراہن تو گلزار است
برو کہ محسن درخون نشستہ آنطرف است
برو کہ رفتنت انگار بہترین کار است

فصل ہشتم؛ شام غریبان

حسن لطفی

زمان بغض و غسل و پیرهن بود
چراغ اشک نور انجمن بود
طلب می کرد حیدر آن کفن را
کفن در دست طفل بی کفن بود

غلامرضا سازگار

گفتم از درد نهان یار به من می گوید
یا که مخفی به حسین و به حسن می گوید
نه حسین و نه حسن راز غمش دادخبر
نه به زینب نه به فضه نه به من می گوید
نه ز محسن نه ز صورت نه ز سینه نه ز دل
نه ز بازو نه ز پهلو نه ز تن می گوید
گوش او ناله ی جانسوز مرا می شنود
چشم هایش به من از ضعف بدن می گوید
هر گه از پیکر آزرده ی او می پرسم
عوض او در و دیوار سخن می گوید
نقش هر غصه ی او پیش دو چشم تر من
قصه ها از غم و اندوه و محن می گوید
آنچه را با حسنین و به من و فضه نگفت
شب غسل بدنش خون کفن می گوید
حق زهرا س همه شد غصب و، زبان «میثم»
لعن بر طایفه ی عهد شکن می گوید

جواد حیدری

ای گل یاسم که در گلزار پرپر گشته ای
در جوانی باعث پیری حیدر گشتهای
در همین آغاز غسلت از نفس افتاده ام
مثل یک باغ بنفشه رنگ و رو برگشته ای
آب می ریزم ولی خون می چکد از پهلویت
با علی هرگز نگفتی از چه مضطر گشتهای
زخمه‌ایت شرح یک لحظه به پشت در که نیست
گویا از غزوه ی بدر و احد برگشته ای

زخم‌هایت از نود زخم تن من بدتر است
تازه با یک زخم خود با من برابر گشته ای
ای ودیعه رفتی از دستم خجالت میکشم
اینچنین مهمان چشمان پیمبر گشته‌های

علیرضا شریف

حالا که زخم های تو مرهم گرفته است
بانو تمام خانه من غم گرفته است
سینی نداشتی چقدر پیر می روی!
شرم از قدِ هلالِ تو حالم گرفته است
کز کرده خاطراتِ تو را می کند مرور
یک گوشه خانه دارِ تو ماتم گرفته است
جز چند تکه کفنی بین بقیچه چیست؟
بر دیده می گذارد و محکم گرفته است
بوسه حسین بر کف پایِ تو می زند
امشب برای عمرِ کم‌ت دم گرفته است
لحظه به لحظه غسلِ تو را پیر می شوم
از زندگی نفس به نفس سیر می شوم

با زخم بال پر زدن سرخ گشته است
گلبرگ های یاسمنت سرخ گشته است
در لحظه های شستن از زیر پیرهن
مثل غروب پیرهن‌ت سرخ گشته است
چندین و چند جایِ تنِ تو شده کبود
چندین و چند جایِ تنت سرخ گشته است
از بس که آستین به دهن گریه می کند
از بضع صورتِ حسنت سرخ گشته است
از غصه سر به چوبه تابوت می زنم
جان می کنم من از تو ولی دل نمی کنم

حسن لطفی

اسماء بریز آب که قلبم مذاب شد
این مرد از خجالت این چهره آب شد

اسماء بریز آب که آتش گرفته ام
دیدی چگونه خانه من هم خراب شد

حالا عزای کندن قبری گرفته ام
حالا برای بردن تابوت مانده ام
این جای تیغ کیست که بر بازوی تو است
این نقش دست کیست که مبهوت مانده ام

آه ای غرور من پس از این وقت تسلیت
لبخندها به دیدن یار تو می رسند
برخیز ذوالفقار نبرد مرا ببند
فردا برای نبش مزار تو می رسند

باید که چند قبر برایت درست کرد
باید مرا به جای تو در قبر جا دهند
دست پدر رسید تو را گیرد از علی
شاید که زخم آتش در را شفا دهند

فصل نهم؛ بعد از شهادت

غلامرضا سازگار

ای مسجد النبی گل نیلوفرت چه شد؟
یاس کبود سوخته ی پرپر ت چه شد؟
ماه غروب کرده ی پیش از غروب عمر
خورشید اوفتاده به پشت درت چه شد؟
ای آستان وحی ، که آتش زده تو را؟
ای باب جبرئیل امین کوثر ت چه شد؟
ای مادر حسین وحسن تربتکجاست؟
ای بحر عصمت نبوی گوهرت چه شد؟
ای میر بدر و صف شکن خیبر و اُحد
با من بگو شهیده ی بی سنگرت چه شد؟
با من بگو مدینه در آن کوچه های تنگ
با حسن آفتاب خدا منظرت چه شد؟
ماهی که خاک ریخت علی روی آن کجاست؟

خورشید روی سینه ی پیغمبرت چه شد؟

«میثم» به سان شمع بسوز و سپس بپرس

پروانه ی همیشه ی مولا، پرت چه شد؟

حسن لطفی

سر خاکت دوباره آمده ام تا برایت دوباره گریه کنم

شب هفتم رسیده ام تا با دل خود پاره پاره گریه کنم

شب هفت تو نه که هفت من است آدمم بر سر مزار خودم
هفت شب نه که هفت صد سال است گریه کردم به روزگار خودم

هفت شب می شود که می گیرند کودکانت سراغ مادر را
هفت شب می شود که می بینند در و دیوار و خون بستر را

باورم نیست با دو دست خودم ریختم خاک روی چشمانت
چیده ام تکه تکه سنگ لحد پیش چشمان مات طفلانت

باورم نیست چوب گهواره شده تابوت پیکرت زهرا
تازه فهمیدم از حرارت در آتش افتاده بر پرت زهرا

شب هفت تو و برای علی شب هفت محرم آمده است
وقت غسلت نشد بگو با من زخم پهلوی تو هم آمده است

می نشیند به جای تو زینب با کمی آب روبروی حسین
گوش زینب چه گفته ای که مدام می زند بوسه بر گوی حسین

محمود ژولیده

در اولین نماز غریبی بدون تو
جز اشک غم نمانده نصیبی بدون تو
دست علی پس از تو بکاری نمی رود
دیگر نمانده هیچ شکیبی بدون تو
هر لحظه خاطرات تو را می کنم مرور

جز یاد تو که نیست طبیعی بدون تو
چادر نماز دختر تو می کُشد مرا
دارد عجب صدای نجیبی بدون تو
کار حسین تو ز تسلی گذشته است
دارد حسن نوای عجیبی بدون تو
خیز و ببین که زندگی ام سخت درهم است
سخت است امتحانِ غریبی بدون تو
تابوت هم که آینهٔ دق شده مرا
حیدر شده بلا زده بی بی بدون تو
در قتلگاه زندگی آسان نمی شود
تنها رواست شیب خضیبی بدون تو
دیوار و در به جای همه حرف می زنند
دیگر نیاز نیست خطیبی بدون تو
از عطرِ یاسِ هر سحرِ مانده در حرم
تنها شمیم نالهٔ سیبی بدون تو

حسین ایزدی

چه سخت می گذرد روزگار بی زهرا
علی نمانده برایش قرار بی زهرا
علی اگر چه پناه پیمبران بوده ...
گمان کنم شده در اضطرار بی زهرا
میان کوچه مغیره به غربتم خندید
تمام قلب من آتش... شرار بی زهرا
بدون فاطمه چشمم دگر نمی ببند
فضای شهر شده پر غبار بی زهرا
به عشق فاطمه هر روز خانه می رفتم
دگر ندارد علی چشم انتظار بی زهرا

محمد بیابانی

همینکه نیستی اصلا برای من مرگ است
ز داغ تو پر زخمم دواي من مرگ است
غریب بودم؛ از این پس غریب تر شده ام
پس از تو هم نفس آشنای من مرگ است

کدام زندگی؟! این خانه بی تو قبر شده
حیات، بر من و بر بچه های من مرگ است
تو ذره ذره شدی آب و من نفهمیدم
که در سکوت تو ای همصدای من مرگ است
شبیه چشم کبود تو اشک می ریزم
شبیه دست شکسته دعای من مرگ است
شبی که بند کفن را گره زدم گفتم
پس از تو فاطمه عقده گشای من مرگ است
پس از شکستن پهلوی تو کنار علی
چگونه زنده بمانم سزای من مرگ است
در آن لگد که به در خورد، فاش می دیدم
کسی که خیمه زده بر سرای من مرگ است
به جای خالی تو بین خانه می نگرم...
همین که نیستی اصلاً برای من مرگ است

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان فصل اول؛ میلاد حضرت زینب(سلام الله علیها)

ترک 01 - شعر¹

امشب علی ولیمه به خلق جهان دهد
امشب زمین فروغ به هفت آسمان دهد
امشب خدا تجلی خود را نشان دهد
با خط نور، بر همه خط امان دهد
میلاد شیر دخت علی، شیر داور است
سر تا قدم حقیقت زهرای اطهر است

باید دوباره خلقت پیغمبری چنین
آرد ز کعبه بنت اسد حیدری چنین
بخشد خدا به ختم رسل کوثری چنین
کز دامش ظهور کند دختری چنین
فخررسول و فاطمه زین اب است این
امّ الکتاب صبر خدا، زینب است این

¹. با نوای : حاج محمود کریمی

بَدْرُ المنير و شمس ضحای علیست این
بعد از رسول عقده گشای علیست این
یادآور صدای رسای علیست این
آئینه تمام نمای علیست این
گفتار وحی در سخنش آفریده اند
یا صورتی ز پنج تنش آفریده اند

این مریم مقدس طاهاست، زینب است
این یادگار ام ایبهاست، زینب است
این نورچشم حضرت زهراست، زینب است
این افتخار عصمت کبراست، زینب است
در وصف او من آنچه بگویم شکست اوست
آثار بوسه های علی روی دست اوست

زینب که لحظه هاست همه یادواره اش
زینب که سال هاست سراسر هزاره اش
زینب که دل برد ز پیمبر نظاره اش
زینب که خلقت است مطیع اشاره اش
زینب که با صدای علی حرف می زند
در شهر کوفه جای علی حرف می زند

این است بانویی که پیام آوری کند
هنگام خطبه معجزه حیدری کند
یک عمر بر حسین و حسن مادری کند
با دست بسته بر اسرا رهبری کند
باران رحمت است که ریزد ز ابر او
دین زنده از قیام حسین است و صبر او

ای در تن مطهر تو جان پنج تن
ایمان تو حقیقت ایمان پنج تن
از کودکی شمع شبستان پنج تن
چشم تو آبیار گلستان پنج تن

یادآور تکلم زهرا بیان توست
اعجاز ذوالفقار علی در زبان توست

حیدر ثنات گفته که این حیدر من است
کوثر دعوات کرده که این کوثر من است
خون حسین گفته پیام آور من است
قرآن دهد شعار که احیاگر من است
صبر و رضا به مادری ات کرده افتخار
خون خدا به خواهری ات کرده افتخار

ایثار و صبر جمله ای از مکتب تواند
آیات نور گوهر لعل لب تواند
تو آسمانی و شهدا کوکب تواند
بالای نیزه محو نماز شب تواند
بسیار زن که صابر و نستوه^۱ بوده است
کی مثل تو "رَأَيْتُ جَمِيلًا" سروده است

بر شکر قتلگاه تو از داور آفرین
بر استقامت تو ز پیغمبر آفرین
بر ذوالفقار نطق تو از حیدر آفرین
بر خطبه دمشق تو از مادر آفرین
وقتی شدی به کوفه پیام آور حسین
لبخند فتح زد به سر نی سر حسین

از حنجر حسین تو، خنجر شکست خورد
با خطبه تو خصم ستمگر شکست خورد
تنهایی و ز صبر تو لشکر شکست خورد
طغیان و ظلم تا صف محشر شکست خورد
تو یک تنه تمام سپاه ولایتی
حق است اینکه دختر شاه ولایتی

¹ . خستگی ناپذیر، مبارز

میثم هماره با تو مگر گرم گفتگوست
کز معجز تو بار مضامین به نخل اوست^۱

ترک 02 - شعر^۲

در عریضه ننوشتیم که دوا می خواهم
نان من کم شده یا آب و هوا می خواهم
ننوشتیم صلۀ شعر عبا می خواهم
شصت و نه بار نوشتیم که تو را می خواهم
شصت و نه قطره اشکم که چکیدم امشب
شصت و نه مرتبه باید بنویسم زینب

آن خدایی که ازل پایه پیوند گذاشت
گریه را مرحله آخر لبخند گذاشت
اسم میلاد تو را گریه یک بند گذاشت
به خدا نام تو را نیز خداوند گذاشت
خواست جامه اسدالله لبالب بشود
امر فرمود که او صاحب زینب بشود

زینت زینت دنیا چه کسی غیر تو بود
سوره کوثر مولا چه کسی غیر تو بود
دومین ام ابیها چه کسی غیر تو بود
نه بگو مادر زهرا چه کسی غیر تو بود
تو خدیجه شده ای نه تو پیمبر شده ای
مادر مادر و بابا و برادر شده ای

شأنت این بود برای پدرت ناز کنی
با همان دیده بسته سخن آغاز کنی
عشق را پیش نگاه همه ابراز کنی
چشم خود را به روی کعبه خود باز کنی
قبیله ای نیست تو را غیر دو ابروی حسین
حجر الاسود این کعبه بود موی حسین

¹. غلامرضا سازگار

². با نوای : حاج محمد رضا طاهری

کم نوشتم اگر از تو قلمم محرم نیست
کم نوشتم ولی از لطف، تو گفتی کم نیست
بی تو ایمان من و اهل زمین محکم نیست
آن که در وصف تو شعری نسرود آدم نیست
آدم آن است که از عشق تو دیوانه شود
تا ابد حلقه به گوش در این خانه شود

کمرت پیش کسی خم نشد الا الله
پنج خورشید به دور تو بگردند ای ماه
می روی پشت سرت راه می افتد ناگاه
ذکر لا حول و لا قوه الا بالله
پنج تن دور سر تو صدقه گردانند
ما همه بنده و این قوم خداوندانند

چشم هایت سندی بود که دریا بودی
فوق ادراک همه عرش معلی بودی
هر کجا بود حسین تو همان جا بودی
آنچه خوبان همه بودند تو تنها بودی
شب میلاد تو چشم من اگر تر بوده
چون که این اشک ثوابش دو برابر بوده

ترک 03 - شعر¹

قلم به دست گرفتم که با خدا باشم
قلم به دست گرفتم که از شما باشم
قلم به دست گرفتم که از تو بنویسم
و با ثنای تو هم دوش انبیا باشم
قلم به دست گرفتم در انزوای خودم
که غرقان شوم و از خودم جدا باشم
قلم به دست گرفتم که با دو بال غزل
در آسمان تو پر وا کنم رها باشم

¹ با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

قلم به دست گرفتم در ابتدا اما
نشد مسافرتان تا به انتها باشم
قلم ز دست من افتاد و دم زدم از عشق
کبوتری شدم و پر زدم به شهر دمشق

برای آمدنت لحظه بی قراری کرد
زمین دوباره خروشید و چشمه جاری کرد
فرشته روی زمین را به مقدمت می شست
ملک زمینه شب را ستاره کاری کرد
مدینه آمدنت را در انتظار نشست
و بهر دیدن تو ثانیه شماری کرد
طلوع اشک فشانت به مادر و پدرت
هوای خانه شان را کمی بهاری کرد
شروع ابری و بارانی تو و چشمت
مسیر آمدنت را بنفشه کاری کرد
ولی تمام بهانه ست خوب می دانم
من از نگاه تو شوق حسین می خوانم

تو زینب آمدی و خواهر حسین شده ای
تو زینت پدر و مادر حسین شده ای
تو آمدی و من از خنده هات فهمیدم
که ناز کرده ای و دلبر حسین شده ای
تو در کتاب خدا نه که بین مصحف عشق
نزول کرده ای و کوثر حسین شده ای
رسیده ای و خداوند کرده مبعوث
که بعد واقعه پیغمبر حسین شده ای
تمام کوفه به هم ریخت تا لب و شد
چو خطبه خوان شدی و حیدر حسین شده ای
اگرچه بانویی اما علی کراری
فقط به دست خودت ذوالفقار کم داری

کدام واژه رسد بر مقام تقدیرت
کدام شعر و غزل می کنند تصویرت

به فهم و درک مقامت عقول کل بشر
هنوز هم که هنوزست مانده درگیرت
مفسران همه انگشت بر دهان هستند
ز آیه ای که شنیدی و طرز تفسیرت
حدیث چشم تو دیده به دیده می چرخد
و اشک ها همه مأمور امر تکثیرت
بدان که بعد علمدار تو علمداری
فدای دست تو و شأنه علمگیرت
تو در اسارتی اما جلیله ای زینب
به حق حق که تو الحق عقیله ای زینب

ترک 04 - شعر^۱

رسید مژده که ماه جمادی الاولی است
مه مبارک میلاد زینب کبراست
دهید مژده به ختم رسل که این مولود
ولادت دگر پاره ی تنت زهراست
خدا به کوثر خود داد کوثری دیگر
که خیر، قطره و، خیر کثیر او دریاست
سزد چو فاطمه مصداق کوثرش خوانم
که او به فاطمه آیینی تمام نماست
محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن
جمال انورشان در جمال او پیداست
هنوز شیر ننوشیده چشم نگشوده
به سینه اش طپش قلب سیدالشهداست
مرا چه زهره که گویم ثنای دخت علی
خدا گواست که اوصاف او کلام خداست
مقام یذهب عنکم گرفت این دختر
یقین کنید که قرآن به عصمتش گویاست
نماز شب به نماز شیش نماید فخر
دعا به هر نفس او نیازمند دعاست
خجسته چهره ی او، مصحفی به چشم حسین

¹ با نوای : حاج مهدی سلحشور

چه مصحفی که پر از آیه های کرب و بلاست
چه دختری که وجودش همیشه زین اب است
چه زینبی که بالاها به چشم او زیباست
زبان حیدری اش کار ذوالفقار کند
خطابه های بلندش به شام و کوفه گواست
به صبر و همت و ایثار و اقتدار و کمال
اگر حسین دگر خوانمش رواست رواست
خدا جلال و، محمد کمال و، فاطمه زهد
علی خصال و، حسین آیت و حسن سیماست
چنان که یک دم او بی حسین ممکن نیست
یقین کنید که بی او حسین هم تنهاست
سرور سینه ی مریم وجود عیسی بود
مدال سینه ی او داغ هیجده عیساست
نظام دین بود از گیسوی پریشانش
هزار نکته ی باریک تر ز مو اینجاست
ز شعله نفس زینب است تا صف حشر
حرارتی که ز خون حسین در دل هاست
قسم به دین خدا می خورم که دین خدا
به صبر زینب و خون حسین پا بر جاست
خطابه اش همه آیات وحی و تفسیرش
نیازمند هزاران قصیده ی غراست
سر بریده ی فرزند فاطمه می گفت
که خون پاک مرا خطبه ی تو آب بقاست
امین وحی بیا و به اهل کوفه بگو
که این صدای خداوندگار بی همتاست
زبان شکر گشودن کنار مقتل خون
خدا گواست که فوق مقام صبر و رضاست
به موج خون تن صد پاره را گرفت به دست
که ای خدا بپذیر این یگانه هدیه ی ماست
شبی نشد که نماز شبش رود از دست
که لحظه لحظه ی شب هاش لیلۃ الاحیاست
الا قیام تو قد قامت قیام حسین
تویی که قامت دین با قیامتت شد راست

تویی که خطبه ی شامت یزید را لرزاند
تویی که شام ز نطقت به خصم شام عزاست
تویی که هر نفست یک خطابه ی پر شور
تویی که هر قدمت یک قیام عاشورا است
اگر که فاطمه خواندند از جلال درست
اگر به غیر حسینت مثل زند خطاست
جمال روح فزایت بهشت روح علی
نگاهت از دل پاک حسین عقده گشاست
هنوز حنجره ات را طنین صوت علی است
اگر چه گوش دل اهل کوفه ناشنواست
حسین بر سر نی گوش، پای خطبه ی تو
سر بریده ی او مجلس تو را آراست
حسین کعبه و حج تو دور او گشتن
صفا و مروه ی تو قتلگاه و طشت طلاست
جبین شکستن عشاق در رساله ی تو است
عذار شسته به خون تو بهترین فتواست
من و ثنای شما خانواده یا زینب
هزار شکر که طبعم همواره وقف شماست
کدام رتبه از این به که سال ها میثم
فقط برای شما خاندان مدیحه سراست^۱

ترک 05 - سرود^۲

چشم مجنون به یارش می افته چون می گیره یه قلب آشفته
دلی که گل از گلش شکفته رازش این بار به لیلی گفته
دل توی سینه امشب می زنه مرتب
تا نیفته از لب زینب زینب
عکسی که توی برکه قابه مهتابه رویایی می تابه
وقتی رو دستای اربابه می خوابه بی دلبر بی تابه
اومده دلدار حسین گرمی بازار حسین
اومده غمخوار حسین بخت شده یار حسین

¹. غلامرضا سازگار

². با نوای: حاج محمدرضا طاهری

این دردونه به بابا زینت داد خوشحال میشه حسن از این میلاد
خدا به فکر هدیه افتاد برا حسینش خواهر فرستاد
فاطمه عیدی میده شبی پر امیده
همه جا پیچیده زینب زینب
مجتبی پای این گهواره بیداره خنده بر لب داره
سینه ای که پر از اسراره دلداره هر لحظه با یاره
آینه عشق و وفا شاکله صبر و حیا
هم قسم خون خدا فاطمه کرب و بلا

روزی که دل به زینب می سپردم هرچی غم بود دیگه از یاد بردم
اسمش هر بار به لب آوردم انگاری داشتیم غسل می خوردم
شهد شیرین ارباب همنشین ارباب
دل و دین ارباب زینب زینب
عشق زینب شد آب و نونم سامونم می جوشه تو خونم
زینبی هستم می مونم مجنونم از بی بی ممنونم
قرار ما زینبیه مدار ما زینبیه
تبار ما زینبیه شعار ما زینبیه

ترک 06 - سرود¹

چشم دلت وا کن تا ببینی آسمون
تا ببینی اون بالا یه خدای مهربون
شبی که تو دنیا شوری شده بر پا می گن همه اهل زمین با حضرت زهرا
علی علی مولا چشمای تو روشن از قدم دختر تو عالم شده غوغا
دل سرگردون روز و شبه مٹ مجنون میون کوچه لیلا گم شدم امشب
تا سحر انگار به هوای کوی دلدار می رسه راه من آخر خونه زینب
زمزمه همیشه روی لب هام زینبه روشنی روز و آرامش شب هام زینبه
یا زینب

شب میلاد زینب طلوع عشق حسینه
شبی که توی عالم شروع عشق حسینه
بی تاب ارباب از بی تابی زینب گرمی آغوش حسین آرامش خواهر

¹ با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

نگاه دو عاشق خیره شده بر هم وقتی که گهواره شده دستای برادر
اشکای شوقه میون نگاه ارباب الهی کنار زینب باشه همیشه
تو همه دنیا به خدا عاشقی مثل این دو برادر و خواهر پیدا نمی شه
خدا می دونه که تا آخر دنیا عاشقم وقتی که با عشق بچه های زهرا عاشقم
یا زینب

کسی مٹ این خانوم توی عالم ندیده
خدا دوباره امشب یه فاطمه آفریده
تا که رسیدیم ما اومد بهار از راه برا تموم عاشقا امشب شب عیده
با قدم زینب دیگه همین امشب برای شیعہ ها شروع سال جدیده
اومده دنیا آیینہ روی مولا اومده اونی که تنها آیہ عشقه
نمی شم آروم شب زیارت خانوم دل بی قرارم امشب توی دمشقه
خاطرة ترانہ شب رویا یادمه همیشه سرود لالایی دریا یادمه
یا زینب

ترک 07 - سرود¹

طاها شده مست از این ولادت زینب مولا شده بی تاب زیارت زینب
عالم می بوسن هر شب دستای زهرا رُ زهرا می زنه بوسه به صورت زینب
یا زینب ای ترانہ دل حسینیا یا زینب ای آبروی صلابت و حیا
یا زینب ای آفریده شده برا حسین و کربلا
روی دستای حسینہ توی چشمای حسینہ
پیمبر می گه که زینب مادر کرب و بلای حسینہ
یا زینب یا عقیلہ عرب مدد

زهرا داره اسپند دور سرش می گردونه مولا ماہ دور دخترش می گردونه
زینب توی این خونه بین این همه عاشق روش طرف حسین برادرش می گردونه
یا زینب زمزمہ روی لب حیدره یا زینب نقش همیشه دل یه مادره
یا زینب حرز به روی پلاک گردنه برادره
قرارش داداش حسینہ امروز و فرداش حسینہ
اونقده محو داداشه که عکس تو قاب چشاش حسینہ
یا زینب یا عقیلہ عرب مدد

¹ . با نوای: حاج محمد کمیل

زینب مٹ بی بی فاطمه جگر داره زینب اگه تیغ ذوالفقار برداره
زینب می کنه رسوا دشمن حیدر زینب یه تنه مثل حیدر کراره
یا زینب ای چکیده علی و فاطمه یا زینب دنیا زیر قدمای تو گمه
یا زینب ای رکاب تو پاهای سردار علقمه
خدا مثل تو نداره محاله بازم بیاره
تو زنده کردی علی رُ خطبه تو شمشیر ذوالفقاره
یا زینب یا عقیله عرب مدد

ترک 08 - سرود¹

وعده این بهشت خدا به ما داده بنده عشق زینب همه جوهره آزاده
اون قلبی که بهوش می گیره اربابه ما کی باشیم اونی که برایش می میره اربابه
اون که عالم زیر بال و پرشه اون که هستی یه نخ چادرشه
زینب جمع پدر و مادرشه یا زینب یا زینب

قدر خودش رُ اینجا کسی نمی دونه خدا کنه بمیرم دم در این خونه
زهرا امشب به عاشقا چه نعمتی داده عشق زینب به دلای ما چه قیمتی داده
جانم زینب ذکر روی لبمه عالم مست ذکر یا زینبمه
عبد الزینب به خدا منصبمه یا زینب یا زینب

خدای حلم و صبر و خدای احساسه از مدحش همین بس یه مریدش عباسه
غیر ارباب کسی مقامش نمی دونه کاری کرده دل همه مون برایش پریشونه
با رویای سفر کرب و بلا زینب ما رُ می بره کرب و بلا
از این مجلس یه سره کرب و بلا یا زینب یا زینب

ترک 09 - سرود

در بهشت رُ به روی ما وا کن اگه را گم کردیم تو ما رُ پیدا کن
هر کسی که تو نشی یارش وا نمی شه گره کارش
رونقی نداره بازارش بازارش بازارش
تاج رو سرمی یار و یاورمی هدیه کن حرمی یا زینب

¹ با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

زینت بابایی زینت زهرایی افتخار آدم زینت حوایی
از خوشی شده دلم پر تب می خونم با ملائک امشب
یا عقیلۃ العرب زینب یا زینب یا زینب
طاهره عالمه سیده کامله دومین فاطمه یا زینب

خوش بحال ارباب که تویی غمخوارش خوش بحال عباس که تویی دلدارش
صبر و حلم و کرمیت یک سو مظهر نجابت ای بانو
پیش پای تو زده زانو یا زینب یا زینب
فاطمه باوری ثانی حیدری برحسین خواهری یا زینب

عمریه با مستی بی قرار عشقم حسرت دل واسه دیدن دمشق
گرچه روزای صبوریه تو دلای ما چه شوریه
واسه رفتن به سوریه یا زینب یا زینب
ما عبید توییم رو سپید توییم ما شهید توییم یا زینب

عاشق عشقیم و عاشق ثارالله عاشق حزب الله سید حسن نصرالله
ما بسیجیای پاکاریم ای سلفی از تو بیزاریم
داغی رو دل تو می داریم یا زینب یا زینب
تو عمل قدریم مردای خطریم حیدری جگریم یا زینب

ترک 10 - سرود¹

سر می دارم زیر قدمای عاشقی دل بی تابه برای هوای عاشقی
دل می مونه همیشه به پای عاشقی
با یک دم زینبی پر می زنم تا خدا من مجنون و عاشق شده باز این دل مبتلا
نور دل حسن اومده بال و پر حسین اومده
دل تو دلش نداره کسی چون خواهر حسین اومده

مست عشقه لبی که پر از دعا شده دل از امشب کبوتر کربلا شده
راز عشق آسمونی بر ملا شده
تاب و قرار همه شد بی قرار حسین شد زینت آسمون دار و ندار حسین

¹. با نوای : حاج احمد نیکبختیان

دردونه علی اومده همسنگر حسین اومده
زهره شده اسیر نگاش چون خواهر حسین اومده

با لبخندی می بره دل از برادرش اشک شوقه تو چشای مادر و باباش
دل برده از آسمونیا با خنده هاش
سیراب عشق حسین شد هرکی تشنه لبه اصلا حسینی شدن با رمز یا زینبه
شوق دل همه همینه که یاور حسین اومده
محو زمین ماه فلک چون خواهر حسین اومده

ترک 11 - شور^۱

از عرش الهی مژده میاد امشب
شد آینه بندون عالم برا زینب
شب عاشقا شب یلدا روح عاشقی به تن ما
دمیده خدا برا مولا یا زهرا
مستم نمی بینه چشم دستم به عبای آقام
امشب حرمش رُ می خوام تو شهر شام
تو قیامت تو بانوی منی تو ولایت تو نیروی منی
با ولای تو من حیدریم تو می ناب و مینوی منی
دلدار و دلبری تو بانوی محشری تو
عاشق بی سرم من دختر حیدری تو

نام تو بهشته از بسکه لطیفه جام تو تموم دردا رُ حریفه
پای بیرق تو اسیرم حاجتاً از تو می گیرم
خدا می دونه برا اسمت می میرم
محشر در میخونته کوثر توی پیمونته
عالم تو رکاب حسین دیوونته
تویی خورشید دربار حسین تویی امید زوار حسین
دلْمُ به این کشتی نجات به تو دادم ای دلدار حسین
آخر آخر عشق دلبر خواهر عشق
دختر مادر عشق کوثر کوثر عشق

کاشکی که فدای بانوی کرم شم غرق برکات دریای حرم شم
من و همین دل سادم دلی که به عشق تو دادم
برا اینکه سر بدم امشب آمادم
دردم تو دوی منی زردم تو صفای منی
سردم تو بهار پر از شکفتنی
به ولای تو من زنده شدم به دعای تو من بنده شدم
منم اونی که از روز ازل به در تو پناهنده شدم
مرجع عاشقایی مروه ای و صفایی
بانی بزم مایی بانوی کربلایی

ترک 12 - شور^۱

بارون گرفته دوباره داره فرشته می باره
غرق چشم تو ستاره از بس دلم بیقراره
اومد اون عشقی که از عشق دل برده پیش پاش مدارش ماه گم کرده
با خودش بهشت رو خاک آورده
زینب زینب تو آرامش دنیامی تو آیینۀ آقامی دوی همه دردامی
اگه بیفتم به پات چی میشه میون صحن و سرات چی میشه
اگه بشه بمیرم برات چی میشه وای چی میشه

اشکاش نشونۀ عشقه گریه ش بهونۀ عشقه
زینب کنار برادر لیلای خونۀ عشقه
نگاهش محو نگاه اربابه مته نور آفتاب و مهتابه
تو تمام دنیا این عشق نایابه
زینب زینب ای اسطوره شیدایی تو سرمایۀ دلهایی عزیز دل زهرایی
گدای دستات بشم چی میشه غرق تو دریات بشم چی میشه
اگه بشه که فدات بشم چی میشه وای چی میشه

دریای نور حسینی اوج ظهور حسینی
ذکر مداوم ارباب تو اوج شور حسینی
تب تند لحظه های شیدایی تو عصارت وجود زهرایی
تویی که خودت یه پارچه مولایی

¹. با نوای: حاج محمود کریمی

زینب زینب تو همسایه توحیدی تو همشیره خورشیدی تو اقیانوس امیدی

اگه نگاهم کنی چی میشه تو سر به راهم کنی چی میشه

اگه رو به راهم کنی چی میشه وای چی میشه

ترک 13 - شور^۱

حا و سین یا و نون الفبای عشقه شعبه دوم کربلا دمشق

دلّم امشب نیگا کن مسافر کربلا کن

بیا من مثل ارباب تو نماز شب دعا کن

خواهر ارباب نوکرتم

جلوه صبر حق چشمه حیاتی ناخدای دوم کشتی نجاتی

آیینۀ مادری تو یه تنه یک لشگری تو

اراده کردی تو هر جا همه دیدن حیدری تو

خواهر ارباب نوکرتم

کربلای همه به امضاته زینب رزق فاطمیون تو دستاته زینب

زینبیه عرش اعلاص قبله عشاق دنیاس

حرم تو بوده و هست امنیتش دست عباس

خواهر ارباب نوکرتم

ترک 14 - شور^۲

شیدا شد دل عاشق رسوا شد دل شیدا

از عشق گل زهرا زیبا شد همه دنیا

روی دستای عشق خوابیده قرص ماه دل ارباب برد با یه غمزه و نیگاه

شور و شعف دارم امشب گل می کنه روی هر لب

سیدتی یا زینب یا زینب یا زینب

خوابیده رو دست عشق پیچیده بوی امید

می تابه نور مهتاب می خنده بازم خورشید

گل یاس علی نور پاک خدا هم قسم پای عشق بانوی کربلا

پر می زنه پر پرواز عاشقیمون شده آغاز

1. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

2. با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

عاشقونه می خونم باز یا زینب
سیدتی یا زینب یا زینب یا زینب

زهرآ شد بازم مادر بابا شد بازم مولا
می رسه یه روزی که هم رازت میشه سقا
هلاک زینبه یل ام البنین تو چشای حسین روی ماهش ببین
با تو داریم ما حکایت عاشقاتون دارن حاجت
عیدی می خوان یه زیارت
سیدتی یا زینب یا زینب یا زینب

ترک 15 - شور^۱

مجنونم بازم حیرونم که بی سامونم به عشق تو
مجنونم زیر بارونم دارم می خونم به عشق تو
رمز بهشت تویی حضرت عشق دیوونتم سلطان دمشق
از توی کوچۀ آل هاشم بوی نذری دوباره پیچیده
پا گذاشتی تو عالم ستاره از نگاهت خجالت کشیده
اومده علیا مخدره عشق حیدره عشق حیدره
سروره و دلدار و دلبره عشق حیدره عشق حیدره

مجنونم توی میخونم بازم دیوونم تو می دونی
مجنونم تو صحن زبیات زیر ایوونم تو می دونی
مست توام آره مست توام من نوکر دریست توام
می زنه موج میون نگاهت قوت بازوی هاشمیون
جبرئیل داد ندا ایها الناس شد علم پرچم زینبیون
اومده علیا مخدره عشق حیدره عشق حیدره
سروره و دلدار و دلبره عشق حیدره عشق حیدره

ترک 16 - شور^۲

بارون لطف خدا جاریه از هرطرف فاطمه مادر شد و شد پدر شاه نجف
آسمونا امشب از مقدمش زیبا شده عشق ارباب اومده هر دلی شیدا شده
خنده گل می کنه روی لباس تا که میره روی دست داداش

¹ با نوای: کربلایی حسین طاهری

² با نوای: کربلایی محمد فصولی

اشکشُ توی چشای حسین می‌گه الهی که بشم فداش
کوثر دخت پیمبری زینت احمد و حیدری
ای قرار دل مجتبی ثانی حضرت مادری
مددی مولاتی یا زینب

شادی و شور و شغف پر شده تو عالمین ذکر لب هامون شده یا شریکه الحسین
مصطفی دلدار او مجتبی بی تابشه یا حسین و یا حسین این ضربان قلبشه
رسیده بانوی شهر دمشق دل ما غرق حرارت عشق
رسیده دختر شیر خدا رسیده خواهر حضرت عشق
همه هستی فاطمه عالمه بی معلمه
غصه نداری تا وقتی که حامی توست شه علقمه
مددی مولاتی یا زینب

آرزومه یک شبی با کمال احترام روبرو گنبد بگم زینب کبری سلام
کاش همین زودی بشه صحن تو پر شور و حال کاشکی باشم حرمت لحظه تحویل سال
اشک چشم شده مثل فرات زندگی و جوونیم به فدات
یه کاشی از حرمت نشه کم میشم مدافع صحن و سرات
عمریه من به تاب و تبم نیفته اسم تو از لبم
افتخارم اینه تا ابد عبد رقیه و زینبم
مددی مولاتی یا زینب

ترک 17 - شور^۱

اهل بیت عنایت کردن شیعه ها قیامت کردن
پای بیرق نارالله آرزوی شهادت کردن
نوه های حیدریم فداییان دلبریم
وارثای کربلا زینبیای محشریم
خدا رُ صد مرتبه شکر که شده نوکری تقدیرم
دوباره وقتش رسیده بخونم علوی می میرم
علوی می میرم مرتضوی می میرم
انتقام حرم زینب من می گیرم

سرباز حرم می مونییم چون به عشق تو مدیونیم
 گردن دشمناتُ بی بی با دست علی می شکونیم
 سر و پا قلندریم مست شراب کوثریم
 بیرق فاطمه رُ تا سر قله می بریم
 از اون قدیم ندیما من همیشه از غمت تب کردم
 سند برا دلم زدم خودمُ وقف زینب کردم
 من که پای عشق تو تا به ابد مجنونم
 هر کی دشمنت باشه گردنشُ می شکونم

فصل دوم؛ روضه های در و دیوار

ترک 01 - روضه^۱

مهر زهرا چیست؟ مهر مادری باده ما چیست؟ جام کوثری
 هر که را مهر ذوی القربی رسد روزی اش از شاخه طوبا رسد
 زندگی خواهم ولی با مادرم بندگی خواهم که عبد کوثرم
 بندگی باید بر آن پر سوخته ز آنکه ما را بندگی آموخته
 او به ما آزادگی تعلیم داد در بلا آمادگی تعلیم داد
 او ز مهر مادری گنجینه داشت پشت در اسراری اندر سینه داشت
 ای شگفتا از غلاف تیز دست بازوی یار ولایت را شکست
 مادر و اسراری از دیوار و در مادر و اسراری از داغ پسر
 اقتباس از آتش در می کنم یادی از گیسوی مادر می کنم
 بانویی در دود و آتش گم شده مادری راه نجاتش گم شده
 پشت در کوثر به خون آغشته شد یا رسول الله زهرا کشته شد
 این شتاب سیلی است یا مشت در وا علیا پر شده در پشت در
 آستان در شده تالاب خون می رود این زخم تا محراب خون

ترک 02 - روضه^۲

آن زمانی کان سپر بفروختی یک سپر چون فاطمه اندوختی
 حال از بهرت سپر هستم علی تیغ کو این سینه، این دستم علی
 سرشُ بلند کرد. نگفت فضا بچمُ کشتن، نگفت فضا درُ به سینم کوبیدن، همین که از جا بلند شد گفت فضا علی رُ کجا
 بردن... امام صادق فرمود اگر ما رو دل دوستانمون یه پرده ای نندازیم اینا مصیبت ما رُ درک کنند همشون جان می دن... و

¹ با نوای: حاج منصور ارضی

² با نوای: حاج حسن خلج

گره کدوم مردیه ببینه یه زن نامحرم غریبه... لایوم کیومک یا اباعبدالله.. درسته فاطمه ناموست بود، اما یک نفر بود...
کربلا هشتاد و چهار زن و بچه...

ترک 03 - روزه^۱

اول هر چیز را حیدر مشخص می کند
آخرش تکلیف را کوثر مشخص می کند
حیدری نیمه ابری یا حسینی شدید
پس هوای خانه را مادر مشخص می کند
چشم می بندم صدای پای مادر در سرم
راه باقی مانده را تا در مشخص می کند
اولش آهسته بعدش با قدم های سریع
روضه را این گونه تا آخر مشخص می کند
در میان بسترش تکلیف کل شیعه را
فاطمه با یک تکان سر مشخص می کند
در میان بچه های فاطمه از این به بعد
سهم غربت را فقط خواهر مشخص می کند
بین آقا زاده هایش هم مسیر روزه را
غالباً فرزند کوچک تر مشخص می کند
سر نوشت عالمی را میخ در معلوم کرد
بعد از این تقدیر را حنجر مشخص می کند

ترک 04 - روزه^۲

همچین که در شکستند، میگه دیدم از خونه اسدالله رُ دارن بیرون میارن. دست هاش طناب بستند. دارن کشان کشان می یارنش. یه مرتبه مرد یهودی نگاهش کرد. تا نگاش به مولا افتاد دیدن داره داد می زنه اشهد ان الا اله الا الله و ان محمدا رسول الله... گفتن تو تا پیغمبر بود هر کاری کردن ایمان نیاوردی. چی شده الان داری شهادتین می گی؟ گفت شاید نبودید. من خودم با چشم های خودم دیدم. من تو قلعه یهودیا بودم، دیدم این آقای که الان دست هاش با طناب بستید، به اشاره یک دست در قلعه ی خیبری که چهل نفر باز و بسته می کردند، از جا کند روی دست گرفت. سپاه اسلام از روی این در رد شد. حالا می بینم این آقا راضی شده شما دستاش ببندید...

ترک 05 - روزه^۳

^۱. با نوای : حاج محمود کریمی
^۲. با نوای : حاج محمد رضا طاهری
^۳. با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

میدان نبرد تو میان در و دیوار
تنگ است برای تو جهان در و دیوار
با قدرت یک ضربه که در باز نمی شد^۱
از پشت در افتاد به جان در و دیوار
در باز شد و بسته شد آن قدر که آخر
خون تو تپید از ضربان در و دیوار
مسمار تو را از نفس انداخت و گرنه
قتل تو نبود است توان در و دیوار
مسمار اثرش مهر علی دوستی توست
بر روی تنت مانده نشان در و دیوار
از هیبت و از سوختگی در چوبی
وا مانده از آن روز دهان در و دیوار
وقتی تو خودت حادثه را شرح ندادی
باید که شنیدش ز زبان در و دیوار

مادر من و شما اومد بین دیوار و در پشت در فرمود برگردید حیا کنید. نانجیب میگه صدای گریه ی فاطمه رُ شنیدم.
نزدیک بود دلم آروم بشه، یاد کینه هایی که از علی داشتم افتادم. همه ی زورم رُ جمع کردم یه لگد به در زدم... صدای ناله
ی زهرا مدینه رُ تکون داد. بابا یا رسول الله...

ترک 06 - زمینه^۲

کوچه شلوغ و کوچه پر از دود
یاس نبی و آتیش نمرود
مولا رُ دارن می برن از خونه پیش چشاش کوچه پُر از بارونه
رو در و دیوار خونه پر خونه
از تو هیاهو یه نفر داد می زنه وا اماه
انگار حسیش داره فریاد می زنه وا اماه
وای ای وای

چه ظالمونه چه نابرابر
بین طنابه دستای حیدر
فاطمه از هم نفسش جا مونده هم نفس فاطمه تنها مونده

¹ . مادر با اون وضعیت پشت در... نانجیب هیزم ریخته، در داره می سوزه... حبیبه ی خدا فاطمه اومده حیا کنید بر گردید... مگه از غدیر چقدر می گذره.

² . با نوای : حاج محمود کریمی

داغ غمش رو دل زهرا مونده
یه گوشه زینب داره هق هق می کنه وا اماه
مثل حسینش حسنش دق می کنه وا اماه
وای ای وای

چیزی نمونده از در خونه
محاله مادر زنده بمونه
آسمون آخر روی خاکا افتاد آخرشم مادرم از پا افتاد
روی زمین هستی بابا افتاد
پیش چشمون داره پر پر می زنه وا اماه
نالہ حسینم برا مادر می زنه وا اماه
وای ای وای

ترک 07 - زمينه¹

بين در و ديوار و مردم چه تفاهم بود
هر کس میومد اینجا دستاش پر هیزم بود
وقتی مادرم افتاده بود تو آتیش هیچ کسی نبود آب بریزه رو آتیش
چشمتون روز بد نبینه دیدمش نقش بر زمينه
یک نفر داد می زد تو کوچه دم زدن از علی همینه

وقتی با چهل نامرد با پا زد و در افتاد
مادر کنار دیوار دیدن که با سر افتاد
میخُ مثل گل روی تنش می کاشتن داغ محسنُ رو دلمون گذاشتن
غرق خون از بابام حیا کرد پشت در فضا رُ صدا کرد
چادرش زیر دست و پا رفت پرچم حیدرُ به پا کرد

با اون درد و زخم اما به خدا مرده
محکم جلوشون وایساد تا با علی برگرده
مثل پهلوان معرکه ای شروع کرد حرف اولش مسجِدُ زیر و رو کرد
هر چی که تازیانه می خورد آخرش آبروشونُ برد
زخمی بود اما باز می خندید شوهر بی کسش رُ آورد

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

ترک 08 - زمینه^۱

سایه زده دست خزون رو سر یاس خونمون بزن بارون
هوای کوچه ابریه دیگه چه جای صبریه بزن بارون
یه دو سه روزی میشه که سیاپوشه خونه ما
بار غریبی اومده مدینه رو شونه ما
نسوزونید خونه قبله حاجات نسوزونید خونه مادر سادات

خونه ایکه بهشته سوخت بال و پر فرشته سوخت بزن بارون
صدای گریه می رسه یکی می گه دیگه بسه بزن بارون
برای عرض تسلیت همه مردم اومدن
به جای گل دیدن که با آتیش و هیزم اومدن
نسوزونید خونه رُ پشت در زهرا نسوزونید خونه رُ بی سپر زهرا

درُ زدن شکستن و دست خدا رُ بستن و بزن بارون
مادری بی پسر شده شهید میخ در شده بزن بارون
حالا که تو مدینه سوخت خونه مادر حسین
می سوزونن کرب و بلا حرم خواهر حسین
نسوزونید خونه فاتح خیبر نسوزونید خونه و بچه و مادر رُ

ترک 09 - زمینه^۲

آسمون دل خونه ای وای ای وای
دلَم گرفته بهونه ای وای ای وای
که روضه می خونه
از غم و غصه گریونم روضه مادر می خونم
واویلا واویلا

گشته عزای زهرا ای وای ای وای
گریه و ناله بر پا ای وای ای وای
علی شده تنها
نقش زمینی ای مادر ذکر لب تو یا حیدر

1. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

2. با نوای : حاج حسین سازور

واویلا واویلا

هستی حیدر افتاد ای وای ای وای
سوره کوثر افتاد ای وای ای وای
خون به جگر افتاد
شعله به معجر افتاد ای وای ای وای
یک دفعه مادر افتاد ای وای ای وای
فاطمه زیر دست و پا پیش نگاه بچه ها
واویلا واویلا

ترک 10 - زمینه^۱

قصه قصه آتیش نیست قصه قصه هیزم نیست
قصه قصه نامردی مردم نسیت
قصه اینه تا در افتاد من افتادم مادر افتاد من افتادم
با سر افتاد من افتادم افتاد و افتادم

قصه قصه بازو نیست قصه قصه پهلو نیست
قصه قصه زخم کنج ابرو نیست
قصه اینه فضا بردن بابام نه بابام ملام
کاش می بستم چشمم کی میره از یادم

قصه قصه امروز نیست قصه قصه فردا نیست
قصه قصه به جز کربلای ما نیست
قصه اینه با یه خواهر یه برادر توی صحرا پر لشگر
بوسه من زیر حنجر جای همه اجداد

ترک 11 - زمینه^۲

همسنگر حیدر تا لحظه ی آخر
تویی نور چشم بابا یا زهرا یا زهرا
شفیعه ی محشر ای سوره ی کوثر
بهار خزون دلها یا زهرا یا زهرا

¹ . با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

² . با نوای: حاج امیر عباسی

سینه میزنم با غمِ تنها دلخوشیم کرم
می رسه روزی که پیام به زیارت حرمت
چون دادن برای غم تو مادر با نوای حیدر حیدر
مٹ یک لاله ی پرپر اینه آرزوی نوکر
یا زهرا فاطمه یا فاطمه جان

جای شهیدان و پیر جماران و
عاشقات می گیم یا زهرا یا زهرا یا زهرا
دلَم مٹ شمعہ ہمنوا با جمعہ
نوکرات می گیم یا زهرا یا زهرا یا زهرا
زندگی ما ہمگی نذر روضہ ی پسرت
ممنونم اجازہ دادی کہ بشیم گدای درت
یا زهرا من گدای روسیاهم غرق عصیان و گناہم
منم اونکہ بی پناہم ممنونم کہ دادی راہم
یا زهرا فاطمه یا فاطمه جان

خزان گلشن ها هجوم دشمن ها
تو بودی در آن کشاکش یا زهرا یا زهرا
چیا میگن مردم شدی یه لحظه گم
تو دود و شرار آتش یا زهرا یا زهرا
ای ملیکہ ی بی قرین داشتی غصہ و غم دین
پیش چشم شیر خدا افتادی به روی زمین
واویلا داره این دلا بہانہ با سرشک دانه دانه
یہ هجوم ظالمانہ با غلاف و تازیانہ
یا زهرا فاطمه یا فاطمه جان

ترک 12 - نوحہ^۱

می شود خون زهرا جوهر این روایت
جزئی از واجبات است پیروی از ولایت
پرچم مولایم این چادر خاکی شد
نام علی روی سینه حکاکی شد
آہ عزیز پیغمبر ہستم آہ علمدار حیدر ہستم

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

آه فدایی رهبر هستم

با همین روی نیلی با همین زخم دستم
در بر تازیانه استوار با تو هستم
عزم جهادی را در بازویم دارم
مهر بصیرت را بر پهلویم دارم
آه غم تو شد دامن گیرم آه سرفراز از این تقدیرم
آه علی می گویم می میرم

می خورم بر زمین تا تو سر پا بمانی
در ره پیر راهم بگذرم از جوانی
رفتن من امروز فردا را می سازد
فاطمیه حتما عاشورا را می سازد
آه غم مادر با دخترهاست آه پس از میخ در خنجرهاست
آه پس از پهلو وقت سرهاست

ترک 13 - واحد سبک¹

مردم این شهر دیگه نه اون مردم خوب که خیلی هم بدن
تو خونه ای که نبی اجازه می گرفت بی اجازه اومدن
دختر پیغمبر^ر پیش چشم ما تو خونمون زدن
وای کشته مار^ر غربت مادرمون
وای تو شعله ها سوخته بال و پرمون
وای یتیم شدیم آب گذشت از سرمون

بین هیاهوی شهر کی دیده غربت نگاه خسته^ر
تو اوج طوفان بلا کی دیده لرزش پر شکسته^ر
تو موج دریای درد کی دیده کشتی به خون نشسته^ر
وای رو گونه هام اشکامون دونه دونه
وای توی دلا داغ مادر می مونه
وای فقط خدا درد مار^ر می دونه

¹. با نوای : حاج محمود کریمی

بین اینا هیچ کسی نبود که لا اقل یه کم حیا کنه
با مادر هیچ کس نبود که تازیانه رُ ازش جداکنه
کسی نبود بینشون که دست بستۀ علی رُ وا کنه
وای آتیش از این پر شررتر نمی شه
وای کسی از این خون جگرتر نمی شه
وای برای ما هیچکی مادر نمی شه

ترک 14 - واحد سبک^۱

ای آسمون رو نگیر ازم آروم جون رو نگیر ازم
ای مهربون رو نگیر ازم ابوترابم
این روزا با هر بهونه ای می گیرم از غم نشونه ای
خونه میام وای چه خونه ای خونه خرابم
درش که سوخته و روی دیوارا خونه کابوس میخ و سینه من می سوزونه
کاشکی که من می مردم نمی دیدم می سوزی میون بستر
می خوای نبینم اما معلومه سوختی آخرش تو شعلۀ در
واویلتا واویلتا

از تو چه پنهون تو کوچه ها حتی ندارم یه آشنا
به کی بگم دردام خدا دلم شده خون
تو کوچه ها لشگر یهود میرم خونه صورت کبود
مگه گناه علی چه بود حیرونم حیرون
سر کسی نیاد اونچه اومد سر من حالا بمونه هیچی نگفت همسر من
سه ماهه که تو جونم درد یه زخم کهنه ست درد غدیره
هیشگی یادش نبود که می گفت رسول اکرم علی امیره
واویلتا واویلتا

ترک 15 - واحد سبک^۲

دوباره غصه های یه لاله به خون کشیده بغض صدا رُ
دوباره دستای شوم پاییز شکسته شاخه های بهار رُ
دوباره پنجه ی بغض تلخی گلوی ناله ها رُ فشرده
دوباره دست تقدیر عالم یه خونه رُ به ماتم سپرده

¹ با نوای : حاج ابوالفضل بختیاری

² با نوای : کربلایی محسن عرب خالقی

دوباره صدای مادره صدای دعای مادره
دعای شبای مادره شبای عزای مادره

دوباره شاخه ی گل می ناله هجوم گلچین ناسپاس^۱
دوباره رد پای کبودی بنفشه کرده رنگ یه یاس^۱
هوای چشما بارون و ابر عجب غم و عجب ماتمیه
شروع لحظه ی اشک حیدر شروع گریه فاطمیه
غمامون برای حیدر برای غمای مادر
غمای شبای مادر شبای عزای مادر

اگه بخوام بگم حرف دل رو نگفته های اشکام زیاده
حکایت یه مادر تو کوچه همون حکایت برگ و باد
حکایت یه خونه پر از غم یه خونه تو شهر پر از درد
شکسته باز غرور یه مردی با خنده های تلخ یه نامرد
خدایا به جون مادرم خدایا به خون مادرم
خدایا جوون مادرم خدایا بمونه مادرم

ترک 16 - شور^۱

رفتن توی شعله ها با من با من با دست بسته آب شدن با تو با تو
کبود شدن تو کوچه ها با من با من سلام بی جواب شدن با تو با تو
الهی که بمیرم نبینم تو غریبی
تویی تنها امامم یا علی یا حبیبی
وای

سوخته میخ در شدن با من با من خونه نشین شدن آقا با تو با تو
یک دفعه بی پسر شدن با من با من دفن غریبونس آقا با تو با تو
دلواپسی برای تو با من با من دعا برای رفتنم با تو با تو
رضایت خدای تو با من با من شستن زخمای تنم با تو با تو
دست نکش روی بازوم که جگر پاره می شی
می دونم که پس از من دیگه آواره می شی
وای

¹. با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

وصیت به دخترا با من با من آرامش دل حسن با تو با تو
سفارش کرب و بلا با من با من نوازش اون بی کفن با تو
می دونم شب دفنم پسرت میره از حال
قرار من و حیدر تو شلوغی گودال
حسین وای

فصل سوم؛ روضه های کوچه

ترک 01 - روضه¹

مثل هر روز مادرم برخاست تا نماز و نوافلش را خواند
نگهی سوی همسرش انداخت با نگاهی غم دلش را خواند
پدرم مرد لحظه های خطر پدرم مرد روزهای نبرد
ولی این روزها شکسته شده وای اگر بشکند غرور مرد
فاطمه یک تنه سپاه علی است تا نگوید کسی علی تنه است
حیدری بود کار زهرایش مادر امروز جلوۀ باباست
زخمها را خرید با جانش چون برای علیست می ارزد
و ستونهای مسجد شهر از ترس نفرین هنوز می لرزد
از سر صبح صورت او را خیره خیره نگاه می کردم
چشمم از اشک تار و چشمش را تیره تیره نگاه می کردم
بهر احقاق حق خود امروز در سر خود خیال دیگر داشت
زیر لب ذکر یاعلی می گفت چادرش را که از زمین برداشت...
چادرش را سرش که کرد انگار آسمان در حصار ماه افتاده
گفت برخیز دیر شد حسنم دست من را گرفت و راه افتاد
بر سرش ابر سایه می انداخت از رهش باد خار را پس زد
راه کوتاه و ما هم آهسته مادر اما نفس نفس می زد
تا رسیدیم حق خود را خواست با روایات و تکیه بر آیات
شیرزن مثل همسر شیرش زیر بار ستم رود هیهات
حق خود را گرفت آخر سر دلم اما نمی گرفت آرام
سوی خانه راونه شدیم اما رمقی که نبود در پاهام
شور و آشوب و دلهره یک ریز در تب کوچه هر قدم می ریخت
هر قدم سمت خانه می رفتیم قلب من می زد و دلم می ریخت

¹. با نوای : حاج محمود کریمی

در سکوتی غریب و شوم از دور ناگهان یک صدای پا آمد
 گردبادی از آن سر کوچه بی محابا به سمت ما آمد
 آمد و آمد و رسید به ما او که از هر کسی است بی دین تر
 سایه ی او چه سرد و سنگین بود دستش اما ز سایه سنگین تر
 دست او مثل باد بالا رفت مثل یک صاعقه فرود آمد
 در حوالی چشم و گونه ی ماه ابر بارانی و کبود آمد
 من شدم گوشه ای زمین گیر و مادرم یک کنار افتاده
 حرکتی در تنش نمی بینم حالت احتضار افتاده
 آفتابا بیا ز گوشه ی ماه بر زمین یک ستاره افتاده
 با دو دستش پی چه می گردد؟ نکند گوشواره افتاده؟
 کمکی نیست بین این کوچه چقدر او کمک به مردم کرد
 دو قدم مانده بود تا خانه دو قدم راه مانده را گم کرد
 درد بازوش رفت از یادش دست خود را گرفت بر دیوار
 جلوی پای خود نمی دیدی چشم من اشک و چشم مادر تار

ترک 02 - روضه¹

یه ارتباط عجیبی امام حسن با مادرش داره؛ فلذا میگن تنها کسی که تو خونه علی بعد از شهادت بی بی حال خوبی نداشت
 امام حسن بود. یه گوشه می شست هی خیره می شد به این دیوار. هی می گفت وای مادرم... بی بی زینب می اومد دست
 گردن امام حسن... داداش تا کی می خوای اینطور گریه کنی؟ داداش منم بی مادر شدم، داداش حسینم بی مادر شده.
 داداش تو که حال بابا رُ می بینی. اگه تو بی تابی کنی بابامون می میره. یه روز دیگه امام حسن دست زینبُ گرفت. گفت
 خواهر هی می گی به من گریه نکن. آخه تو که نبودی نمی دونی مادرم چقدر خوشحال بود...
 آقا اومد به خواب عبدالزهره فرمود براچی روضه ی منُ نمی خونی؟ عرض کرد یابن رسول الله کار من روضه خوندنه. مکرر
 روضه ی شما رُ خوندم. فرمود نه! هنوز روضه ی منُ نخوندی. صدا زد دوتایی داشتیم می اومدیم. مادرم خوشحال بود. قباله
 ی فدک تو دستش بود. با یه دستم دست منُ گرفته بود... عبدالزهره تا قبل از اینکه به کوچه برسیم مادر دست منُ گرفته
 بود، اما وقتی می خواستیم از کوچه بیایم بیرون من دست مادرمُ گرفتم. مادر پاشو مادر...

ترک 03 - روضه²

می نویسم به چشم تر مادر می نویسم به روی در مادر
 سوختم از سکوت اگر مادر با همین پاره ی جگر مادر
 می نویسم مرا ببر مادر

¹ با نوای : حاج حسن خلیج

² با نوای : حاج محمد رضا طاهری

خواهرم نامِ مادر آورده چادر گریه آور آورده
غم من باز هم سرآورده کوچه دادِ مرا در آورده
باز رفتم به آن گذر مادر

کوچه بود و عبور بانویش کوچه و یک بهشت در کویش
مادری و فرشته هر سویش باد حتی نخورده بر رویش
من و از کوچه بی خبر مادر

کوچه بود و غروب غمبارش کوچه بود و دو تا عزا دارش
کوچه سنگی و دو دیوارش کوچه و سنگ های بسیارش
کوچه پر شد ز رهگذر مادر

دیدم آنجا هزار مشکل را بسته بودند راه منزل را
جمع نامحرم و ارادل را دیدم آن روز دست قاتل را
وای از چشم خیره سر مادر

چشم خود را که بست سیلی زد دید بی حیدر است سیلی زد
وای با پشت دست سیلی زد گونه ای را شکست سیلی زد
سنگ دیوار بود و سر مادر

می زدم داد که نزن نامرد کُشتی اش پیش چشم من نامرد
جای مادر مرا بزن نامرد یک نفر بین چند تن نامرد
از غرورم شکسته تر مادر

او زد و هر دو تا زمین خوردیم هر دو تا بی هوا زمین خوردیم
پیش نامردها زمین خوردیم خنده کردند تا زمین خوردیم
چادر و خون و خاکِ تر مادر¹

امام حسن میگه دیدم مادر داره با دست دنبال من می گرده. دیگه چشاش جایی رُ نمی بینه... انقدر مادرُ وسط کوچه زد...

ترک 04 - زمینه^۲

مثل تو از دنیا دلگیرم مادر مثل تو از جونم من سیرم مادر

1. حسن لطفی

2. با نوای: حاج محمود کریمی

قاتلمه این راز نگفته چون تو رُاون سیلی گرفته
به کی بگم چشمات بارونی شد وا اماه
به کی بگم گوشوارت خونی شد وا اماه
به کی بگم گریم پنهونی شد وا اماه
به کی بگم آه

کاش می شد که من جای تو می مردم کاش می شد جای تو سیلی می خوردم
افتادی رو خاک مٹ ستاره نمی تونستی پاشی دوباره
به کی بگم دست تو می لرزید وا اماه
دور سر من دنیا می چرخید وا اماه
گوشواره تو خاک و خون می غلطید وا اماه

تو میری و من با این غم می مونم راز این درد تنها من می دونم
دیگه رو لبهات شهادتینه قصه ی آخر روز حسین
می ری با این چشم غرق لاله وا اماه
می بینمت روزی که با ناله وا اماه
حسینمون بین اون گوداله وا اماه
حسین من آه

ترک 05 - زمینه¹

شرمت کجا رفته غیرت نداری تو
پا روی احساس بچش می ذاری تو
بهونه برای باغ فدک می گیری حالا از دیوار کوچه کمک می گیری
نزن نزن مادرم کنار من نزن به کی قسم بده حسن
نزن سیلی به صورت یه زن نزن

فکری نکردی که دستات چه سنگینه
طوری زدی نامرد چشمات نمی بینه
یکی نیست که بگه لعنت به مردم آزار برو از چادر مادر پاهات بردار
خدا خدا امون از اینجور آدما خدا که می زنی چه بی هوا
خدا دیگه برس به داد ما خدا

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

اون دفعه زخمی کرد پهلوی و بازوت
امروز یادش افتاد نشکسته ابروت
قبوله چیزی نباید بگم به بابا تو هم پس بیا که زودتر بریم از اینجا
پاشو پاشو می کشه آخرش تو رُ پاشو می بینی دستای من
پاشو عصا می شم برای تو پاشو

ترک 06 - زمینه¹

دستمُ گرفتی محکم آهی از دلت کشیدی
گفتی قول بده به مادر انگاری چیزی ندیدی
وای کبود شده چشات خونی شده لبات چیکار کنم برات
نال می زدم چون حسن بسه کشتیش به خدا دیگه نزن بسه
وای وای وای

دستمُ گرفتی محکم وقتی که اومد تو کوچه
باز به پهلوی شکسته ت هی لگد می زد تو کوچه
وای نمونده جون برات می لرزه دست و پات چیکار کنم برات
یادم نمی ره تا نفس آخر این روضه های کوچه رُ ای مادر
وای وای وای

دستمُ گرفتی محکم بار غربته رو دوش
بشکنه الهی دستاش گوشواره شکست تو گوشت
وای مدینه کربلات شد کوچه قتلگات چیکار کنم برات
گوشواره تو میون دستامُ موندم چی بدم جواب بابامُ
وای وای وای

ترک 07 - زمینه²

کوچه ای تنگ و دلی سخت مثل دیوار گل شکسته زیر دست مردم آزار
سند غربت روی زمینه پاره پاره شبیه چشمام دیوار کوچه خون می باره
وای وای وای شکسته گوشواره
خدا می دونه که چی دیدم میون کوچه چی شنیدم

¹ با نوای : حاج محمد رضا طاهری

² با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

کنار مادر چی کشیدم
حسن غریب آقام

در غم و غصه خدایا دل سپردم با چه حالی مادر از کوچه بردم
شاهد اشک غربت ما آسمونه مادر خسته پهلو شکسته نیمه جونه
وای وای وای دیگه نمی مونه
می لرزه خدا همه جونم آتیش شده این دل خونم
باید مادر برسونم
حسن غریب آقام

ترک 08 - زمینه^۱

کشته زهر جفا نه من کشته دیوار و درم
کشته طعنه های مردم نه کشته مسمار درم
سایه دستی که سنگینه هنوز روی زندگیه
پاره پاره این جگر من خدایا از همون قدیمه
من دیدم اشک مادرم من دیدم یاس پرپر
رو خاکا سایه سرم کاشکی می مردم

درد من رُکی می دونه وای درد من درد غربته
قاتل من همسرم نیست وای قاتلم زخم صورته
خون روی دیوار کوچه یه عمری قلبم شکونده
صدای بی جون مادر من یه عمر این دل سوزونده
چل ساله روضه می خونم چل ساله ابر بارونم
چل ساله من پریشونم کاشکی می مردم

ترک 09 - زمینه^۲

کوچه باریک و روز روشن بود و
توی دست مادر دستای من بود و
یه دفعه دیدم که وسط کوچه دشمن بود و
توی یه چشم بهم زدن سایه ای رد شد از سرم
سایه یک دست سیاه که رفت به سمت مادرم

1. با نوای : کربلایی حنیف طاهری

2. با نوای : حاج محمود کریمی

مادرم افتاد رو زمین هنوز همیشه باورم
نالۀ مادر بی صدا نالۀ من وای جیگرم
نامرد راه کوچه رُ بست سیلی آینه رُ شکست
مادر پیش چشای من روی خاک کوچه نشست

یادمه خورشیدِ آسمون می لرزید
یادمه تا خونه پاهامون می لرزید
زیر چادر دستاش مثل بیدمجنون می لرزید
یکی نبود تو اون کوچه که بگه بی حیا نزن
ناموس پیغمبرتُ به خاطر خدا نزن
میون شعله ها زدی این دفعه رُ بیا نزن
دستت الهی بشکنه انقده بی هوا نزن
اشکاش دونه دونه چکید چشماش دیگه منُ ندید
صاحب خونه آسمون سالم به خونه نرسید

کی می دونه این درد چه قدر دشواره
داغ مادر دیدن چه عذابیه داره
لحظه ای که دیدم روی خاک افتاده گوشواره
به کی بگم که مادرم تا خونمون چه حالی داشت
دستشُ رو شونم گذاشت دیگه خودم شدم عصاش
هی می نشست روی زمین جونی نمونده بود براش
آروم آروم نفس نفس گریه می کرد یواش یواش
این داغ همه وجودمُ سوزوند بود و نبودمُ
وقتی میون کوچه ها بردن گل کبودمُ

ای عزیز زهرا ای غریب مادر
دلُم بردی یا حسن بن حیدر
به خدا آقا جان من غلامت هستم تا محشر
نوروز ما روزیه که حرم تو بنا میشه
تازه از اون روز به خدا مدینه با صفا میشه
دیگه چی از خدا می خوای حاجتمون روا میشه
اون حرمی که شعبۀ اول کربلا میشه
چشمم به کرم حسن سایش رو سرمه حسن

سال دیگه قرار ما روضه تو حرم حسن

ترک 10 - زمينه^۱

با مادر از مسجد برگشتيم سمت خونه
تو چشمم اشک شوق حلقه زد دونه دونه
مادرم همشون خار کرد چه خطبه ای خوند ریشه شون سوزوند
دشمنای بابام علی رُ سر جاشون نشوند
بابام علی ذوالفقار نمی خواد تا مادرم هست
بابام علی بی قرار نمی خواد تا مادرم هست
بابام علی دیگه یار نمی خواد تا مادرم هست
قدرتش حیدری هیبتش حیدری غیرتش حیدری خدایی پیغمبری

تو کوچه تو ذهنم گل کرده حرف مادر
با حرفاش ثابت کرد که خوردن حق حیدر
مادرم همشون خار کرد با حرف قرآن با دلیل و برهان
بین خطبش مدد گرفت از ذکر علی جان
بابام علی لشگری نمی خواد تا مادرم هست
بابام علی یآوری نمی خواد تا مادرم هست
بابام علی سپری نمی خواد تا مادرم هست
سیرتش حیدری شوکتش حیدری عزتش حیدری خدایی پیغمبری

ترک 11 - واحد سبک^۲

کی می دونه مدینه چی با این دل من شد کوچه بنی هاشم قتلگاه حسن شد
وای من از کوچه با حال غمگینش کاشکی به من می خورد سیلی سنگینش
آه چشمون خیس بارونه آه دیگه دردم بی درمونه
آه چجوری برگردم خونه
آه امون ای دل امون ای دل

دیگه روضه کوچه قلبم پر غم کرد زیر چشمای مادر بعد سیلی ورم کرد
قباله شد پاره روی خاک افتاده خدای من شاید مادرم چون داده
آه شده پرپر یاس حیدر آه گمونم بعد پیغمبر

1. با نوای : کربلایی حنیف طاهری

2. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

آه نمی مونه خیلی مادر
آه امون ای دل امون ای دل

رو زمین توی کوچه گوشواره ست که شکسته روی صورت مادر وای من جای دسته
با چادر خاکی دنبالم می گرده چی شده که راه خونه رُ گم کرده
آه یه مادری خون می باره آه می بینه که بچش داره
آه می گرده پی گوشواره
آه امون ای دل امون ای دل

ترک 12 - واحد^۱

ابر بارون شدم حال من رُ ببین تا ندیده کسی پاشو از رو زمین
صورت غرق خون تو پیروم کرده از این زمونه به خدا سیرم کرده
از همه مدینه دلگیرم کرده
چی بوده تقصیرت چی بوده تقصیرم
دارم از شرم تو ای مادر می میرم
وا اماه

بعد از این تا ابد درد من بی دواست چادر غرق خاک قاتل مجتباست
یه بی حیا به حال و روزت خندونه خدا فقط حال دلم رُ می دونه
پاشو بریم نمونده راهی تا خونه
تو میری یار من یک عمری از غربت
تا هستم می سوزم تو آتیش غیرت
وا اماه

ترک 13 - شور^۲

نمیره روضه تو از یادم نفس زدی از نفس افتادم
کاشکی بودم میون اون کوچه جواب سیلی شُ می دادم
دستای سنگینش به روی مادر خورد
مثل حسن من هم به غیرتم برخورد

مشت می زد به روی اون خاكا ابن الرضا صدا می زد بابا

¹ با نوای: کربلایی حنیف طاهری

² با نوای: کربلایی حسین طاهری

کاشکی بودم میون اون کوچه جواب سیلی شُ می دادم
از بچگی آقام دیگه زمین گیر شد
با روضه کوچه امام حسن پیر شد

سرش به روی دامن زهراس تو علقمه صدا می زد عباس
کاشکی بودم میون اون کوچه جواب سیلی شُ می دادم
دستی که سیلی زد به صورت زهرا
به روی زینب خورد غروب عاشورا

نوشته بودن رو لباساشون شهیدا با اشکای چشماشون
کاشکی بودم میون اون کوچه جواب سیلی شُ می دادم
هر کی یا زهرا رو پیشونیش بستش
جام شهادت رُ گرفتش از دستش

ترک 14 - شور

پاشو مادر ببین که آسمون گرفته کوچه برات زبون گرفته
جلو چشمُ خون گرفته
یا علی بگو بلند شو حسنت برات بمیره
یا علی بگو دوباره زانوهات قوت بگیره
پاشو مادر پاشو نذار کسی ببینه که گوشوارت روی زمینه
می پیچه تو شهر مدینه

پاشو مادر الهی من برات بمیرم نشد که با دست صغیرم
جلوی ضربشُ بگیرم
یا علی بگو بلند شو حسنت برات بمیره
یا علی بگو دوباره زانوهات قوت بگیره
پاشو مادر تو سرخ شدی منم شدم زرد ای کاش که نانجیب نامرد
دست روی تو بلند نمی کرد

ترک 15 - شور^۱

غریب کوچه ها شدن با من با من غریب کربلا شدن با تو با تو

¹. با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

دیدن مادر روی خاک با من با من ذبیح بالحقا شدن با تو با تو
تو نبودی و دیدم روی خاکه یه مادر
نیستم و تو می بینی روی خاکه یه خواهر
وای وای مادر

غریب در وطن شدن با من با من شهید بی کفن شدن با تو با تو
تو خونه دست و پا زدن با من با من قتلگاه دست و پا زدن با تو با تو
من با خاطره های غم فاطمه مردم
غریبیم و به دستت پسرانم سپردم
وای وای مادر

پنجره و کبوتر با من با من ضریح و ایوون طلا با تو با تو
خلوتی صحن بقیع با من با من شلوغی کرب و بلا با تو با تو
اسم من خدا نوشت مجنون مجنون اسم تو خدا نوشت لیلا لیلا
طایفه های ما همه نوکر نوکر طایفه شما همه آقا آقا
بذار از تو بخونم نذار از تو جدا شم
یه شب جمعه آقا زائر کرب و بلا شم
وای وای حسین

فصل چهارم؛ روضه های بستر

ترک 01 - روضه¹

یک دل دیوانه را وقتی کبابش می کنند
چشم اشک آلود را ظرف شرابش می کنند
دوستان دوستانش را هم آخر می خرد
هر که با زهراست او را انتخابش می کنند
خوش به حال گریه کن هایی که بین روضه ها
مادر ارباب را مادر خطابش می کنند
گرچه او دیروز روی خاک ها افتاده است
بال جبرائیل را فردا رکابش می کنند
خاک عالم بر سر نامردمان بی حیا
فاطمه در می زند او را جوابش می کنند

¹. با نوای : حاج منصور ارضی

هر چه مردم کینه از حیدر به دل اندوخته اند
بی هوا با فاطمه یکجا حسابش می کنند
رفته رفته ذره ذره قطره قطره آه آه
زخم های کهنه اش دارند آبش می کنند

دیگه در این خونه رُ هیچ کس نزد. دری که شکسته دیگه زدن در نداره... طوری شد دیگه درُ باز می داشت. مثل شیر می اومد دم در صدای نفس نفس زدنش می اومد. با هیچ کس حرف نمی زد. فقط مردمُ نگاه می کرد. چه کردید شما با فاطمه؟ دیگه دلم نمی خواد با شما حرف بزنم. شما یه کاری کردید دیگه من زمین گیر شدم...

ترک 02 - روضه^۱

با رفتنت خالی مکن دور و برم را
پاشیده تر از این مگردان لشکرم را
ای میوهٔ مجروح من ای کاش با تو
در خاک بگذارند نیم دیگرم را
بعد از تو ای سرو شکسته تا قیامت
از خجلتت بالا نمی گیرم سرم را^۲
باور نمی کردم که روزی پیش چشمم
از پا بیاندازد غلافی همسرم را^۳
هر شب حسن در خواب می گوید مغیره
بس کن نزن بی رحم کشتی مادرم را

ترک 03 - روضه^۴

انگار که چشمان تو را خواب گرفته
کاشانه ما را غم سیلاب گرفته
هفتاد شب است اینکه نخوابیده ای اما
حالا چه شده چشم تو را خواب گرفته
اصرار ندارم که ببینم رخ ماهت
نزدیک سه ماه است که مهتاب گرفته
این دفعهٔ چندم شده از صبح که زینب

^۱ با نوای : حاج محمود کریمی

^۲ . فاطمه جان هر موقع از غزوات بر می گشتیم، نقل همه خونه ها اسم من بود؛ همه می گفتن از جنگ داشت بر می گشت. علی جنگ رُ بر گردوند به نفع ما. علی اومد داشتیم کشته می شدیم نجاتمون داد. علی راه رُ باز کرد. پیغمبرُ داشتن می کشتند علی به داد رسید. علی اومد همه فرار کردن. علی رفت آب آورد. همه رفتن علی جای پیغمبر خوابید. علی درُ کند. علی از بالای دیوار خیبر وارد شد. علی احیا کرد. هر جا رُ می دیدیم علی بود... علی رفت بالای خانه کعبه. علی همه مردم مکه رُ تسلیم کرد...

^۳ . همه شمشیرها حریف من نشدن یه غلاف حریف من شد... با غلاف مادرُ زدن کربلا با تیغش بچه رُ زدند...

^۴ با نوای : حاج محمود کریمی

پیراهن گل دار تو را آب گرفته^۱
تا که سر تو خورد به دیوار شکستم
سرد است و نفس از جگرم تاب گرفته
این گونه ترک خورده دو ماه است رخت را
یک پنجه و انگشتر آن قاب گرفته^۲

ترک 04 - روزه^۳

خواهشی کن از علی یک بار خواهش می کنم
هر چه می خواهی بگو ای یار خواهش می کنم
خواهش خود را که یک تابوت شد تکمیل کن
جان بخواه از حیدر کرار خواهش می کنم
این تبسم بیشتر از آه آبم می کند
درد هایت را مکن انکار خواهش می کنم
باز هم گفתי حلالم کن مرا آتش زدی
این وصیت را مکن تکرار خواهش می کنم
کارها با فضا تنها بر سر سجاده باش
اینقدر شبها نمان بیدار خواهش می کنم
فاطمه، جان علی از اشک چشمان علی
مرهمی بر زخم خود بگذار خواهش می کنم^۴
تا بدانم که چه بر روز تو و محسن رسید
از در و دیوار با اصرار خواهش می کنم
پیرهن می دوختی و دخترت با گریه گفت
این امانت را به من نسپار خواهش می کنم
باز شد لبها به خواهش بسته شد راه نفس
چشم بردار از در و دیوار خواهش می کنم

1 . به بار فاطمه برای علی تو نخلستان غذا برد. دید علی کنار نخلها خوابش برده. گفت بذار کمک علی کنم. شروع کرد این طناب دلو آب کشید. طنابم جنسش لیفه خرما بود. فاطمه اوج لطافت و ظرافت الهیه. همینطور که داشت طناب می کشید، فشار آورد به طناب به مقدار طناب آزاد شد به خراش کوچیک روی صورت مادر سادات افتاد. علی که بیدار شد، تا صورت فاطمه اش رُ دید ... گفت چی شده فاطمه جان؟ آقا جان! فدا سرت. اومدم کمک کنم به مقدار طناب دلو آب به صورتم گرفت. شما داشتی استراحت می کردی دلم نیومد صدات کنم. به خراش افتاد علی بی تاب شد... زیر مقنعه به صفحه حصیری می گذاشتن واسه اینکه خود مقنعه با صورت تماس نداشته باشه. معجزه به هوایی گردش داشته باشه، صورت خنک بشه. همچین امام مجتبی دید از زیر مقنعه تیکه های معجز رو زمین افتاد. لا به لاش تیکه های گوشواره...

2 . حسن لطفی

3 . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

4 . پیغمبر از اشک چشمای امیرالمومنین رو زخماش می گذاشت، زخمها التیام پیدا می کرد. امیرالمومنین هم داره التماس می کنه...

سر ز روی زانویت بردار خواهش می کنم
دل به حرف آخرم بسپار خواهش می کنم
خواهشم این است تنها کفن و دفنم کن علی
گرچه می دانم بود دشوار خواهش می کنم
تا نیاید غاصب حق تو در تشییع من
پیکرم را نیمه شب بردار خواهش می کنم
تا بگیرم اشک مظلومی ز چشم شوهرم
من ز دست خویش با اصرار خواهش می کنم
نیزه های کوفه را بر من تداعی می کند
پاک کن خون از سر مسمار خواهش می کنم
یا امیرالمومنین جان تو و جان حسین
آب بالای سرش بگذار خواهش می کنم

بمیرم برا اون لحظه ای که فاطمه تو گودال داشت نگاه می کرد. دید لب های عزیزش داره به هم می خوره هی میگه آه جگرم...

ترک 05 - روضه¹

داشت این روزای آخر با اسماء درد دل می کرد؛ اسماء نگرانم، یه دلشوره عجیبی دارم. بی بی جان از دست من کاری بر میاد؟ گفت اسماء نگران بعد از مرگم. نگران تشییع جنازمم. این تابوت هایی که تو مدینه هست من نگران کرده. نمی خوام حجم بدنم پیدا باشه. اسماء برا بی بی تعریف کرد. گفت ما یه تابوت هایی داریم دیواره و جداره داره. بی بی خوشحال شد. می خوام به علی بگم یه دونه برام بسازه. اما چطور بگم؟ خیلی علی غریبه. نمی خوام یه بار غصه رو دلش بذارم. اما چاره ای ندارم. علی جان! اسماء خبری داده بهم می تونی برام به این شکل تابوت بسازی؟ امیرالمومنین سرش پایینه چی به فاطمه بگه. پیغمبر شب عروسی گفت علی جان! یادت باشه هرچی فاطمه ازت خواست بگی چشم. باشه بی بی جان... علی این تابوت رُ کجا درست کرد؟ بیرون خونه که نمی شد جایی نبود مجبور بود تو حیاط خونه درست کنه... بچه های فاطمه این روز ها می دیدند باباشون این تخته های چوب میاره کنار هم یه تابوت درست کرد... بی بی وارد حیاط شد اولین بار که نگاش به تابوت خورد دیدم یه لبخندی زد. گفت علی حالا خیالم راحت شد... اول مردی که برا زنش تابوت درست کرد علیه. همین تابوت چند روز دیگه رو شونش گذاشت. یه تابوت علی برا زهرا درست کرد، یه تابوت ابی عبدالله برا امام حسن درست کرد؛ همون تابوتی که هفتاد تیر بهش خورد. خودش نشست تیر ها رُ از کفن بیرون کشید. اما کربلا کسی نیومد برا حسین... کربلا ده نفر برا حسین تابوت درست کردن، اسباشون نعل تازه زدن. جنس تابوت فاطمه از چوبه، برا امام حسن از چوبه، اما جنس تابوت حسین فرق داشت؛ جنس از نعل اسبا... فاطمه نگران بود حجم بدنش رُ کسی نبینه، کربلا دیگه کسی حجم بدن حسین ندید. زیر نیزه ها زیر شمشیرها...

¹. با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

ترک 06 - روضه¹

ابن فتال نیشابوری در روضه الواعظین نوشته: امیرالمومنین اومد کنار بستر زهرا. بی بی صدا زد یابن عم! انه قد نعت الی نفسی؛ علی جونم مرگم رسیده. و اننی لا اری ما بی الا اننی لاحق بابی ساعة بعد ساعة؛ علی جان تردید ندارم، چیزی نمونده به پدرم ملحق بشم. علی جونم تردید ندارم چیزی نمونده به پدرم ملحق بشم. یه چیزایی تو دلمه می خوام وصیت کنم. فرمود اوصینی بما احببت یا بنت رسول الله؛ هرچی دلت می خواد به علی بگو. و کان یمرضها بنفسه؛ خودش پرستاری کرد. فقط یه نفر یاریش کرد. و تعینه علی ذلک اسماء بنت عمیس؛ فردا شبم که غسل می داد اسماء یاریش می کرد. هرچی دوست داری وصیت کن زهرا من. فجلس عند راسها؛ کنار بالینش نشست. همه رُ از خونه بیرون کرد می خوام با خانوم خونم تنها حرف بزنم. قالت یابن عم ما عهدتني كاذبه و لا خائنه و لا خلفتك منذ عاشرتني. ؛ علی هیچ وقت بهت دروغ نگفتم. هیچ وقت باهات مخالفت نکردم. فقال معاذ الله انت اعلم بالله و ابرّ و اتقى و اکرم و اشدّ خوفاً من الله من ان اوّخک بمخالفتی ؛ پناه بر خدا تو به احکام خدا داناتری، پرهیزکارتری بهتر از اونی که بخوای با من مخالفت کنی. قد عزّ علی بمفارقتک؛ زهرا من از دست دادنت برای من خیلی سخته. والله جدد علی مصیبت رسول الله؛ اگه تو بری مرگ پیغمبر دوباره برای من تازه می شه. و قد عظمت وفاتک و فقدک؛ مرگ تو برای من سنگینه. هذه و الله مصیبة لا عزاء عنها و رزیه لا خلف لها ؛ این اندوهیه که چیزی جبراننش نمی کنه. ثم بکیا جميعا ساعة؛ شروع کردن دوتایی گریه کردن. شاید زهرا دست شکسته رُ بالا آورد. نمی خواد اشکای علی رُ پاک کنی. دستت خسته نکن. آخه یه روزی با همین دست می خواست علی رُ نگه داره. شرمنده ام حمایت من بی نتیجه ماند... و اخذ علی راسها؛ سرشُ به سینه چسبانید. من فکر می کنم آخرین باری بود که سر بی بی رُ به سینه چسبوند، فردا شب وقتی غسل تمام شد دیگه نوبت به علی نرسید. صدا زد یا ام کلثوم، یا زینب! یا سکینه! یا فضه! یا حسن! یا حسین! هلموا تزودوا من امکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة؛ حسین خودشون رُ رو سینه مادر انداختند. سر بی بی رُ به سینه چسبانید. ثم قال اوصینی بما شئت؛ هر چی دلت می خواد وصیت کن. عرضه داشت جزاک الله انی خیر الجزاء ؛ خدا خیرت بده پسرعمو. اوصیک یابن عم ان تتخذلی نعشا؛ برا من تابوت بساز. باشه چشم! چقدر برا علی سخت بود خودش با دستای خودش برا خانوم خودش تابوت درست کرد. اوصیک ان لا یشهد احد جنازتی؛ علی جان کسی نیاد تشییع جنازه من. من هولاء الذین ظلونی واخذ حقی؛ از اینایی که به من ستم کردن و حق من گرفتند. همونایی که می دونستن من پشت در ایستادم. آخه بهش گفتن: ان فیها فاطمه... چطور می خوای خونه رُ بسوزونی؟ فانهم اعدایی و اعداء رسول الله؛ اینا دشمنای من و دشمنای پیغمبرند. و ان لا یصلی احد و لا من اتباعهم؛ علی اجازه نده اینا بیان به من نماز بخونن. وادفنی باللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار؛ من شبونه دفن کن. وقتی مردم مدینه خوابیدند، وقتی همه چراغا خاموش شد. شروع کرد به علی وصیت کرد. اما یه وقت چشمش بسته می شد. علی صدا می زد: کلمینی یا فاطمه ؛ زهرا جان با من حرف بزن. اینجا زهرا به علی وصیت کرد. گذشت تا یه ساعتی رسید امام حسین شروع کرد به زینب وصیت کردن. کل زن ها رُ جمع کرد. یا زینب! یا ام کلثوم! یا رباب! یا سکینه! همتون گوش بدید، یه وصیتی دارید انظرن الی انا قتلت؛ وقتی سر از بدنم جدا کردند. و لا تخمشن علی وجهها؛ یه وقت نکنه به صورتاتون خراش بدید. و لا تشقن جیباً؛ گریبان چاک نکنید. گوش کردند، وصیت آقا رُ عمل کردند. اما یه جایی یه صحنه ای دیدند که امام زمان فرمود: و برزن النساء من الخدور ناشرات الشعور... امان از اون ساعتی که اون نانجیب رو سینهش نشست.

شمر مرو به قتلگه فاطمه می کند نگه...

¹. با نوای : حاج میثم مطیعی

ترک 07 - زمينه¹

با همين قد خم خنده هات چه باشکوهه
خسته ای اما باز تکيم انگاری به کوهه آه فاطمه
همه دلخوشيم اينه که تو هنوز پيشم هستی
ولی گمون کنم ديگه یکی دو روز پيشم هستی آه فاطمه
هنو نفس می کشی الهی که خوب بشی
به خدا نه سال کمه نکنه زود خسته شی

جون می دم وقتی که از ماها روت می گیری
هر قدم راه میری زخم پهلو ت می گیری آه فاطمه
حال تو وقتی می پرسم چرا چشات می بندی
دلم آتیش گرفت زهرا ديگه چرا نمی خندی آه فاطمه
آهای پرستو نرو صفا بده خونه رُ
پريشونه دخترت بيا بگیر شونه رُ

گوشه بستری از تب زیاد می سوزی
نصفه شب پاشدی پيرهن کيه می دوزی آه کربلا
ديگه داره تموم ميشه رسیده نوبت گردن
می بافیه و می خونی از روضه سر جدا کردن آه کربلا
وارد گودال می شی می بینی و بد حال می شی
دم غروب زائر یه تن پامال می شی

ترک 08 - زمينه²

بين صدای گريه های من شده بلند برای بار آخرم شده فقط بخند
بخند و چشمای کبودت به روم نیند
بخند که لحظه های آخر عوض کنی یه بار ديگه حال حیدر عوض کنی
همه سفارشا رُ کردی باز می گی به من یادت بمونه که باید در عوض کنی
به در نگاه نکن به قتلگاه محسنم همش می گی مگه چی بود گناه محسنم
کی داغ بچم به روی این دلم گذاشت یه روز می گیره دامنش رُ آه محسنم
تورُ به جون من کنار من بمون قرار قلب بی قرار من بمون

¹ با نوای : حاج محمد رضا طاهری

² با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

فاطمه مرو مرو علی غریبه

نگو یه روز گرفتن از سرم عمام^۱ که نشنیده می گیرن این روزا سلامم^۱
می بینی حال ذوالفقار در نیامم^۱
به قلب زارم حق بده بسوزه دق کنه به ذوالفقارم حق بده یه روزه دق کنه
برای حیدرت بسه همین که چشمش^۱ به چشم نیمه باز تو بدوزه دق کنه
چشات^۱ وا کن و نگاهت^۱ بده نشون تو ر^۱ به جون خاطرات خوبمون بمون
من نیگا کن و تو این غروب رفتنت زمین نزن من^۱ نرو به سمت آسمون
فاطمه مرو مرو علی غریبه

بهت که گفته بودم آخه بی خیر مرو به قطره قطره اشکای دم سحر مرو
یا لااقل بدون همسفر سفر مرو
داری میری سفر دعا کن همسفر برام می دونم این جدایی میشه دردسر برام
می ری ولی برا دلی که میشه تنگ تو دو خط نوشتی یادگاری روی در برام
نوشتی روی در که بچه هام فدای تو الهی من فدای اشک بچه های تو
بین حسینم^۱ چجوری گریه می کنه فدای غربت غریب کربلای تو
فاطمه مرو مرو علی غریبه

ترک 09 - زمینه^۱

حال من بده درد دارم ولی حرف بزن باهام بغض نکن علی
حالا که تنها شدی فاطمه به تو دل خوشه
درد پهلو چیزی نیست گریه هات من^۱ می کشه
اگه غریبی من هستم سپر نداری این دستم شکستی شکستم

حرف نمی زنی حرف نمی زنم گریه می کنی گریه می کنم
انقده غصه نخور انقده پای من نسوز
دستات بسته ست ولی پهلوون منی هنوز
تو جانشینی بابامی نه تنها شوهر مولامی هنوزم آقامی

جون تو علی جون بچه هام از همین حالا فکر کربلام
ابک لی یا مرتضی بر من و غم قتلگاه

1. با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

وعدمون روز حسین کربلا دم قتلگاه
برا حسینم دلگیرم دم بنی می گیرم هزار بار می میرم

ترک 10 - زمینه¹

گریونه چشای زینب دیگه شبای آخره
رو لبه‌اش امن یجیبه مادر میون بستره
چند شبه از درد پهلو مادر ما خواب نداره
چند شبه از درد بازو مادر ما خواب نداره
غمای ما حساب نداره
حسن داره دق می کنه حسین داره زار می زنه
بابام شده خونه نشین وقت خونه داری منه

رنگ تو خزونه مادر انگار دیگه می خوای بری
اشک تو روونه مادر انگار دیگه مسافری
مادرم چشم انتظار می کشه زینب تو رُ
غصمه این که چجوری کم کنم من تب تو رُ
نال های رو لب تو رُ

بین نم اشک من بشین دیگه کاری نکن
بمون که دلم می شکنه انقده عزاداری نکن

ترک 11 - زمینه²

چشای بستۀ مادر دل شکستۀ مادر
خیلی من می سوزونه دستای خستۀ مادر
وقت نماز شب با ناله هاش دل رُ به آتیش می کشونه
آه ای خدا مادر من هنوز جوونه خیلی دیگه بعیده که زنده بمونه
کاشکی خدا بازم بارون بگیره مادر کمی دوباره چون بگیره
مثل گذشته ها زبون بگیره
مادر با درد و غصه خو گرفتی دیدم با خون دل وضو گرفتی
از دخترت چرا تو رو گرفتی
مادر مرو مادر مرو مرو

¹ با نوای : کربلایی حنیف طاهری

² با نوای : کربلایی جواد مقدم

اشکای چشم شقایق سکوت سرد دقایق
چشم مدینه می بیند کوچ پرستوی عاشق
شکسته بال و پر خون می چکه از لاله های گوش مادر
بی جون شده انگاری که بی هوشه مادر خیلی دلم تنگه برا آغوش مادر
وای از میخ و مسمار در خونه آتیش می کشید پای در زبونه
عشق آدم اینجا می کشونه
مادر کربلا چشم من به راهه گفتمی وعده ما تو قتلگاهه
اونجا که حسین بی یار و سپاهه
مادر مرو مادر مرو مرو

ترک 12 - نوحه^۱

جوان رشیدم چرا قد کمانی تمام امیدم چرا نیمه جانی
بین بستر شبیه مرغ در قفس پیش چشمم بریده می کشی نفس
آه بهار خزانم آه گل ارغوانم
آه یا زهرا یا زهرا

منم مرد خیبر پریشان و خسته بمیرم برای نماز نشسته
پر شد خانه ز آه بی قراریم خون می گریم برای زخم کاریم
وای جواب سلامم وای تویی ماه شامم
آه یا زهرا یا زهرا

ترک 13 - واحد سبک^۲

خورشید آسمون خونم خدا نیاره که غروب شی
نذر و نیاز می کنه حیدر الهی خوب شی
بی تو من ای یار چه کنم با این دل زار چه کنم
گیرم در عوض کنم با خون دیوار چه کنم
چادر خاکیت سر نکن این دل من خون تر نکن
بی تو می میرم

خدا می دونه که دلم رُ روضه کوچه پر غم کرد
مگه چجوری زد که زیر چشات ورم کرد

1. با نوای : حاج ابوالفضل بختیاری

2. با نوای : کربلایی محمد حسین حدادیان

ای حجرالاسود من دور تو می کنم طواف
بعد سه ماه رو بازوهات مونده هنوز جای غلاف
وای از این اشکای غربت دستت بردار از صورتت
بی تو می میرم

برای تو به غیر رفتن نمونده هیچ راه نجاتی
می کشی من رُ وقتی می گی عجل وفاتی
گفتی نذار که گوشوارم جلو چشم حسن باشه
یادت نره که غسل من از زیر پیرهن باشه
روز خوش ندیدی این سه ماه وعده من و تو قتلگاه
بی تو می میرم

ترک 14 - واحد سبک¹

به تنهایی و غربت خویش دل من اگر خو بگیرد
ولی تاب این غم ندارد که زهرا ز من رو بگیرد
از این غم امانم بریده از این غصه پشتم شکسته
که سرو جوانم بخواند نماز شیش را نشسته
علی دل خوش است به لبخند تو مگیر از من این دلخوشی را
به جان حسین به جان حسن مگو که بریدی دل از ما
تاب و توان مرتضی آرام جوان مرتضی
یا فاطمه یا فاطمه جان

دل خوش برایم نمانده در کوچه و نه به خانه
به خانه غم میخ و دیوار به کوچه غم تازیانه
شنیده حسن در دل شب دعای وفات از لب تو
امان از نگاه حسین و امان از دل زینب تو
نظر کن دمی به اشک حسین به نجوای امن یجیبش
نظر کن دمی به آه حسن به بغض و سکوت غریبش
یا من هو اسمه دواء کم نشود از سر من
سایه زهرا مادر ما

¹. با نوای : حاج میثم مطیعی

ترک 15 - واحد سبک

اشکام گواهی میده که دیگه شبای آخره
دست خودم نیست به خدا دل من زار و مضطربه
هست دو سه ماهی عزیزم از بابامون رو می گیری
پا میشی از جا دست تو همش به پهلو می گیری
از زخم کهنه روی تن تو گل میده هر دم پیراهن تو
زینب بمیره واست شب تا سحر بیداری
داری تو تب می سوزی از شدت بیماری
وای مادرم یا زهرا

تابوتت تا که دیدی شکر خدا خندیدی باز
می خوای بری اما چه زود به بودنت دارم نیاز
آرزوم این بود که یه روز بزرگ بشم مادر جونم
بازوت اگه درد می کنه دستاست بچرخونم
اما نشد تا تو کار خونه باشم شریکت وای از زمنه
اشک چشم می ریزه با رفتن تو آخر
شد آرزو هام پرپر مثل گلی ای مادر
وای مادرم یا زهرا

فصل پنجم؛ روضه های شهادت

ترک 01 - روضه^۱

دارم عذاب می کشم و آب می کشم
با چاه آه از دل بی تاب می کشم
کی در کنار خاک تو من خاک می شوم
کی رخت خویش از دل سیلاب می کشم
سلمان پیر زیر بغل های من گرفت
خود را به روی شانه اصحاب می کشم
من هرچه می کشم همه از دست قنقد است
داد از مغیره گوشه محراب می کشم
از کوچه و غلاف و در و تازیانه اش
از روسری و بستر و خوناب می کشم^۱

¹. با نوای : حاج منصور ارضی

ترک 02 - روضه^۲

فرمود علی جان! بچه هام تازه داغ بابام دیدند، مواظب باش کسی داد سرشون نزنه. علی جان! زینبینم مدتی بود شانه به موهاشون نزده بودم، برا چند روزتون نان پختم. دیگه این خونه چند روز کار نداره. علی جان! نذاری اونایی که سیلی زدن بیان. نذاری اونایی که دستت بستن بیان. نذاری اونایی که حقت غصب کردن بیان. غسلنی کفنی دفنی باللیل... علی جان! موقع غسل پیراهنم^۱ در نیار. علی جان! بیشتر از همه مواظب حسینم باش...

بالای بستر دوباره با بچه ها می نشینم
ریحانه تب داری اما نفرین نکن نازنینم
گیرم که با شال سبزت پنهان کنی صورتت را
امشب که می بینم آخر پایین چشم ترت را
کشتی پهلو گرفته راهی دریایی امشب
رحمی خدایا به حیدر رحمی خدایا به زینب
بعد از تو هر لحظه تنها می میرم از درد کوچه
بر گونه ات ارغوان و بر چادرت گرد کوچه

ترک 03 - روضه^۳

یاد دارم بعثت پیغمبر اسلام را
دوره بیداری و پیکار با اصنام را
سنگ باران مسلمانان ز روی بام را
سختی شعب ابی طالب در آن ایام را
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری هجرت و دل کندن از بیت خدا^۴
قبل رفتن بر مزار مادرت اشک تو را
قهر بود آن روزها یک خواب خوش با مرتضی
تا که برگرداندمت سالم به دست مصطفی
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری مصطفی از امر حی کردگار

1 . حسن لطفی

2 . با نوای : حاج سعید حدادیان

3 . با نوای : حاج محمود کریمی

4 . پیغمبر فرمود علی جان! من میرم فواطم^۲ تو با خودت بیار. چهار تا فاطمه بودن، یکی از این فواطم وجود نازنین مادر هستی بود. فاطمه^۱ سپرد به امیر المومنین...

نعمه ناد علی سر داد بین کارزار
جبرئیل آمد میان معرکه با این شعار
لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری که شبی با بی‌قراری آمدم
سر به زیر انداخته، با شرمساری آمدم
ساده و با چشم چون ابر بهاری آمدم
گونه‌های سرخ بهر خواستگاری آمدم
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری لحظه شوق رسول‌الله را
تا نشانم داد آن شب، قرص روی ماه را
می‌شنیدی ضربه قلب ولی‌الله را
آمدی و من به دست باد دادم آه را
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری سادگی زندگی با یکدگر؟
روز میلاد حسن مادر شدی و من پدر
با حسین آرام شد دنیای ما از هر نظر
داد حق بر من دو تا دختر دو زهرای دگر
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری حج آخر، روز پیمان غدیر
وحی منزل آمد از درگاه دادار قدیر
کای نبی دست علی خویش را بالا بگیر
با همه اتمام حجت کن به بیعت با امیر
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری تا پیمبر بود نه غم داشتی
نه سر مویی سفید و نه قد خم داشتی^۱

¹ . آمدی قامت کشیده می روی قامت خمیده
این سخن پیچیده هر جا مرتضی افتاده از پا

بر تمام دردها با عشق مرهم داشتی
صورتی چون گل، نفس‌های منظم داشتی
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

یاد داری بر حسن قرآن که می‌آموختی
همزمان بهر حسینت پیرهن می‌دوختی
آتشی در جان من با آه خود آفروختی
لیک خود در شعله‌های آتش در سوختی
یاد داری فاطمه؟ گویا همین دیروز بود

همه ی زندگی علی فاطمه ست، علی که همه عالم یه طرف روبروش بایستن ، خم به ابرو نمیاره. ترس از علی و بچه های علی فراریه. اما نگاه می کنم می بینم صدا زد فاطمه جان! نفسم تو سینم حبس شده. می ترسم بعد از تو عمرم طولانی بشه... گفت پسر عمو می خوام وصیت کنم، ممکنه عذر داشته باشی به من بگو. اگه نمی تونی یه وصی دیگه بگم بیاد. نمی خوام تو اذیت بشی... مولا سر فاطمش رُ رو سینش گذاشت های های گریه کرد... خانوم جان هر دستوری باشه من انجام می دم. دنیا به هم بخوره فرمایش شما انجام میشه. سرش رو سینۀ مولا بود، صدا زد علی جان! شب غسلم بده... شب کفتم کن... شب منُ به خاک بسپار...

ترک 04 - روضه^۱

همچین که خبر رسوندن تو مسجد، امیرالمومنین نشسته دید حسنین دارن می دوند. عمامه از سر برداشتن. مولا نگاهش افتاد به بچه ها. فهمید چه خبر شده. دید زیر لب داره میگه انا لله و انا الیه راجعون... از جا بلند شد در جا با صورت رو زمین افتاد. مسیر خانه تا مسجد چند بیشتر نیست. تو این چند قدم مکرر هی با صورت رو زمین افتاد. خودش رسوند بالای سرش دید یه پارچه رو صورتش کشیدن... تا حالا اسماء صداس زده جوابی نشنیده. حسنین صداس زدن. التماس کردن صدایی نشنیدن. پارچه رُ کنار زد. صدا زد: کلمینی... با علی حرف بزن. من علیم... همه دل خوشیم فقط تو این خونه بوده. اگه جواب علی رُ ندی جون می دم. دید الان همسرش از دستش میره. جان رفته به بدن برگشت. دیدن چشمش باز کرد دست شکسته اش رُ بالا آورد اشکا رُ از صورتش گرفت. دست شکسته اینجا جان علی رُ خرید. مثل امشبم این دست ها از کفن بیرون آمد جان بچه هاش خرید. اگه دستای فاطمه از کفن بیرون نمی اومد، بچه ها رو بدن مادر جان می دادن. مولا می گه دیدم بند های کفن باز شد، دست های فاطمه بیرون آمد. با یه دست حسن با یه دست حسین... علی داره نوازش می کنه، اسماء داره نوازش می کنه... میگه شنیدم بین زمین و آسمان هاتقی داره صدا می زنه علی بچه ها رُ بردار. ملائکه طاقت ندارن. بگو مولا مگه این ملائکه کربلا نبودن، وقتی بچه اومد تو گودال... فاجتمعت عدۀ من الاعراب حتی جرّوها من نعش ابیها...

¹ . با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک 05 - روضه^۱

در این غروب آخر بیت الحزن به من
پیری گلایه مند شد از حال من به من^۲
در چنگ بی تفاوتی شهر فتنه ها
لطفی بزرگ می کند این سوختن به من
فهمیده اند رفتنی ام مهربان شدند
سر می زنند سر زده داغ و محن به من
وقتی نفس ز سینۀ مجروح می کشم
آلاله گریه می کند این پیرهن به من
مردم که راضی اند بهانه دگر نگیر
ای مرگ پس بیا و سری هم بزن به من
آنقدر سخت می گذرد می روم ز هوش^۳
هنگام جا به جایی با این بدن به من^۴
آه از علی چگونه خداحافظی کنم
سخت است، بس که بی کسی بوالحسن به من
از شرم زیر روسری ام آب می شوم
وقتی که با نگاه شود هم سخن به من
کیز کرده گوشه ای و فقط خیره می شود
با چشم های کاسه ای از خون حسن به من
مردم فقط همین، چه بگویم چه می کند
طرز نگاه این پسر بی کفن به من

فرمود اسماء ساعتی من تنها می ذاری. وقتی برگشتی اگه دیدی یه ملحفه سفید رو صورتم کشیدم، صدام زدی جوابت ندادم، بدون مهمون بابام شدم. بچه ها رُ بفرست باباشون صدا بزنن. اسماء میگه دل تو دلَم نیست، اما به امر بی ساعتی

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

². آخه پیرزن ها هم نهایتا خمیده راه می رن، اما وقتی می خوان بلند شدن از دیوار کمک می گیرن. اما نود و پنج شب تو بستر هر موقع می خواست از این پهلو به اون پهلو بشه، انقدر سعی می کرد بچه ها بیدار نشن. یه شب زینب زیر نظر گرفت مادر. گفت مادر:

شبی در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم

مبادا آنکه بیدارت کنم آهسته بوسیدم

². مخصوصا این شب آخر تو بغل امیر المومنین هی از هوش می رفت، قطرات اشک علی رو صورتش می ریخت، چشمش باز می کرد... یه وقتم مثل فردا که جان از بدن رفته بود، امیرالمومنین اومد بالا سرش صدا زد یا فاطمه! دید جواب نمی ده. خودش معرفی کرد من علیم... تو این مدینه هیچ کس با من حرف نمی زنه، تو هم نمی خوای جوابم بدی؟! میگه همیچین که قطره های اشک ریخت رو صورتش، جان رفته از بدن دوباره برگشت. چشمش باز کرد. امیر المومنین دید به سختی دست شکسته شده رُ بالا آورد، اشکا رُ از رو صورت علی گرفت. پسرعمو! اینطوری جلو من گریه نکن...

⁴. آخه این روزا هر موقع مولا در می زد، صدا در زدن علی رُ می شناخت. می فرمود اسماء! خودم باید برم درُ باز کنم. وقتی نگاهش به من می افته غم از دلش می ره. اسماء می گه این روزای آخر می دیدم خانوم خودش رو زمین می کشه تا جلو در، یا میشه درُ رو علی باز می کنه...

رفتم بیرون از حجره بر گشتم دیدم رو به قبله خوابیده، یه پارچه رو صورتش انداخته. هر چی صداش زدم جوابمُ نداد. تو همین لحظه دیدم آقا زاده ها دویدن، تا نگاشون به مادر افتاد فرمودن اسماء هیچ موقع این وقت روز مادرما نمی خوابید. چاره ای نداشتیم، باید می گفتم. گفتم مادرتون مهمون باباش شده. برید بابا رُ صدا بزیند. قبل از اینکه برن مسجد اسماء میگه دیدم امام حسن اومد خودشُ رو سینه مادر انداخت. اسماء میگه دیدم ابی عبدالله اومد پایین پای مادر صورتشُ کف پای مادر گذاشت، هی میگه مادر من حسینم...اگه جوابمُ ندی دلهم آب میشه. اینجا ابی عبدالله صورت کف پای مادر گذاشت گفت داره قلبم آب میشه... بچه خود ابی عبدالله رو ناقه ی عریان وقتی سر بریده رُ بالا نی دید، زینب به جاش صحبت کرد صدا زد داداش جواب منُ نمی دی نده اما دل بچت داره آب میشه...

ترک 06 - روضه^۱

خواهش کنم که باز بمانی نمی شود
 بر لب شهادتین نخوانی نمی شود^۲
 باور کنید سیده من که زندگی
 بعد از شما که جان جهانی نمی شود
 لب تر کنی به پای تو جان می کنم ولی
 دل کندن از تو هیچ زمانی نمی شود
 آخر چقدر اشک مرا در می آوری
 قلبم رضا به مرثیه خوانی نمی شود
 چشم و چراغ خانه من پای مرگ را
 حالا به خانه ام نکشانی نمی شود
 ای راز سر بلندی حیدر میان شهر
 ای روح عشق زنده بمانی نمی شود
 دلواپسم کسی خیرت را بیاورد
 حالت وخیم و بی نگرانی نمی شود
 چندین و چند بار لب مرگ رفته ای
 رفتن بدون خانه تکانی نمی شود^۳
 ظرف دو ماه این همه تغییر کرده ای
 پیری چنین به فصل جوانی نمی شود

^۱ با نوای : حاج محمد رضا طاهری

^۲ روایت میگه همه رُ از حجره بیرون کرد. بی بی دست گردن مولا انداخت شروع کرد گریه کردن. تا امیر المومنین شروع کرد گریه کردن، دیدن به سختی دست شکسته رُ بالا آورد اشکای علی رُ هی می گیره، هی به بدنش می کشه به صورتش می کشه. سوال کرد خانومم چرا اینطوری می کنی؟ چرا اشکا رُ رو صورتت می ریزی؟ عرضه داشت از بابام شنیدم اگه اشک مظلومی رُ به صورتت بکشی دیگه این صورت به آتش نمی سوزه...

^۳ . کسی که نفسش به مخاطره می افته، یه ذره گرد و غبارم براش خیلی سخت میشه. مولا دید فاطمه داره جارو می زنه خونه رُ ، هی به سرفه می افته. با هر سرفه ای که می کنه برای اینکه علی نبینه سریع خونا رُ از رو لیش پاک می کنه...

بانو بگو سفارش تابوت از تو نیست
تابوت صاف و قد کمائی نمی شود
در گوش چار ساله چه گفتی که این چنین
آرام جز به اشک فشانی نمی شود
نزدیک صبح فاطمه در پاسخ علی
سر را به گریه داد تکائی نمی شود

گفت: ابک لی و ابک لیتامی... هم برا من گریه کن هم برا بچه هام ... گریه کن اما میون این بچه ها هی سفارش حسینش می کرد. حسینم یادت نره، پسر من شبا از خواب بیدار میشه تشنشسه. همه حرفا رُ به علی زد، اما انگار دلش آروم نمی گیره. زینبُ صدا زد مادر! چندتا باهات کار دارم؛ اول سفارش کرد این کفنا رُ فردا شب می دی دست بابت، یه دونش میدی مادرتُ کفن می کنه، یه دونه از این کفنا رُ بیست و یکم ماه رمضون دست داداش حسنت می دی. آخریه دیگه برا حسنه. دید زینب بغض کرد. کفن حسینم کجاست؟ گفت عزیز دلم حواسم به حسینتم بوده، این پیرهن برای حسینته. هر موقع اومد پیراهنُ خواست یه کار عوض مادر بکن. بگو مادر گفت عوض من زیر گلوشُ ببوس... زینب شنید گفت زیر گلو رُ ببوس دلیلش متوجه نشد. وقتی می خواست بره زیر گلو رُ ببوسید، دلیلش می دونی کی معلوم شد؟ وقتی اومد بالا تل ایستاد دید نانجیب نشسته روی سینه، صداش بلند شد: صلی علیک ملیک السماء هذا حسین بالعراء مقطوع الاعضاء...

ترک 07 - روضه^۱

آنکه قدش فلک از غصه دوتا کرد منم
آنکه از هجر پدر ناله به پا کرد منم
آنکه جز محنت و آزار ز همسایه ندید
در عوض باز به همسایه دعا کرد منم
آنکه در راه فداکاری خود در ره دوست
زودتر محسن شش ماهه فدا کرد منم
آنکه از سوز دل خویش به ایام شباب
طلب مرگ ز درگاه خدا کرد منم^۲

آخر نگاه خویش را سویم بیفکن
می خوابم اینک پرده ای رویم بیفکن
بنشین کناری ناله از دل در قفا زن
بانوی خود را ساعتی دیگر صدا زن

^۱ با نوای : حاج مهدی سماواتی

^۲ . گاهی می فرمود: صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهُا صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَّامِ صَبْرًا لَيَالِيًا؛ آنقدر بر من مصیبت ریخته که اگر بر روزها می ریخت شب می شد. گاهی هم صدا می زد دعا می کرد اللهم عجل وفاتی سریرا...

دیدی اگر خاموش به بستر خفته ام من
راحت شدم نزد پیمبر رفته ام من
آیند چون طفلان مظلومم به خانه
پرسند از مادر خبر داری تو یا نه

امان از اون لحظه ای که اومدن سراغ مادر گرفتم. فرمودند کی دیدی مادر این موقع بخوابه؟ اومدن کنار بستر مادر. صدا می زنی، مادر جواب نمی ده. گاهی پاهای مادر تکان می دن، می بوسن، گریه می کنن. صدا می زنی مادر! کلمینی... دیدن صدا زدن نتیجه نداره، اومدن مسجد بابا بیا مادر از دستمون رفت. نوشتن فَوْقَ عَلِيٍّ عَلِيٌّ وَجْهَهُ؛ تا این جمله رُ شنید با صورت زمین خورد... سراسیمه اومد خونه، اما تاریخ جایی نشان نداده اینگونه علی مظلومانه راه بره. به طرف خانه می دوه عباش به روی زمین کشیده میشه. زیر لب زمزمه می کنه:

ممنونم اگر نیروی می میرم اگر بروی جان علی مرو

عبا و عمامه از سر انداخت، اومد کنار بستر فاطمه. او هم هرچه صدا می زنه پاسخی نمی شنوه، دیدن خم شد دستاشو رو زمین گذاشت، صدا زد زهرا جان! من علیم. اما فاطمه تا اشک چشم علی به صورتش چکید، چشمش باز کرد. صدا زد هذا فراق بینی و بینک... حلالم کن علی...

خداحافظ بستر من خسته خداحافظ یار خانه نشسته
خدا حافظ ای نماز نشسته خداحافظ ای در بشکسته
خداحافظ درد بازو و سینه خداحافظ کوچه های مدینه
ز آه من آسمان شده نیلی خداحافظ تازیانه و سیلی

ترک 08 - روضه^۱

خدا نکرده مگر قصد جان من داری
که زیر بالش خود دست بر کفن داری
من از تو چشم مدارا و ساختن دارم
ز من تو چشم تماشا و سوختن داری
هزار حرف نگفته هنوز دارم لیک
تو یک کلام خداحافظی ز من داری
من و هزار بهانه برای صحبت تو
تو و هزار سخن کز جدا شدن داری
اگر چه خسته شدی باز فاطمه دارم
اگر چه خاک نشینم ابالحسن داری^۲

صدا زد فضا بچه هام دارن بی کس می شن. بعد من کسی نیست برای اینا غذا تهیه کنه. زینبم عزاداره، بچه هام داغ مادر دارن. حسن و حسین رفتن سر خاک پیغمبر. زینبیم خانه ی اقوام. تا گفت من می خوابم تو حجره من صدا بزنی، شیخ

¹ . با نوای : کربلایی حنیف طاهری

² . محمد سهرابی

عباس می نویسه یه وقت دیدن یتیمای فاطمه دارند می دوند. حسن و حسین قبر پیغمبر^۱ رها کردند. هاتفی بین زمین و آسمان ندا میده مردم راه^۲ باز کنید یتیمای فاطمه دارن میان. ابی عبدالله پسر کوچکه باید او بیاد خودش^۳ رو سینه مادر بندازه، اما یه وقت دیدن امام مجتبی دويد خودش^۴ انداخت رو سینه مادر. صدا زد حسن جان! حسین برادر کوچکه او باید بیاد مادر^۵ بغل کنه. صدا زد دست از دلم بردار. از روزی که جلوم زمین خورد دیگه تو بغلش نیومدم. اما دیدن ابی عبدالله صورت کف پای مادر هی میگه یا امه من حسینتم... با من حرف بزن. این وصیت فاطمه است. هر کی عمل کنه وصیت او ر^۶ عمل کرده. صدا زد علی جان برای حسین بیشتر گریه کن. مادر مرکز وفا و عاطفه است. اینجا حسین صورت کف پای مادر گذاشت. مگه میشه مادر جبران نکنه. بمیرم تو گودال قتلگاه...

ترک 09 - زمينه^۱

امشب پر می گیرم یا نعم الامیرم
پسر عمو پسر عمو دیگه دارم می میرم می میرم می میرم
برام گریه کن علی باهام گریه کن علی
بشین روبروم پا به پام گریه کن
غَسَّلَنِي بِاللَّيْلِ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ دَفَّنِي بِاللَّيْلِ
ابک لی یا اباالحسن و ابک للیتامی

چشمام غرق خونه از دست زمونه
کی فکر می کرد جدا بشیم از هم دیگه شبونه شبونه شبونه
پر زخمیه علی سرم زخمیه علی
هنوزم پر معجرم زخمیه
أنت مرآتی أین النجاتی با من دعا کن عجل وفاتی
ابک لی یا اباالحسن و ابک للیتامی

می باره ستاره زینب بی قراره
همش میگه مادر ببین حسین کفن نداره
حسین جلوه خدا حسین عشق سر جدا
حسین تشنه لب شهید کرب و بلا
سالار زینب

ترک 10 - زمينه^۲

داری می میری شب آخر داره می لرزه تن و بستر

1. با نوای : حاج محمود کریمی

2. با نوای : حاج محمود کریمی

پیش چشمای تر حیدر دلامون خونه برا مادر
شب غربت بعد غروبه میگه مادر حال من خوبه
ولی انگار دلم آشوبه
خدا بخیر کنه مادر یه جوریه
حالش خرابه و انگار یه نوریه
از آسمون میاد پی مادر

دیگه اون چشما نیمه بازه دیگه هر آهش پر رازه
زخمای کهنش دونه دونه شده باز غرق خون تازه
آخرین روز آیه آخر از سر ما کم می شه آخر
دیگه فردا سایه مادر
چشاش پر از غمه چهرش خزونیه
رنگش پریده و قدش کمونیه
قصه ش رسیده به شب آخر

بی تو می گیره دل خونه بی تو می سوزه آشیونه
نفسات داغه مٹ آتیش گوشه لب هات پُر خونه
روی لب هات شهادتینه وصیت هات با حسینه
تو آغوشت سر حسینه
با گریه می بوسی روی حسین تو
زینب داداشش می بوسه عین تو
از کربلا میگی برا دختر

ترک 11 - زمینه¹

عمرم چرا بستی تو چشمت تنها نذار این مرد تنهات
مردم پای بستر دیدم تا زخمت
داری میری از پیشم تو فکر یه تابوتم وای
عزادار پهلوتم وای سیاپوش بازوتم
از تو یه یادگار مونده روی در خونم
بعد از تو کاش منم نمونم خانوم خونم
زهرا مرو زهرا

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

رفتگی و آخر هم نخندیدی انگار هزار ساله که خوابیدی
ماهی که از کوچه دیگه نتابیدی
علی مُرد اون روزی که تو کوچه زمین خوردی وای
چی به روزم آوردی وای پسر مونم بردی
رو چادرت هنوز بوی آتیش در مونده
میری و من میشم در مونده از تو چی مونده
زهرامرو زهرامرو

خاکه عزاته رو سرم زهرامرو حالا منم بی مادرم زهرامرو
شرمندۀ روی پیغمبرم زهرامرو
این چیه دوختی چرا ملائکه بی تابن وای
بگو عزیزم با من وای کفنه یا پیراهن
انگار صدات تو کربلا پیچیده سر تا سر
بالا سر یه جسم بی سر مظلوم مادر
حسین مظلومم

ترک 12 - زمینه¹

به جای قلب من خانوم سکوت خونه رُ بشکن
چرا مٹ تموم شب غریبی می کنی با من
گریه کن برا دوتامون گریه کن
برای بچه هامون گریه کن آروم بگیری گریه کن
می بینم جای سیلی رُ پوشوندی با پر شالت
بیا حرفی بزن با من شاید بهتر بشه حالت
وای مرو مرو زهرامرو

آروم آروم از این خونه بار سفر می بندی
تابوتت که می بینی میون گریه می خندی
گریه کن خونیه بازوت گریه کن
برای درد پهلویت گریه کن آروم بگیری گریه کن
تو میری مرد میدونت می شینه گوشۀ خونه

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

نباشی هم زبون من دیگه حرفی نمی مونه
وای مرو مرو زهرا

برا شهید عاشورا دو سه شبه که می سوزی
داری با دست بی جونت یه پیرنی رُ می دوزی
گریه کن دوباره بی حال گریه کن
برا حسین و گودال گریه کن آروم بگیری گریه کن
خیالت فاطمه راحت حسین تشنه نمی خوابه
کنار بسترش شب ها همیشه کاسهٔ آبه
وای حسین حسین

ترک 13 - زمینه^۱

آفتاب عمرت لب بومه تابوتت اینجا روبرومه
کار منم بی تو تمومه
بی تو نفسم میره بی تو علی می میره
بی تو خونه دلگیره بی تو زهرا
دنیا رو به پاییزه اشکام داره می ریزه
زنده م به چه انگیزه بی تو زهرا
نگو که من نمی تونم بگو که زنده می مونم
نرو به جون من زهرا به جون تو نمی تونم
نمی تونم بی تو زنده بمونم

از این مدینه دیگه سیری امروز و فردا دیگه میری
باور کنم من که می میری
ای کاش نری از خونم ای کاش بگی می مونم
ای کاش نگی مهمونم کم کم میرم
میشه که پشیمون شی چند روز دیگه مهمون شی
از هر چی که دلخون شی من دلگیرم
دلَم گرفته دلخونم پر صدای بارونم
تو حالَم که می بینی چرا میگی که می تونم
نمی تونم بی تو زنده بمونم

¹. با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

باشه قبوله برو تنها با این که سخته بی تو زهرا

طاقت بیارم توی دنیا

بعد از تو چه دنیایی بعد از تو چه روزایی

وای از غم تنهایی وای زهرا

ای کاش که بمیرم من انگار ناگیرم من

باید بپذیرم من ای وای زهرا

دلَم یه روزی وا میشه که حاجتم روا میشه

قرارما همون روزی که فرق من دوتا میشه

یه روز دیگه هم داریم که هر دو مون عزاداریم

تو قتلگاه روی دامن سر حسین می داریم

ترک 14 - زمینه¹

حالا که نیستی بی قرارم نیگا بکن به حال زارم

توی نمازای شب من خالیه جای تو کنارم

ای ماه شبای تار من جا مونده غمت کنار من

بعد از تو شده مزار من این خونه

گریه می کنم برا غم تو رو گرفتی و ندیدن تو

اما آخرش نشدش ازم پنهونش کنی قد خم تو

وای امون امون ای دل

امون از این غمی که دارم رفتی خزون شده بهارم

تا روزی که هم ببینیم ثانیه ها رُ می شمارم

رحمی کن به اضطراب من بی تابه دل کباب من

حتی شد بیا به خواب من یا زهرا

گریه می کنم چرا زدنت زیر خاکی و کیوده تنت

یادمه چقدر کفن تو رُ بوسه زد حسین بی گفت

وای امون امون ای دل

دلَم رُ غم گرفته یارم نمیره یادم ای نگارم

گفتی شبا یه کاسه آب بالا سر حسین بذارم

¹. با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

با اینکه می دونی آخرش تو صحرا می سوزه خنجرش
آبی هم نداره خواهرش واویلا
گریه می کنم چرا زدنت زیر خاکی و کیوده تنت
یادمه چقدر کفن تو رُ بوسه زد حسین بی گفت
وای امون امون ای دل

ترک 15 - زمینه^۱

خونه دلگیره آسمون تیره
داره مادرم از دست میره داره می میره
چقدر غصه داره مته ابر بهاره
بمیرم مادر افتاده نفس هاش به شماره
محاله توی خونمون بازم بگو بخند بشه
جووری زدن مادرمُ که نتونه بلند بشه
مادر ای مادر ای وای

دیگه این خونه شده ویروونه
بابا این روزا سرگردونه دلمون خونه
وقتی که در می سوزه همه معجر می سوزه
معلومه پشت در هم بچه با مادر می سوزه
حق داره مادر به خدا روز و شب هق هق می کنه
یه کاری کردن که داره مادرمون دق می کنه
مادر ای مادر ای وای

ترک 16 - زمینه^۲

کردی وصیت تو رُ علی غسلت بده شبونه
دارم می بینم چی به روزت آورده تازیونه
حالا می فهمم چرا تو خونه روت می گرفتی
حتی نفس هم می کشیدی پهلوت می گرفتی
وای وای وای

تازیونه هم روی تنت نشونه داشت
پشت در بودی آتیش در زیونه داشت

¹ با نوای : حاج حسین سیب سرخی

² با نوای : کربلایی جواد مقدم

کینهٔ من دشمن فقط بهونه داشت نرو
زدن سیلی به صورتت بمیره علی که از دست زمونه دیگه سیره علی
وای وای وای

چشماتُ وا کن بذا دلم آروم بگیره زهرا
بعد تو میشه علی دیگه بی کس، غریب و تنها
زینب یه گوشه می شینه و پنهونی اشک می ریزه
دلتنگ مادر شده می دونم حرفشم یه چیزه
وای وای وای
ای خدا چرا چشماشُ بسته مادرم
دست نمی کشه چند روز دیگه رو سرم
کاش صدام کنه یک بار دیگه دخترم نرو
ببین بهونهٔ تو داره این دل من نرو تموم زندگی و حاصل من
وای وای وای

امشب با چادر نماز تو مادر نماز می خونم
بوی تو داره آره به خدا یاس مهربونم
یادش می افتم که چچوری خوندی نماز نشسته
وقتی گرفتی قنوتتُ مادر با دست خسته
وای وای وای
حال من خدا امشب شبیه مادره
می دونم خودم این لحظه های آخره
چون پرستو از این آشیونه می پره نرو
چرا نداره راه چاره مشکل من خدا چه غربتی نشسته رو دل من
وای وای وای

ترک 17 - زمینه¹

اگه میشه نفس بزن اگه میشه دووم بیار
اگه میشه پا روی این خواهش آخرم نذار
دلت میاد بری زهرا علی تنهای تنه‌اشه
نتونه بعد تو حتی دیگه از رو زمین پاشه

¹. با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

آخه تکیه دستامی آخه قوت زانومی
تو با هرچی که بود ساختی سایه سرم خانومی

سه ماهه که جون علی پی صدای خندتم
بابت اون روز پشت در به خدا من شرمندتم
کابوس تلخ مردی که شاهد میخ در میشه
واسه اینه باهام هستی واسه تو دردسر میشه
واسه من تو زمین خوردی واسه من سخته که مردم
وسط کوچه افتادی منم هی گریه می کردم

آینه دقم شده ماجرای دیوار و در
صدای تو تو گوشمه می گفتمی آقام نبر
خدا بود و تو هم بودی با ماها خیلی بدی کردن
غرورم له شد اونجا که چادرت رُ لگد کردن
وسط شعله ها بودی جلو چشمات زمین خوردم
دعام این بود الهی که وسط کوچه می مردم

ترک 18 - زمینه¹

داری کجا میری دار و ندار من
تنها طرفدارم ای ذوالفقار من
من تنها می شم بود و نبود من
شکسته شد رکنم یاس کبود من
دلَم خونه و گرفتارم به پای تو خون می بارم
ببین حال دل زارم به یاد تو عزادارم
نرو زهرا

روزام مٹ شب شد چشمای من تاره
ای عشق پیغمبر داغت چه دشواره
نالت پشت در دلَم رُ سوزونده
داغ غم محسن روی دلَم مونده
پناه من سپاه من پشت من نکن خالی

¹. با نوای : کربلایی حنیف طاهری

پرستوی شکسته پر برات نموند پر و بالی
نرو زهرا

دائم میشه لب هات با هر نفس خونی
شمع شب تارم من رُ می سوزونی
مثل پروانه دور تو می گردم
بدون تو بین این همه نامحرم
ببین اشکای چشممُ ببین می لرزه پای من
خجالت می کشم از تو شدی پرپر برای من
نرو زهرا

ترک 19 - نوحه^۱

بانوی خانه ام از خانه می رود دیگر پرستویم از لانه می رود
صبر و قرار من باغ و بهار من دار و ندار من
زهرا مرو مرو

بر درگه خدا دست دعا گرفت بانوی خانه ام آخر شفا گرفت
من دل شکسته ام تنها و خسته ام از پا نشسته ام
زهرا مرو مرو

سو سو کنان شده شمع سرای من از خانه می رود مشکل گشای من
من دل شکسته ام تنها و خسته ام از پا نشسته ام
زهرا مرو مرو

ترک 20 - نوحه^۲

ای فلک در مدارت جان زهرا نثارت می روم از کنارت
ماندن من به خدا غیر دردسری نیست
در مدینه به جز این نیمه جان یاوری نیست
ز مروت خبری نیست
الوداع الوداع حیدر

1. با نوای : حاج مهدی سماواتی

2. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

گریه بر داغ من کن شب تنم را کفن کن غسل با پیرهن کن
من که بار سفرم را بدون تو بستم
شاهدی در ره تو مثل شیشه شکستم
ولی از پا نشستم
الوداع الوداع حیدر

بی قرار و پریشان من که رفتم علی جان جان تو جان طفلان
جان زینب به حسن سر بزن موقع خواب
نیمه شب ها که شود از عطش زار و بی تاب
به حسینت برسان آب
الوداع الوداع حیدر

ترک 21 - نوحه^۱

اول فدایی راه ولایت بین دیوار و در شد این جنایت
شد کشته زهرا ام ابیها
یا صاحب الزمان آجرک الله

پر می کشی مرغ شکسته بالم کمتر بگو علی بنما حلالم
من غرق آهم من بی پناهم
یا صاحب الزمان آجرک الله

ترک 22 - واحد سیک^۲

از گریه هات دلم خیلی پریشونه از گریه هات دلم مثل دلت خونه
بمیرم عزیز من می بینم چشات تاره
بمیرم که خون تو هنوزم رو دیواره
من برای تو گریه می کنم زهرا تو برای من گریه می کنی اینجا

مثل دلت دلم زخمی تقدیره بی فاطمه علی از غصه می میره
علی رُ حلالش کن سه ماهه که بیماری
سه ماهه توی خونم می بینم که تب داری
رفتنی شدی تو دلم پر از درده خونه علی بی نگاه تو سرده

¹ . با نوای : کربلایی حنیف طاهری

² . با نوای: حاج محمد رضا طاهری

از باغ غم گل بی تابی می چینم از چشم تو غم آینده می بینم
می بینم توی چشمت دلای پریشون
می بینم سر نیزه سرای پر از خون
پای روضه ها گریه می کنم امشب پای روضه دست بسته زینب

ترک 23 - واحد سبک^۱

خدایا چه تلخ است و سخت است خداحافظی های امشب
شروع غریبی حیدر شروع صبوری زینب
حسینت سوی قبر و تابوت چنان خیره مانده نگاهش
که گودال قبر تو گویا شده گودی قتلگاهش
خداحافظ ای قرار دلم خداحافظ ای جان حیدر
خداحافظ ای همه حاصلم خداحافظ ای یاس پرپر
آرام جانم الوداع یار جوانم الوداع
یافاطمه یا فاطمه جان

تمام سپاهم تو بودی علی بعد تو بی سپاه است
من و صبر و خانه نشینی علی بعد تو بی پناه است
دو چشمم پر از موج اشک و تمام نفسهایم آه است
تو رفتی و هم راز این دل همین اشک و آه است و چاه است
شب من دگر ندارد سحر شده خانه ام بیت الاحزان
من و صبر و غم، غم دم به دم من و کودکان پریشان
آرام جانم الوداع یار جوانم الوداع
یافاطمه یا فاطمه جان

ترک 24 - واحد سبک^۲

داری پاییز بهونه می کنی تو که بهار عمرم ازم بگیری
تو می خوای با خنده های سردت انگار قطره های اشکم ازم بگیری
آروم جونم نرو تنها من موندم و غم ها
چیزی نمی خوام ازت اما تنهام نذار زهرا
پر می کنی ای کبوتر من پژمرده ای یاس پرپر من

¹ با نوای : حاج میثم مطیعی

² با نوای : کربلایی جواد مقدم

بی من نرو سایهٔ سر من
واویلتا آه و واویلا

می چکه شبنم اشک تو رو گونه اشک چشمای تو حس مادرونه ست
تو بگو چجوری زینب می شه آروم که همه بهونه هاشم دخترونه ست
کشتی صبرم چرا باغم پهلو گرفتی تو
تو خونه از محرمای خودت چون رو گرفتی تو
شرمنده کردی من به خدا دست تو بالا به حال دعا
غیر از تو حیدر ندیده وفا
واویلتا آه و واویلا

دل من تاب فراق تو نداره نرو از پیشم عزیز مهربونم
که امید من سلام توئه زهرا سخته که وداع از چشات بخونم
یاسم چرا رنگ لاله شدی غرق به خون نیلی
روی ورم کرده تو گواه از شدت سیلی
ای یاس مجروح و خسته من بانوی پهلو شکسته من
پاشو بین دست بسته من
واویلتا آه و واویلا

ترک 25 - واحد سبک¹

پرپر شدی ای یاس قد کمانم مویت سپید ای یاور جوانم
یک خواهشی دارم من از خدایم بعد از تو فاطمه زنده نمانم
چشمم بیارد همچو ابر باران من ماندم و این ناله های طفلان
تمام هست مایی ای وای از این جدایی
خدانگهدار ای قرار حیدر تنها مرو دار و ندار حیدر
بهرم شدی فدایی ای وای از این جدایی
الوداع

یاس شکسته یاور شهیده جسم تو را شویم به اشک دیده
از این همه جراحت و کبودی می سوزم و جانم به لب رسیده
با من نگفتی زین همه نشانه جای غلاف و ضرب تازیانه

¹ با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

زخمیه کوچه‌هایی ای وای از این جدایی
خدانگهدار ای قرار حیدر تنها مرو دار و ندار حیدر
بهرم شدی فدایی ای وای از این جدایی
الوداع

چراغ عمرم می روی ز خانه بی تو چه سازم با غم زمانه
با چشم گریان و دل شکسته بر خاک بسپارم تو را شبانه
بردی ز کف هم تاب و هم توانم لرزه فتاد اینک به زانوانم
شد موسوم رهایی ای وای از این جدایی
خدانگهدار ای قرار حیدر تنها مرو دار و ندار حیدر
بهرم شدی فدایی ای وای از این جدایی
الوداع

دیدم تو را در بین آتش و دود تشییع تو آتش به جانم افزود
تابوت تو بر روی شانه دارم این چوب گهواره محسنم بود
سهم علی شد اشک دانه دانه شهم تو شد این قبر بی نشانه
در غصه مبتلایی ای وای از این جدایی
خدانگهدار ای قرار حیدر تنها مرو دار و ندار حیدر
بهرم شدی فدایی ای وای از این جدایی
الوداع

ترک 26 - واحد سبک¹

این حال و روز غمبار خونه است عصای پیری دیوار خونه است
خوش نیست احوالت زخمیه بالت
این روزا گشته ذکر اطفال
ای دلبر خوب شو ای مادر خوب شو
بی تو می میرم پس زودتر خوب شو
زهرا وای زهرا

بودی کنارم زهرا دمام ساختی یه عمر با کم و زیادم
بستی چشماتُ بردی درداتُ

¹. با نوای : کربلایی جواد مقدم

می گی که دیدی خواب باباتُ
خون شد قلبی که پُرسوز و سازه
وقتی که گفתי وقت پروازه
زهرای وای زهرا

فصل ششم؛ روضه های شام غریبان

ترک 01 - روضه^۱

سلمان می‌گه من مشغول حفر یه قبری بودم در قبرستان بقیع. مولای من علی مشغول دفن فاطمه... صدای بچه‌ها به گوشم می‌رسید. هی صدا می‌زدن مادر، مادر... طبیعی بود بچه‌ها برا مادرشون گریه کنن. بی‌مادر شدند. بچه‌های قد و نیم‌قد، چهار سال - پنج ساله زهرا مادرشون رُ صدا می‌زدند. منم گریه می‌کردم و قبر می‌کندم. اما یه مرتبه دیدم سخن بچه‌ها تغییر کرد. دیگه وای مادر نمی‌گن. هی صدا می‌زنن خدا بابا... خدا نکنه بی‌بابا شدیم. وای بابا... سراسیمه خودم رُ رسوندم فهمیدم یه اتفاقی افتاده. رسوندم خودم رُ کنار قبر زهرا دیدم علی قبر کُنده خودش رفته تو قبر خوابیده... ای خاک بقیع با این بدن مدارا کن. ای خاک بقیع این بدن دیگه طاقت نداره. ای خاک بقیع با بدن فاطمه من مهربان باش. پهلوش شکسته است...

ترک 02 - روضه^۲

جنازه بر سر دوش علی ولی‌الله دوباره غم به رخ مجتبی و ثارالله
ز پشت قافله طفلی به ناله می‌گوید به عزت و شرف لا اله الا الله

بعد از غسل صدا زد حسن جان! حسین جان! بیاین با مادرتون خداحافظی کنید. اومدن بندهای کفن باز شد. یه دست دور گردن حسن، یه دست دور گردن حسین. هردو رُ به سینه چسباند. فاطمه هردو رُ بغل گرفت به سینه چسباند. من گمان می‌کنم دست شیکسته به حسن رسید، سینّه مجروحم به حسین رسید... همین که سرش رُ بلند کرد، زینب دید صورت حسین خون آلوده. وای... با گوشه چارقدش خونا رُ از صورت حسین پاک کرد. همین زینب سرش رُ بلند کرد. یاللهجب... مادرم گفته بود مصیبتات، اما باورم نمی‌شد سر زینب رو تنش باشه، سر تو رُ بالای نیزه بزنی...

ترک 03 - روضه^۳

آسمان امشب قرار خویش از کف داده است
یا هلال ماه در بیت علی افتاده است
از هلال قامت ماه علی بر مغتسل
ماه در کنج حیاط افتاده زانو در بغل
تا کمی روشن کند بزم عزای فاطمه

1. با نوای : حاج حسن خلیج

2. با نوای : حاج حسن خلیج

3. با نوای : حاج محمود کریمی

چون نمی آید دگر نوری به جای فاطمه
پنجه های بغض مانده روی حلقوم حسین
سمت مادر خیره مانده چشم معصوم حسین
مجتبی می گیرد امشب اشک های خواهرش
سینه می کوبد فلک با ذکر مادر مادرش
بار سنگین مصیبت روی دوش مرتضاست
در سکوت محض فریاد خموش مرتضاست
حیدری که جنگ های سخت عالم دیده است
مرگ را صدبار پیش خود مجسم دیده است
حیدری که درب خیبر را ز جایش کنده است
آن امیری که شجاعت از وجودش زنده است
حیدری که گر همه عالم به یک سو ایستند
با همه نیرو همآورد و حریفش نیستند
حیدری که عرصه رزم احد را دیده است
چهره گردن کشان را بر زمین مالیده است
حیدری که وصف نیرویش نموده کردگار
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
حیدری که جمله ای در یاد دارم از نبی ست
مرد مانند علی در عالم ایجاد نیست
حیدری که ذوالفقارش شور بر پا می کند
در میان جبهه با چشمش گره وا می کند
حیدری که با رجزهایش ورق بر گشته است
با نگاهش بر تن بی جان رمق بر گشته است
حیدری که لرزه می انداخت با عین الیقین
بر وجود ناکثین و قاسطین و مارقین
حال می لرزد تمام جسم و جانش مثل بید
آب می ریزد به روی ماه و گیسوی سپید
آب می ریزد به روی یاس چون رنگین کمان
بر کمان ساقه یاسی به رنگ ارغوان
آب می ریزد به رخسار کبود همسرش
رفتن زهرا نمی گنجد دمی در باورش
آب می ریزد به جای مهر بر پیشانی اش
بر تمام زخم های تازه پنهانی اش

آب می ریزد به روی جسم زیر پیرهن
 نوحه دارد حضرت مشگل گشا ای وای من
 غسل بازوی کبود یار خود را چاره کرد
 شاید آنجا آستین پیرهن را پاره کرد
 دید بازویی ورم کرده ست زیر آستین
 ناله ای جانکاه زد ناگه امیر المومنین
 راز غسل زیر پیراهن برایش فاش شد
 راز سنگینی ماتم در صدایش فاش شد
 راز اینکه از علی پوشانده زهرا روی خود
 می کشیده چادرش را تا لب ابروی خود
 سر به دیوار و صدای گریه هایش های های
 گفت زهرایم نگفت از دردهایش وای وای
 داشت مولا از همان دم تا سحر این زمزمه
 فاطمه ای فاطمه ای فاطمه ای فاطمه^۱
 تا علی آن شب کفن را دید در دست حسن
 شد دعای غسل مادر ای حسین ای بی کفن
 وای حتی پیرهن جای کفن بر تن نداشت
 بر زمین افتاده بود و قدرت دیدن نداشت
 آسمان در پیش چشمم بود یک ابر کبود
 پیرهن را از تنش بردند و چشمش باز بود^۲

ترک 04 - روضه^۳

دو چشمش بسته اما درد دارد یقینا بیش از اینها درد دارد
 بریز آب روان بر سنگِ غُسلش ولی آرام اسما درد دارد

نسیم آرام تر خوابیده بانو مزین پروانه پر خوابیده بانو
 دگر رخصت نیازی نیست جبریل مزین دیگر به در خوابیده بانو

دو چشمت را به دست بسته بستم تو را با هق هقی پیوسته بستم
 مبادا سینه ات خونین شود باز خودم بند کفن آهسته بستم

1. سرشُ به دیوار گذاشت. بچه ها دورش جمع شدن. بابا مگه تو نگفتی ما آروم گریه کنیم. چرا داد می زنی؟ سر بچه هاش بغل کرد هی گفت فاطمه...

2. محمود کریمی

3. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ندارم چاره با آهم بسازم
ز چوبی که نشد گهواره باشد
فقط با درد جانکاهم بسازم
دو تا تابوت می خواهم بسازم

وجود کودکانم آب رفته
ندارم چاره ای جز آنکه گویم
خوشی هم با همین سیلاب رفته
کمی آرام مادر خواب رفته

شده غم همدم دیرینه تو
بلد بودند، من را هم شکستند
فلک افتاده بر آیینۀ تو
شبیبه دنده های سینۀ تو

نفس می زد تو را می زد مغیره
از این اوضاع چادر خوب پیداست
و قنقد را صدا می زد مغیره
که با پای هوا می زد مغیره

دلت خانوم هوای سوختن داشت
فقط گفתי حسینم وا حسینا
و شور زینب و شور حسن داشت
نگفתי کاش محسن هم کفن داشت^۱

برا زینب امشب عقده شد؛ وقتی دید چند نفر غریبونه دارن بدن مادرش^۱ می برن... وقتی اون شیم دید بدن بابا ر دارن می برن، به داداش حسینش اصرار می کرد هر جوری شده بدن داداش حسنم باید روز ببرید. وقتی دید عباس داره بر می گرده با اون وضع، گفت چی شد داداش؟ گفت کاش داداش حسنمونم شب تشییع می کردیم. انقدر تیر به تابوت زدن... سه جور تشییع دید؛ دوتا شبونه، یکی روز با اون وضع. اما همه اینا یه طرف، بدن حسینش^۱ که تشییع نکردن. یه وقت دیدن عمه ی سادات دستاش^۱ رو سرش گذاشت. اون موقعی که نانجیبا اسبا ر نعل تازه زدند رو بدن برادر می تاختند... این شام غریبان برا زینب سخت گذشت، اما اون شام غریبانی که دید دارن دنبال سه ساله می کنن، هر چی عمه سعی کرد نرسید به بچه. دید نانجیب خودش ر رسوند گوشواره از گوشه رقیه برد... (دیدن ابی عبدالله از پله های منزل داره میاد بالا گفتم آقا جان موقعی که ما گرفتار می شیم حاجاتمون ر از کی بخوایم؟ گفت دیدم عبا ر کنار زد فرمود از ایشون بخواین...)

این شام غریبان سخت بود، یا اون موقعی که زینب دید پشت خیمه ها یکی داره ناله می زنه. رد ناله ر گرفت. دید رباب رو خاکا نشست. فرمود عروس مادرم زینب فدات بشه عوض اینکه الان کمک حال من باشی داری ناله می زنی. همه ر به سختی آروم کردم؟ عرضه داشت بی بی دست خودم نبود. شرمندتم. تا حالا که آب به رومون بسته بودند، سینه هام شیر نداشت، از غروب که یه جرعه آب بهمون دادند... حالا که شیر دارم شیرخواره ندارم. هنوز ناله هاش تو گوشمه...

ترک 05 - روضه^۲

^۱ . بدن کفن کرد هر جوری بود. حالا می خواد بدن تشییع کنه. اولین تشییع جنازه است تو تاریخ. یکی داره جلو جلو التماس کنه آروم بگید لا اله الا الله... اینجا هی فقط می گن آروم آروم. نکنه دشمن با خبر بشه. چند نفر غریبانه این تابوت بیرون آوردن. دیدن پشت سرش یه دختر بچه ای چادر مادر سر کرده. گاهی رو زمین می افته. آخ خدا مادرم کجا می برن...

^۲ . با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

| | |
|---------------------------------------|----------------------------|
| یا ز ویرانه می برند تو را | امشب از خانه می برند تو را |
| هفت پروانه می برند تو را ^۱ | زیر تابوت شمع جمع شدند |
| چهار دردانه می برند تو را | هفت همدرد با مشایعت |
| چه غریبانه می برند تو را | ای مقام تو آشنای همه |
| به روی شانه می برند تو را | بسکه بار غم تو سنگین است |
| ناامیدانه می برند تو را ^۲ | باورش مشکل است ماندن من |
| پس از اینجا نمی برند تو را | زینبت هست چادرت هم هست |

پیغمبر اکرم رُ شبانه بردند، فاطمه ی زهرا رُ رهم شبانه بردند، امیرالمومنین رُ هم شبانه بردند. فقط یه نفر رُ روز برداشتند اما انقد بدنش تیر باران کردن... این یه بدن بود روز برداشتند، اما یه بدن بود کربلا نشد تشییع جنازه کنند. قبل از اینکه تشییع کنند تیر بارانش کردن... امروز طبق وصیت فاطمه برا اولین بار یه تابوتی ساختند با دیواره و جداره کوتاه. بی بی گفته بود کسی حجم بدنمُ نبینه... دیواره داشت تابوتش. کربلا کاری با بدن حسین کردن، بدون تابوت کسی حجم بدن حسین نمی دید. ده نفر اسباشون نعل تازه زدن بدن حسین زُیر نعل ها...

ترک 06 - زمینه^۳

بی بصیرتی امت زهرا را پشت در کشاند
 مولا را مثل فاطمه بر داغ پسر نشانند
 شکسته شد حرمت طاها شکسته شد قامت زهرا
 شکسته شد بیعت مردم با مولا
 از بی دینی اهل دنیا واویلا زهرا شد فدا پای مولا واویلا

آسمان پر از آه بیت الاحزان فاطمه
 از این خون گریه ها به درد آمد جان فاطمه
 بهار عمرش خزانی شد قد رشیدش کمانی شد
 مدینه با گریه هایش طوفانی شد
 ساحل زخمی و دیده دریا واویلا زهرا شد فدا پای مولا واویلا

حال فاطمه گواه است بر مظلومیت علی
 تا پای جان خود نشست پای بیعت علی

¹ . سلمان میگه دیدم نیمه شب دارن در خونم می زنن. درُ باز کردم دیدم حسین سر رو دیوار گذاشته. عمو جان سلام. بابام میگه بیا دیگه وقتشه. مقدار بیاد، اباذر بیاد، عمار بیاد.

² . میگن امیرالمومنین که تو آستانه در مسجد ظاهر شد، بی بی یه نگا به علی کرد خیالش راحت شد علی سالمه. میگن آروم اومد جلو هی دور علی می گشت. می گفت نفسی لک الوفاء یا ابالحسن... خوشحالم یه مواز سرت کم نشده. میگن اومد شونه علی رُ بوسه زد. شاید می خواست بگه علی شونت آماده کن، باید دیگه تابوتم برداری...

³ . با نوای : حاج محمود کریمی

مدینه این شهر پیغمبر چه کرده با سوره کوتر
چه کرده این داغ بی پایان با حیدر
حیدر مانده با شهر غم ها واویلا زهرا شد فدا پای مولا واویلا

چشم خود از این جهان بست بانوی خانه علی
کوهی از درد و غم نشست روی شانه علی
علی چو بست دیدگانش را به او سپرد کودکش را
فدای مولای خود کرد او جانش را
دیگر مرتضی مانده تنها واویلا زهرا شد فدا پای مولا واویلا

بی بصیرتی امت تا روز کربلا رسید
آتش از بیت فاطمه تا به خیمه ها رسید
ز نور حق شعله ور نیزه سر حسین روی سر نیزه
چه می کند قاری قرآن بر نیزه
بالا رفته تا عرش اعلا واویلا آیات خدا بر نیزه ها واویلا

ترک 07 - زمینه¹

باورم همیشه امشب تابوت رو دوشمه رفتی و صدای گرمت تا ابد تو گوشمه
زندگی عاشقونمون چه زود گذشت گریه ها و خنده ها و هر چه بود گذشت
نیمه شب که می برم از خونه بدنت هر قدم بوسه می دم سرخی کفنت
فاطمه مرو مرو

ماه من چی میشه بازم روشنی می بخشیدی وقت غسلت اما انگار صد ساله که خوابیدی
خیلی وقته که نداشته میخ لعنتی تا بیاد به چشم تو یه خواب راحتی
اما از حالا نداری هیچ اذیتی
بازوت که می شورم آینه دق منه پر بکش دیگه کسی با لگد نمی زنه
فاطمه مرو مرو

نزدیک سحر شد اما باز لحد نمی چینم بعد از این می دونم این دیگه عشقم نمی بینم
می خورم همیشه غصه جوونیت وقتی می کنم مزار بی نشونیت
حیرونم چیکار کنم قد کمونیت

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

از شب عروسیمون آب شدی برای من ساختی با نداریم پیر شدی به پای من
فاطمه مرو مرو

ترک 08 - زمینه^۱

می برم روی شونه تابوت رُ شونه غریبونه غریبونه غریبونه
مٹ ابر بهارم همه دار و ندارم نرو یارم نرو یارم نرو یارم
داره می تابه ماه گریون رو صورت سرد ماه من
سیاه پوشیدن آسمونا مٹ پیرن سیاه من
رحمی به دل پریشونم رحمی به یتیمای خونم
رحمی که بی تو نمی تونم نمی تونم زنده بمونم
وای به غریبی حیدر رحم کن

هوا تیره و تاره دریغ از به ستاره غم میباره غم میباره غم میباره
توی سوز زمستون می شورم زیر بارون تن بی جون تن بی جون تن بی جون
فرشته ها رسیدن از راه خونه علی قیامته
آماده شید برای تشییع اگه دیگه کوچه خلوته
رحمی نرو راضی نمی شم رحمی چرا می ری ز پیشم
وای به غریبی حیدر رحم کن

ترک 09 - زمینه^۲

دیگه هیچ کسی نیست که درمون کنه دردامُ که شونه کنه موهامُ
سرم رُ بذارم رو پاش خودش پاک کنه اشکامُ
باورم نیست که ما هستیم اما مادرم نیست
سرم هست و سایه سرم نیست مادرم نیست
مادرم زیر خاک و دل من بی قراره
خون مونده رو دیوار برامون یادگاره

دیگه هیچ کسی نیست که با اون بگم حرفامُ بگم حال این روزامُ
سرم رُ بذارم رو پاش خودش پاک کنه اشکامُ
تا در افتاد صدای آه اومد مادر افتاد
خودم دیدم وقتی با سر افتاد مادر افتاد

1. با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

2. با نوای : حاج حسین سبب سرخی

همه دار و ندارم وسط شعله ها بود
وقتی می خواست که بلند شه چادرش زیر پا بود

دیگه هیچ کسی که یاری کنه بابام^۱ که روشن کنه شب هام^۱
سرم رُ بذارم رو پاش خودش پاک کنه اشکام^۱
بی هوا زد پیش چشم بابا بی حیا زد
فقط مادر فضا رُ صدا زد بی هوا زد
همه بال و پر سوخت چادر و موی سر سوخت
چی میشه تن مادر وقتی که میخ در سوخت

ترک 10 - زمينه^۱

تاریک خونمون تنهاست شوهرت مونده یادگار از تو معجرت
گلای روی چادرت له شده زیر دست و پا
یا که تو افتادی زمین یا زدنت بین کوچه ها
من طاقت ندارم که ببینم میون غسلت امشب همه تنت سیاهه
تو رفتی بدون تو می میرم دیگه سنگ صبورم دل سنگ یه چاهه

روز مرگ من شام امشبه آب غسل تو اشک زینبه
جای چیه رو بازوته بگو که چونم در اومد
سنگ کدوم نامرده که به شیشه عمر تو زد
من طاقت ندارم که عزیزم برای آخرین بار تو رُ تو خاک ببینم
یا اینکه دم دیدار آخر روی صورت ماهت دیگه لحد بچینم

رفتی فاطمه باشه وعدمون شهبها کربلا پیش بچمون
قرارمون توی حرم با حسن و زینبون
بیا برای پسرت تو قتلگاه روضه بخون
این سینه که شکسته تو گودال همه ارث حسینم از سینه زهرا
قرآن خدا روی زمین و لب قاری قرآن به زیر سم اسب ها

ترک 11 - زمينه^۲

آه نگاهم به در مانده بی تو به دست پدر مانده بی تو

1. با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

2. با نوای : حاج میثم مطیعی

کتاب خدا خون جگر مانده بی تو
آه ببین اشک چشم ترم را دل مضطر خواهرم را
مدینه بخوان روضه مادرم را
ای مادر دل زینب تو شده بی طاقت
علی مانده و روزگار غربت به پا شد قیامت
زهررا زهرا اغیثینی

آه امان از روایات مانده از آن روضه های نخوانده
غمت جان ما را به لب ها رسانده
وای مدینه همه روضه خوان شد بهار پیمبر خزان شد
نصیب علی بی تو زخم زبان شد
می دانم که گویند خدا بر دعایت آمین
نگفتی ولی قاتلت را نفرین تویی رحمت دین
زهرا زهرا اغیثینی

آه شده خانه ات بیت الاحزان شده شعله بر این گلستان
دعا کن رسد عمر ما هم به پایان
وای نمانده دگر شور و حالی نه صوت اذان بلالی
من و مادر و گفت و گویی خیالی
یازهرای پس از تو غم مرتضی کامل شد
مراد همه دشمنان حاصل شد چه خون ها به دل شد
زهرا زهرا اغیثینی

ترک 12 - نوحه¹

ای نوای تو بر لب می روی نیمه شب خانه ات ماند و زینب
پشت تابوت به سرم می زنم از مصیبت
می چکد اشک ز دوچشم ترم پشت پایم
برو مادر به سلامت
الوداع الوداع مادر

بسترت بین خانه پیکرت روی شانه رفتی ای بی نشانه

¹. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

بین کوچه چه غریبانه شد رفتن تو
بی اثر بود گویا شست و شوی تن تو
پر خون است کفن تو
الوداع الوداع مادر

لحظه ها را شمردی عاقبت جان سپردی دخترت را نبردی
بعد از امشب منم و غصه و گریه زاری
می نشینم سر قبری که اصلا نداری
چه مزاری چه مزاری
الوداع الوداع مادر

ترک 13 - واحد سبک^۱

بر در خانه تو گدایم من اگر عاشق کربلایم مادری کرده ای تو برایم
چشم ما و کرمت مادر دست ما و علمت مادر قلب ما شده حرمت مادر
مولاتی فاطمه الزهرا

رخت غسل تو دیدم شبانه زخم پهلوی و بازو شبانه بر تنت کی زده تازیانه
خون تازه به زمین دیدم زیر تابوت تو لرزیدم مردم وقتی که لحد چیدم
مولاتی فاطمه الزهرا

مجتبی می کند بی قراری سهم من هم شده سوگواری سهم زینب شده خانه داری
کودک تشنه لب لب بی حال رفتی و وعده ما گودال در پیش آن بدن پامال
مولاتی فاطمه الزهرا

ترک 14 - واحد سبک^۲

منم و داغ غم تو منم و آتیش قلبم
رفتگی و نیستی بیینی زندگیم پاشیده از هم
مٹ تو می لرزه دستام دیگه سو نداره چشمام
تکیه گاهم بودی اما این روزا بدجوری تنهام
رفتگی و نگفتی بی تو که برام سنگ صبوره
حالا که نیستی بیینی خونه بی تو سوت و کوره

¹. با نوای : حاج عبدالرضا هلالی

². با نوای : حسین سیب سرخی

از همه دلم گرفته خونمون غم گرفته
نبینه خیر اون کسی که عمرم ازم گرفته

یادمه اون خنده هاتُ هر دفعه صدات می کردم
تو دلم غمی نمی موند وقتی که نگات می کردم
یادمه روزای اول زندگیم چه رو به راه بود
همیشه برای قلبم دستای تو تکیه گاه بود
همیشه سوختی و ساختی با کم و زیاد حیدر
این روزا دیگه کسی نیست برسه به داد حیدر
حالا تو به زیر خاک و حالا من افتادم از پا
همه دنیام گرفتم سیرم از تموم دنیا

کوچمون خیلی شلوغ شد اما دل ها مٹ سنگ بود
کوچه پر شد از هیا هو انگاری میدون جنگ بود
یکی با غلاف شمشیر یکی زد با تازیونه
بچه ها با ناله گفتن نزنید مادر مونه
یه طرف حسینت افتاد به طرف حسنت افتاد
در نیم سوخته رُ دیدم وقتی که رو تنت افتاد
هیزم و آتیش و دود و دل من تو شعله ها بود
اومدی بلندشی اما چادر تو زیر پا بود

ترک 15 - واحد سبک¹

سوت و کوره همه دنیام ابر بارون شده چشمام
امشب تازه شده معلوم چقد بی کس بابام
روشونه ها داری میری غریبونه
چشای آسمون برات گریونه گریونه گریونه
انا لله و انا الیه راجعون لعنت به اون که برده بهار از خونمون

برده صبر از دست کینه روی قلبم غم می شینه
بی تو مادر مٹ زندون شده امشب این مدینه
کاشکی می شد که من برم به جای تو

¹. با نوای : کربلایی حنیف طاهری

حسن داره دق می کنه برای تو برای تو برای تو
انا لله و انا اليه راجعون داری چقدر غریبونه میری تا آسمون

پاییزی شد روزگرم زیر تابوت بی قرارم
با یاد او روی سرخ مته ابرای بهارم
همدم غصه های من خداحافظ
ستاره شبای من خداحافظ خداحافظ خداحافظ
انا لله و انا اليه راجعون لعنت به اون که برده بهار از خونمون

ترک 16 - واحد سبک¹

بریز اسماء بریز آب روان رو زخم پهلوش بمیرم من چرا انقد کبوده دست و بازوش
چرا چشمم به هر جایی می افته غرق خونه فدای صورتی که داره از سیلی نشونه
از اون زخما که بازه می جوشه خون تازه
در و آتیش و مسمار توی این سینه رازه
بذار جون بدم بالای سرت ندارم راه چاره عزیزم چرا گوشت خونیه شکسته گوشواره
نرو فاطمه نرو فاطمه عزیز قلب حیدر

قسم میدم تو رُ جون علی چشمت و ا کن پاشو اوضاع و احوال من زهرا نگا کن
خودم دیدم چجوری پشت در بال و پرت سوخت نه تنها بال و پر با معجز موی سرت سوخت
من و غسل شبونه تنی که غرق خونه
پاشو زهرا یتیمات می گیرن هی بهونه
بین فاطمه بین بچه هات سراغت رُ می گیرن بدم چی جواب چجوری بگم که از غصه نمیرن
نرو فاطمه نرو فاطمه عزیز قلب حیدر

پاشو زهرا بین زینب چجوری رو گرفته بین با چادر خاکی مادر خو گرفته
نفس های حسینت به نفس های تو بسته ست حسن بدجوری قلبش از غم مادر شکسته ست
پاشو آروم جونم پاشو خانوم خونم
مگه از من چی دیدی بگو ای مهربونم
بوده دست تو دست حسن چه چیزایی رُ دیده تو خاک تو خون دیده مادر عجب زجری کشیده
نرو فاطمه نرو فاطمه عزیز قلب حیدر

فصل هفتم؛ روزه های بعد از شهادت

ترک 01 - روزه^۱

وقتی بی بی رحلت کرد، نوشتند: وصاحت اهل المدینه صیحه واحده؛ مردم نامرد مدینه شروع کردن شیون کردن. واجتمعت نساء بنی هاشم فی دارها؛ زنای بنی هاشم اومدن خونه ی بی بی. فصرخن صرخه واحده کادت المدینه أن تززع من صراخهن؛ اونچنان ناله زدند، اونچنان شیون می کردن نزدیک بود مدینه به لرزه در بیاد. هی صدا می زدند: و هن یقلن یا سیدتنا یا بنت رسول الله... علی هم نشست. امام حسن و امام حسین هم مقابل پدر نشستن گریه می کنن. فبکی الناس لبکائهما؛ مردم از گریه این دو تا گریه می کردن. تا حالا کجا بودید مردم مدینه؟! حالا مردم نشستند جنازه بیرون بیاد نماز بخونن. آقا ابوذر فرستاد. اومد بین مردم صدا زد: انصرفوا؛ همتون برید... فإِنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ أَخْرَجَهَا هَذِهِ الْعَشِيَّةُ؛ فعلا جنازه بیرون نیاد برید. ساعتها گذشت. فلما ان هدات العیون و مضی شطر من اللیل؛ وقتی همه خوابیدند، دل شب شد. اخرجها علی و الحسن و الحسین و عمار و مقداد و عقیل و ابوذر و سلمان؛ خواص یارانش اومدن جنازه رُ بیرون آوردن. صلوا علیها و دفنوها فی جوف اللیل؛ نماز خونند، به خاک سپردند. وقتی کار دفن تموم شد، وقتی علی شروع کرد با پیغمبر حرف زدن، دیدن هنوز علی داره ادامه میده... وَ سَوَى عَلِيٍّ حَوَالِهَا قُبُوراً مُزَوَّرَةً مَقْدَارَ سَبْعَةِ حَتَّى لَا يَعْرِفَ قَبْرَهَا؛ داره بازم قبر می کنه. یه وقت نکنه بیان نبش قبر کنن. آخه چند روز بعد تصمیم گرفتند... گفتند: والله لننبش قبرها؛ نبش قبر می کنیم نماز می خونیم...

ترک 02 - روزه^۲

وقتی رفتن سر قبر فاطمه، این آقا زاده ها مظهر ادب اند. پشت سر امیرالمومنین آرام آرام حرکت می کردند. تا رسیدن کنار مزار مادر، دست بابا رُ رها کردند. خودشون انداختن رو قبر مادر... حسین مودب دستش گذاشت به سینه. گفت مادر: سلام من به تو ای مظهر شکیبایی درود من به تو ای غمسگار تنهایی شبانه بر سر قبرت آدمم مادر تو هم به خانه خولی به دیدنم آیی زن خولی میگه شنیدم کنار تنور صدای بریده یه خانومی داره میاد. هی میگه بُنی...

فصل هشتم؛ روزه های گوناگون

ترک 01 - روزه بلال^۳

محبوبه پیمبرم از دست می رود
در قاب دیده ترم از دست می رود
حال دل علی ست تماشایی ای بلال
وقتی که رکن دیگرم از دست می رود^۴

1 . با نوای : حاج میثم مطیعی

2 . با نوای : حاج مهدی سلحشور

3 . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

4 . بعد از پیغمبر بلال دیگه رو مآذنه نرفت. گفت حالا که اینا جایگاه ولایت رُ غصب کردن، من اگر بخوام اذان بگم تایید ایناست. قهر سیاسی کرد. دیگه اذان نگفت. اما بی بی دل تنگ اون روز های با عزت. فرمود علی جان! همیشه ازت خواهش کنم تو بگی به بلال یه بار دیگه اذان بگه. دلم برا اون روزا خیلی تنگ شده. وقتی اذان می گفت

وقت اذان رسیده دعا کن برای من
بیمار بین بستم از دست می رود
لحظه به لحظه در نظرم آب می شود
آیه به آیه کوثرم از دست می رود
در آشیانه سوخته ام با پری که سوخت
زخمی ترین کبوترم از دست می رود
یک باغ یاس بود که آمد به خانه ام
حالا بنفشه پیکرم از دست می رود
با سینه ای شکسته و با قامتی کمان
چون سایه در برابرم از دست می رود
از مآذنه که نام رسول خدا شنید
دیدم یگانه یاورم از دست می رود^۱
از هوش رفت و آه به رو خورد بر زمین
ای وای من که دلبرم از دست می رود
بشنو حسین من ز جگر ناله می زند
بس کن اذان که مادرم از دست می رود

بی بی حضرت زهرا نام بابا رُ شنید رو زمین افتاد، من بمیرم برا اون خانمی که یه وقت دیدن یه طبقی رو وارد خرابه کردن...

ترک 02 - روضه بیت الاحزان^۲
افسرده ام و رفته ز تن تاب و توانم
می نالم و کانون غم و آه و فغانم
نیلی شده رخسارم و چشمم شده بی سو
اما به خدا بهر علی دل نگرانم
شب ها که غریبانه سحر می کنم از درد
در فکر به پا داری این قد کمانم^۱

بابام آماده ی مسجد می شد. قبل از مسجد می اومد دیدن من از خونه ی من می رفت تو محراب... امیرالمومنین وقتی اومد پیام داد، بلال عرضه داشت مولا جان می دونی دیگه من اذان نمی گم. مولا فرمود امر دختر پیغمبره. عرضه داشت رو چشمم حالا که بی بی می خواد. من دوست داشتم جونم برآش بدم نشد. رفت بالای مآذنه الله اکبر... یه وقت دیدن صدا زد اسماء بیا زیر بغلام بگیر. من داخل صحن خانه ببر صدای بلال بهتر بشنوم. الله اکبر... بی بی هی یاد آوری می کنه؛ یادش بخیر قربون وضو گرفتنت بابا.. فرمود عصای بابام بیارید. پیراهن بابام بیارید. رو پا ایستاده اشهد ان لا اله الا الله ...

¹ . تا صدا بلال بلند شد؛ اشهد ان محمدا رسول الله... مجلسی نوشته تا صدا و نام بابا رُ شنید، فسقطت لوجهها؛ دیدن با صورت رو زمین افتاد...

² . با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

شرمندۀ روی علی خانه نشینم
خواهم که سلامش کنم اما نتوانم

تا صدا در می اومد، می گفت فضا، اسماء بیاید کمکم کنید. زیر بغلای بی بی رُ می گرفتند. خانوم بذار ما خودمون درُ باز کنیم. می فرمود نه، یادتون باشه علی وقتی منُ ببینه خوشحال میشه. خودم باید درُ به روی علی باز کنم. خودش می اومد درُ باز می کرد. یکی از این روزا صدا زد علی جان شنیدم تو مدینه دیگه کسی سلامت نمی کنه. صدا زد خانوم به خدا سلام میدم روشنُ بر می گردون...گفتن علی به زهرا بگو بسه، دیگه انقدر گریه نکنه. یه کاری کردن حسنین زیر بغل مادرُ می گرفتن، می اومدن بیت الاحزان. مادر زیر یه درخت خشکیده می شست گریه می کرد. یه روز امیر المومنین اومد دید صورت بچه ها خیلی سوخته. گفت چی شده بابا؟ صدا زد بابا امروز با مادر رفتیم بیت الاحزان زیر اون درخت خشکیده می شستیم. اما امروز رفتیم درختُ بریدن دیدم آفتاب به صورت مادر می خوره. آخه صورتی که سیلی بخوره ورم می کنه... اگر صورت ورم کرده آفتاب بخوره یه جور دیگه می سوزه. بابا من و حسین دستامونُ سایون کردیم صورت مادر نسوزه... حسین جان سایون درست کردی صورت مادرت نسوزه، اما بمیرم بدنت سه روز زیر آفتاب کربلا...

فصل نهم؛ واحد و وشور فاطمی

ترک 01 - زمينه^۲

سال نو با فاطميه دیدنيه شور و حالم
بوی مادر رُ گرفته لحظهٔ تحویل سالم
بهار هرسال من تویی محول الحال من تویی
با لبخندی قبولم می کنی به فرزندی قبولم می کنی
غلامتم مادر غلامتم

سال نو سال ظهور مهدی زهرا ایشالا
قبر یاس بی نشونه تو مدینه میشه پیدا
هوامُ داره دعای تو بهشتمه خاک پای تو
شفاعت کن منُ یا فاطمه با دستای امیرعلقمه
غلامتم مادر غلامتم

ترک 02 - زمينه^۳

بازم میون روضه ها همدم اشک و آهم صدای ناله ای میاد مادر بی گناهم

1 . مادر وقتی می خواد بچه به دنیا بیاره، قبلش براش لباس آماده می کنه... شبا درد سراغ مادر میاد . مادر همیشه دردشُ از بچه هاش پنهون می کنه. می داشت همه می خوابیدن تازه ناله هاش شروع می شد. گاهی می گفت پهلوم... گاهی می گفت آخ صورتتم... گاهی می گفت محسن پسرتم... مادر خیلی دوست داشتم بینتم، اما این مغیره تو کوچه امون نداد...

2 . با نوای : حاج عبدالرضا هلالی

3 . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

دلہم گرفته ابر چشم تو هوای گریه نم نمہ
امون از این غم سینه زن مصیبت تو همه عالمہ
چقد شبای فاطمیہ شبیہ شبای محرمة
مادرم وای مادرم وای مادرم وای

نمی دونی چقد دل آدم می سوزونہ کہ جای قبر مادرخودش رُ ہم ندونہ
فقط نہ تنها فاطمیہ ہمیشہ منم عزادار تو
یہ روز ایشالا این دل من می رسہ مدینہ کنار تو
بیاد می بینہ سینه زنی بہ پا شدہ دور مزار تو
مادرم وای مادرم وای مادرم وای

چی بہتر از اینکہ منم ہمیشہ زیر دینت عنایت تو بود شدم یہ نوکر حسینت
شبای جمعہ باز پریشون میشہ دل من توی روضہ ہات
شبای جمعہ مادرمون روضہ می خونہ توی قتلگاہ
غریب مادر سر بریدن تو رُ کہ بودی زیر دست و پا
یا حسین وای یا حسین وای یا حسین وای

ترک 03_ زمینہ^۱

من خیلی مدیون وفای توام امشب بی تاب عزای توام
تو هستی و بود و نبود منی یاس زخمی و کبود منی
حبیبہ بی ہمتای من تمام هست و دنیای من
تن کبودت کشتہ من زہرای من
وای واویلتا

من شد دردم بی تو بدون دوا ہستم شرمندہ تو بہ خدا
تو رفتی ای دار و ندار علی رفتی ای باغ و بہار علی
گل بہ رنگ مینوی من تن تو لرزاند زانوی من
چگونه چینم بر جسم تو سنگ لحد بانوی من
وای واویلتا

من صید افتادہ بہ دام توام سر مست بادہ و جام توام

¹ با نوای : کربلابی محمد حسین پویانفر

تو والله شرط بقای منی قبله و قبله نمای منی
همیشه ذکر خیر شماسست شما که روضت دار الشفاسست
تموم دنیا بی قیمته دنیای من کرب و بلاست
وای واویلتا

ترک 04_زمینه^۱

هنوز غمت تازگی برام داره هنوز دل شیعه بی قراره
هنوز علی یاوری نداره آقام غریبه
هر کی فاطمیه هیئت میاد سوا شده دست فاطمه ست
هر کی فاطمیه سینه زنه جدا شده دست فاطمه ست
ما سینه زنا پای پرچم ایستادیم ما سینه زنا به ولایت دل دادیم
ما سینه زنا اهل حیدر آبادیم

شیعه عزا داره تا خود محشر هنوز به پاست کینه های خیبر
هنوز پر از دشمنات مادر شهر مدینه
زیر دینتن تا خود ابد تمومی نوکرای علی
کاشکی مثل تو ما بدیم یه روز جوونیمون برای علی
کشتنت تو رُ دشمنای پیغمبر کشتنت تو رُ سر کینه از حیدر
کشتنت تو رُ بین شعله پشت در

ما که بنده حضرت امیریم مسلمون خطبه غدیریم
خدا کنه پای تو بمیریم مثل شهیدا
ما که آبرومون داریم از بنده پروری و مرام تو
فاطمیه ها هوایی تریم برا جمعه انتقام تو
ما منتظر صاحب این دنیاایم ما منتظر روز وصل آقاییم
ما منتظر انتقام فرداییم

ترک 05_زمینه^۲

سلام ما به قبر پنهون تو مادر سلام ما به چشم گریون تو مادر
تویی یاس مدینه تویی بانوی عالم
برایت گریه کردن شده تحویل سالم

¹ با نوای : کربلایی حنیف طاهری

² با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

ترک 07- نوحه^۱

زهرام ایبها عصمت کبری کوثر طاها
نور عالم خلقت ام نبوت ام امامت
ای شفیع روز جزا دست من لطف شما
یا زهرا یا زهرا یا زهرا

مادر مرد نبردی حماسه کردی سراپا دردی
مادر از چه خونینی روی زمینی آیا می بینی
برصورتت جای دستی مانده مادر از یک پستی
یا زهرا یا زهرا یا زهرا

از پا افتاده دیگر کوثر حیدر مظلوم مادر
کوچه سرد و غمگین است از خون رنگین است ضربه سنگین است
خاک کوچه قتگاهتش مجتبی گشته پناهش
یا زهرا یا زهرا یا زهرا

ترک 08- واحد سبک^۲

رفتید ای شهدا غرق شور و نوا رفتید چه عاشقونه
رفتید ای شهدا تا اون مرد خدا یک دم تنها نمونه
شبای پرواز غرق تمنا رو لبها داشتید ذکر یا زهرا
زهرايي که تا پای جون با چشای غرق به خون موند یار مولا
یا فاطمه یار علی تنها طرفدار علی ای شهید راه ولایت

بازم ای شهدا اومد این بینوا اومد با دلی خسته
با این روی سیاه با این بار گناه با این بال شکسته
میام تا اینجا با شاه پرواز شاید خودم رُ پیدا کنم باز
غصه من بیکرونه خسته ام از این زمونه خسته و تنها
رو بزنید پیش اقام تا که منم اونجا بیام پیش شماها
باز اومدیم ای شهدا تا برامون کنید دعا تا بگیریم رزق شهادت

ترک 09- واحد سبک تند^۱

1. با نوای : حاج حسین سازور

2. با نوای : حاج مهدی سلحشور

یگانه بانوی اعظمی زهرا یا زهرا خورشید تابان عالمی زهرا یا زهرا
هرجا که باشم غمی ندارم والله بی بی آخه تو برگ برندی زهرا یا زهرا
راضیه ای مرضیه ای حلیمه ای خادمه ای
ام الحسن ام الحسین الحق که تو فاطمه ای
یا زهرا یا وجیهه عندالله یا زهرا اشغی لنا عندالله

دلیل خلق دو عالمه زهرا یا زهرا اذن ورودی علقمه زهرا یا زهرا
هیشکی حریف علی نمی شد تو میدون رزم وقتی که داره این زمزمه زهرا یا زهرا
نورجلی عشق نبی تمام هستی علی
میون کل عالمین والله تو بی بدلی
یا زهرا یا وجیهه عندالله یا زهرا اشغی لنا عندالله

حک روی سربند شهدا یا زهرا یا زهرا رمز نبرد شیر خدا یا زهرا یا زهرا
آی عاشقای کربلا می دونید این رُ امضای برگه برات ما زهرا یا زهرا
بی عشق تو دنیا نبود بی اذن تو عقبا نبود
قسم به عزت خدا تو نبودی مولا نبود
یا زهرا یا وجیهه عندالله یا زهرا اشغی لنا عندالله

ترک 10_ واحد سبک^۲

اگه پیدا بشه مدینه یاس پیمبر اگه پیدا بشه مزار مخفی مادر
میشه کربلامون مشهد الرضامون مقصد سلام شب جمعه هامون
کرم مادر یه چیز دیگه ست علم مادر یه چیز دیگه ست
ندیدم اما این می دونم حرم مادر یه چیز دیگه ست
کجاست قبر مادرم خدا

اگه پیدا بشه مزار حضرت زهرا میشه گنبدش روبروی گنبد خضرا
تو مدینه چه روز مبارکی شه حرم مادر و بچه هاش یکی شه
منم و حال و هوای حیدر چی میشه که با دعای حیدر
بشه ایوون بقیع شبیه خود ایوون طلای حیدر
کجاست قبر مادرم خدا

1. با نوای : کربلایی احد قدمی

2. با نوای : حاج محمد رضا طاهری

اگه پیدا بشه مزار مادر ارباب دیگه آرزویی نداره نوکر ارباب
بگو یا حسین که فاطمه قیامت دونه دونمون می کنه شفاعت
توی هر روضه نشست زهرا کربلامونه تو دست زهرا
الهی که من براش بمیرم مادر پهلو شکسته زهرا
کجاست قبر مادرم خدا

ترک 11 - واحد سبک^۱

میون مردم من سرم بالاست پدرم حیدر مادرم زهراست
شیعه ی حیدرم شکرالله فاطمه ست مادرم شکرالله
از ازل تا ابد خاک پای فضا و قنبرم شکرالله
مولاتی فاطمه اغیثینی

من به عشق تو دلم بستم باورم اینه پسرت هستم
بسکه تو خوبی و مهربونی مادری نیست تو دنیا شبیهت
کاش با دستای ما سینه زنها ساخته شه توی ایران ضریحت
مولاتی فاطمه اغیثینی

با دعاها ی مادر ارباب عمریه هستم نوکر ارباب
وقتی تو هیئتای پا می دارم حسم اینه که هستم بهشتی
توی تقویم سال جدیدم کربلام تو حتما نوشتی
مولاتی فاطمه اغیثینی

از ازل کارم شور و گریه بود حرز من ذکر یا رقیه بود
از گداهای این خونوادم نوکرم سروریشون عشقه
بعد کرب و بلا توی دنیا خونه ی مادریمون دمشقه

ترک 12 - واحد سبک^۲

مادرانه من هر لحظه دعا می کنی مادرانه داری دردام دوا می کنی
مادرانه گره کورم وا می کنی
کودکانه به تو محتاجم و دستای تو کودکانه می دارم سر به کف پای تو
کودکانه شبا می خوابم با لالای تو

¹ . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

² . با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

نگیری سایت از سرم با وضو اسمت می برم
خیلی دوست دارم مادرم مادرم
مادرم به تو مدیونم

مادرانه توی هر سختی کنار منی مادرانه همه آروم و قرار منی
مادرانه نور شمع شب تار منی
عاشقانه مٹ پروانه ای پر می زنم عاشقانه سحرا مدینه سر می زنم
عاشقانه در خونه تو در می زنم
در و کن که پشت درم در این خونه تا آخرم
تا دم آخرم نوکرم نوکرم نوکرم
مادرم به تو مدیونم

مادرانه من تا عرش خدا می بری مادرانه من سمت روضه ها می بری
مادرانه دلم کرب و بلا می بری
عاجزانه از تو کربلا طلب می کنم عاشقانه با تو هر روزم شب می کنم
کودکانه برا تو همیشه تب می کنم
بده بال و پرم می پرم از کبوتر مگه کمترم
وعدمون کربلا تو حرم تو حرم تو حرم
مادرم به تو مدیونم

ترک 13- شور بصیرتی¹

همینه اعتقاد و باور ما بیمه اهل بیته کشور ما
قسم به روضه های فاطمیه حضرت زهرا بیه رهبر ما
فقط به عشق کربلا اسیر الهی با حسین حسین بمیرم
فرموده رهبرم که فاطمیه روزی سال کشور می گیرم
ایران حرم شماست زیر علم شماست

دلم به یاد جبهه ها می مونه به پای خون شهدا می مونه
همیشه روی لب مردم ما شعار مرگ بر آمریکا می مونه
به لطف مشهد الرضا و سلطان جوونامون همه مثل سلمان
قرآن و اهل بیته تا همیشه گزینه های روز میز ایران

¹ . با نوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

ایران حرم شماست زیر علم شماست

مردم ما همیشه سرفرازان محاله امتحان بشن بیازن
تو جنگ و فتنه و تو اوج تحریم به یاری خدا حماسه سازن
همیشه ما متحدیم و یک رنگ فرقی نداره صلح باشه یا جنگ
به گفته رهبر ما شعار سال جدید اقتصاد و فرهنگ
ایران حرم شماست زیر علم شماست

ترک 14- شور^۱

چه سخته عاشقی ندونه خونه ی دلبرش کجاس
چه سخته بچه ای ندونه مزار مادرش کجاس
منم و این اشکای جاری می میرم از دل بی قراری
کی میگه قبرت بی نشونه تو دل من حرم که داری
مزار تو با مزار شاه کربلا نداره
حرم تو با حرم امام رضا نداره
بی بی حرمی دل و دلبرمی دوست دارم که بگم مادرمی

خدایی بایدم که اشکام همیشه بوی غم بده
مدینه هیچکی نیست که روضه بخونه نوحه دم بده
داره دل من این باور خدا به هر عاشق حیدر
اجازه داده که بتونه بگه به زهرا دیگه مادر
به نون و نمک سفره شما می نازیم
مدینه برای تو و بچه هات حرم می سازیم
بی بی حرمی دل و دلبرمی دوست دارم که بگم مادرمی

یه عمره سینه می زنم با یاد محرم حسین
به دنبال تو من می گردم به زیر پرچم حسین
همیشه داری تو هوام می بینی این اشک و دعام
میگیرم از دست شکستت من امضای کرب و بلام
خدا می دونه همیشه با تو علقمه چه غوغاس
روی کبودت می ذاری رو خاک قبر عباس

¹. با نوای : کربلایی روح الله بهمنی

سفره دار کرمی سایه ی سرمی مهریون تر از مادرمی

ترک 15 - شور^۱

خدا زده به نامت تموم عالمین^۲
دوستم داری برا این که دوست دارم حسین^۲
کناره سفره ی تو یه عمره قد کشیدم
یک نخ چادرت^۲ به عالمی نمیدم
ای مادر اربابم نوکرتم دریابم

دستی به غیر دستات سایه ی رو سرم نیست
هیچی تو دنیا مثل دعای مادرم نیست
یه کاری کردی غرق ذکر علی مدد شم
سینه زدی تا من هم سینه زنی بلد شم
ای مادر اربابم نوکرتم دریابم

در به درم مدینه دوباره غرق دردم
بگو کجاس مزارت کجا ر^۲ من بگردم
کار همیشگیمه یه عمر آه و زاری
باید که دق کنم من چرا حرم نداری
ای مادر اربابم نوکرتم دریابم

انگاری تا مدینه قبر تو بی نشونه
قبر امام حسن هم خاکی باید بمونه
شبای فاطمیه بقیع میاد به یادم
کاشکی بودم تو کوچه جوازش^۲ می دادم
ای مادر اربابم نوکرتم دریابم

ترک 16 - شور^۲

سربلندیم^۲ از تو دارم تویی عزت و اعتبارم
چه تو دنیا چه توی محشر ذکر یا فاطمه ست شعارم
ای عصمت کبری ای روح اعطیناء ای نور خدا

¹ با نوای : حاج عبدالرضا هلالی

² با نوای : حاج مهدی سلحشور

مادر تویی پناه عالم مادر تویی امید شیعه
مادر تو غوغای قیامت مادر تویی فقط شفیعه
مادر تو مهربونی غمهامون می دونی تو این زمونه
جا موندم از رفیقام حالا اسیر دنیام دل غرق خونه
پیداست تو چشمام این اشک حسرت
من از تو می خوام رزق شهادت
زهرها یا زهرها زهرها یا زهرها

سربلندیم و با صلابت همه اسوه ی استقامت
زین الدین باکری و چمران صیاد و آوینی و همت
با یاد عاشورا تو جبهه ها بر پا شد کرب و بلا
بودن غرق صفا و اخلاص بودن شکوه و صبر و ایثار
بودن همه شبیه مالک بودن همه شبیه عمار
حال و هوای جبهه شور و نوای جبهه یادم نمیره
از اونا که می خونم این قلب نیمه جونم آروم میگیره
داشتن تو دلها شور حسینی
موندن تا آخر یار خمینی
زهرها یا زهرها یا زهرها یا زهرها

رو سفیده تو روز محشر هر کی عشق تو داره حیدر
شیعه ی واقعی می مونه همیشه در کنار رهبر
راه خداست این راه هستی ولی الله ای حضرت ما
مولا تویی نعم الامیرم مولا از تو مدد می گیرم
مولا آرزومه یه روزی مولا تو راه تو بمیرم
هستیم ما با ولایت تا لحظه ی شهادت مولا یا حیدر
خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست مولا یا حیدر
این راه روشن آواز نوره
در امتداد صبح ظهوره
زهرها یا زهرها یا زهرها یا زهرها

ترک 17- شور¹

¹. با نوای : کربلایی حسین طاهری

منم قطره تو دریایی تو بانوی خونه ی مولایی
یقین دارم که تو محشر امان النار بچه شیعه هایی
من زمین خورده ی تو هستم که سرم بلنده تو دنیا
حک شده رو پرچم هیات کُلُّنَا فِدَاکِ یا زهرا

قیامت با تو تضمینه چقد اسم فاطمه شیرینه
می دونم پرچمت مادر تو دستای امیرالمومنینه
این نه تنها حرف ما بلکه خورده روی بازوی سلمان
نقش سربند شهیدامون کُلُّنَا فِدَاکِ یا زهرا

ترک 18 - شور¹

کار تو مادری و دل سوزونده کار من نوکری روضه خونده
غصه ی تو برای موندن من و غصه ی من برای با تو بودنه
وقتی که غم یه حس موندگاره با تو بودن چه حال خوبی داره
تا که من خوب بشم بهونه داری حالا می خوام یه فرصت دوباره
دوست دارم با وجود همه بدیام
دوست دارم میگم که من غلام زهرا

وقتی پیمونه ی نفس به سر میاد زنده کردن ز دست روضه بر میاد
وقتی اسمت میاد روی زبون من نا خوداگاه بارون چشم تر میاد
با اکسیرت گل من طلا کن قلبم رُ از گناه بیا سوا کن
من با هیات با روضه خو گرفتم قلبم واقف به روضه ها کن
دوست دارم اشکای چشمم خریدی
دوست دارم تو به داد دلم رسیدی

بال پرواز می خوام که تا خدا برم تا بالا با عنایت شما برم
مادر میشه دوباره مرحمت کنی بعد از فاطمیه یه کربلا برم
نوکریمون مدال افتخاره کربلامون نشون انتظاره
دنیا پاییزی ام که باشه مادر قلب فاطمیون همش بهاره
دوست دارم دوباره وقت یا حسینه
دوست دارم دلم تو بین الحرمینه

¹. با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

ترک 19 - شور^۱

هر کسی تو روضه ست در امانه چرا که بانی صاحب الزمانه
بدم ولی هنوز یادم نرفته بهشت زیر پای مادرانه
مادر تو دلم امشب یه چیزی می سوزه آتیشه
مادر کاری کن امشب مادرم از دستم راضی شه
مادر تو حلالم کن من و آبادم کن شادم کن
مادر تو حلالم کن دیگه از غمها آزادم کن
یا مولاتی یا زهرا

اسم تو جاش خالی تو اذانه فاطمه یک مادر مهربانه
فکر نکنم بریم جهنم آخه بهشت زیر پای مادرانه
مادر کاری کن آخر لحظه مرگ من زیباشه
مادر نذار آب از سر بگذره این نوکر رسوا شه
مادر با دعوات آخر من و مجنون و شیدا کردی
مادر گم شده بودم گشتی و من رُ پیدا کردی
یا مولاتی یا زهرا

ترک 20 - دم پایانی^۲

ای رفیقان سوز سینه آمد شعله های داغ کینه آمد
ابره های تیره ی بارانی از شب تار مدینه آمد
آخرش هم داغ مادر می کشد ما را
روضه ی زهرای اطهر می کشد ما را
ما شهیدان غم آن کوچه ایم ای دل
ما هنوزم در خم آن کوچه ایم ای دل
می کشد ما را غربت مولا ذکر لبهائیش پر مزن زهرا
یا زهرا مادرم وای مادر

السلام ای مادر غم پرور السلام ای دلخوشی حیدر
می شود بعد از تو بس تنهاتر فاتح بدر و حنین و خیبر
این که می گویم فقط بینی و بین الله

¹ با نوای : کربلایی جواد مقدم

² با نوای : حاج میثم مطیعی

فاطمه جان بعد تو هم صحبتتم شد چاه
فاطمه بعد از تو حیدر می شود تنها
ذکر سلمان و ابوذر آه و واویلا
آه و واویلا از غم زهرا می شود حیدر بیش از این تنها
یا زهرا مادرم وای مادر

ذکر ما ذکر شهیدان باشد فاطمیه عید قربان باشد
ما فداییهای مادر هستیم جان ما قربان جانان باشد
یاد آن شبهای روضه در دل سنگر
مجلس روضه به نام حضرت مادر
یاد آن شب گریه ها و خوشه چینی ها
پر کشیدن با نوای مادرم زهرا
مادرم زهرا ذکر یاران بود هر که می دیدی مرد میدان بود
یا زهرا مادرم وای مادر

فصل دهم؛ واحد و شور حسینی

ترک 01- زمینه¹

کاشکی باشه تو دستای تو دستم نوکر پیرغلامای تو هستم
حس می کنم که توی بین الحرمینم یاد دم نوحه ی شاه حسینم
حسین سرباز ره دین بُود حسین قربانی آیین بُود
عاقبت حق طلبی این بُود
از نوک نی داد خوش این نوا سر الله اکبر الله اکبر
حسین حسین

کاشکی یادم بدی نوکری آقا مثل علامه و کوثری آقا
واسه شب اول قبرم میشه لازم سینه زنی با نوحه ی اکبر ناظم
مُحجّه قلب نبی یا ثارالله وابن الثاره به ما نظاره
رؤوسنا المكشوف یا حسین مظلوم
حسین حسین

آخرش دستم می گیری آقا مثل صالح مٹ شمشیری آقا

¹. با نوای : کربلایی روح الله بهمنی

توی محرم دهن من میشه خوشبو تا می خونم نوحه ای از احمد دلجو
همه جا کربلا همه جا نینوا تو حسین منی نور عین منی
حسین حسین

ترک 02- واحد سبک^۱

به تموم دنیا پشت پا زدم زندگیم به نام تو آقا زدم
میون نوکرات خودم جا زدم اما به روم نیاوردی حسین
آسمون که دیدم مهتابشی خوش به حال کسی که اربابشی
هیئت رفتنم شده کار هر شبم ذکر یا حسین نمیفته از لبم
ارباب فقط اربابم حسین

اومده نوکری که پشیمون شده می دونم که گناه برام آسون شده
دلت از دست من صد دفعه خون شده اما به روم نیاوردی حسین
از کربلا کفن آوردم حسین غسلم پای تو شبی که مردم حسین
ترت خوردم و نمک گیر روضتم اینجا هیئته یا که زیر قبتم
ارباب فقط اربابم حسین

ترک 03- واحد سبک^۲

یه دلبر و هزار و یک خوبی یه نوکری که خیلی دلتنگه
نکنه قبولم نکنی آقا نکنه حنم پیش تو بی رنگه
شبهه گفتی که پرپر می زنه دلم به عشق حرم داره پر می زنه
همه میگن یه روزی اگه نری حرم حرم نشد دم مرگ آقا سر می زنه
نارالله یا حسین نارالله یا حسین

اگه دوای دردم داری بذار همیشه مبتلا باشم
بده اجازه بعد مرگم تا قد یه قبری تو حرم جاشم
درازه سمت تو این دستای گدا گدایی از من بخشش مال شما
گدا گدای شب جمعه ست آقا چون بده برات حرم در راه خدا
نارالله یا حسین نارالله یا حسین

تو شاهی و یه عالمه بنده یه عالم از لطف تو شرمنده

1. با نوای : کربلایی روح الله بهمنی

2. با نوای : کربلایی جواد مقدم

دار و ندارم می ریزم تا از رو رضایت بکنی خنده
پر شده عطر حرم آقا دور و برم روضه به روضه بهشته در به درم
همه میگن آخرش دیوونه میشی دنیا بدونه دیوونم نذاره سر به سرم
ثارالله یا حسین ثارالله یا حسین

ترک 04- واحد سبک^۱

همه هستم فدای تو به سر دارم هوای تو
همه رویای من کربلای تو
به عشق تو چه بی تابم شده اسم رگ خوابم
غلام تو هستم ای اربابم
حسین جانم حسین جانم حسین جانم
جانم جانم جانم حسین جانم

گدای تو بنی آدم اسیر تو همه عالم
محبت تو نمی ره از یادم
سر سفره نمک گیرم شده عشق تو تقدیرم
به روزی آخر از عشقت می میرم
حسین جانم حسین جانم حسین جانم
جانم جانم جانم حسین جانم

تویی عشقم تویی دینم تویی رویای شیرینم
شبا خواب کربلات می بینم
تو نور چشم زهرایی منم قطره تو دریایی
ندیدم از اربابم جز آقایی
حسین جانم حسین جانم حسین جانم
جانم جانم جانم حسین جانم

همه اقوام من نوکر همه اقوام تو سرور
دیگه چی می خوام آقا از این بهتر
به دین تو مسلمانم تویی اسلام و قرآنم
حسین جانم حسین جانم حسین جانم

¹. با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

جانم جانم جانم جانم حسین جانم

ترک 05- شور^۱

چی میشه تیر محبت از تو کمون نگاهت
بشینه صاف توی قلب و دل غلام سیاهت
حساب من با حسینه کتاب من با حسینه
روز قیامت آخر جواب من با حسینه
یا حسین غریب مادر تویی ارباب دل من
یه گوشه چشم تو بسه واسه حل مشگل من

پدر من من ارباب به کرم تو سپرده
از توی دامن مادر دلّم اسم تو برده
عشق تو وصل بزرگه از سر دنیا زیاده
کاری با هستی نداره اونی که دل به تو داده
یه روزی میاد آقا جون روی چشمم پا می ذاری
می بریم تا کربلا و نمی ذاریم تو خماری

منم و شمعی که عمری تو حرم تو می سوزه
چشاش هر شب جمعه به کرم تو می دوزه
خونه ی مادریم آقا حرم کرب و بلا ته
سایه ی روی سر من علم صاحب عزاته
یادم میاد بچه بودم تا که محرم می رسید
با چادرای مادرامون گوشه ی یک پیاده رو
یاد محرم کرده بودیم خیمه علم کرده بودیم
یه قلب کوچیک تو سینه مست و خریدار حسین

نوشته بود رو پرچما

یل کربلا ابوالفضل قربون اون قد و بالات
الهی که من بمیرم برای خشکی لبهات
من از حسین دم می زنم آتیش به عالم می زنم
عشق حسین یار منه دیوونگی کار منه
حسابم با حسینه حسینه کتابم با حسینه حسینه

¹. با نوای : حاج محمود کریمی

سوال از من چه می پرسی جوابم با حسینہ حسینہ

ترک 06- شور^۱

من گفتم به هر کی کافره آقامون ولی داوره
فرزند امیر خیبره دین من حسین بی سره
وای وای وای

روی تو جمال داوره چشم تو چراغ محشره
موی تو شب قدر من و دست تو امید آخره
وای وای وای

من هستم گرفتار تو با خونم خریدار تو
با جونم خریدار تو من عدم تو بازار تو
من بندم تو دربار تو آمادم برا دار تو
فرماندم علمدار تو
وای وای وای

چشم من برات بهاریه عاقلها میگن چه کاریه
من میگم جنون خماریه روح من تو بی قراریه
وای وای وای

عشق تو تو خونه زادیه عشق تو مگه ارادیه
وقتی عشق برام جهادیه سر رو تن برام زیادیه
وای وای وای

ترک 07- شور^۲

بارونه دلم مهمونه توی ایوون طلالی تو
بارونه زیارت نامه داره می خونه برای تو
در به درم آقا در به درم فدات بشن مادر پدرم
هر جا باشی همون جا بهشته کاش پیام کربلا من دوباره
بسکه خوبی کسی نیست تو دنیا که حسین بگه دوست نداره

¹ با نوای : حاج محمود کریمی

² با نوای : کربلایی حسین طاهری

عشق اول و آخری حسین دلبری حسین
ما رُ پابوست می بری حسین دلبری حسین

بارونه خدا می دونه شدم دیوونه به عشق تو
بارونه دیگه لیلا هم یه پا مجنونه به عشق تو
تاب منی تو مهتاب منی فخرم اینه ارباب منی
چه ضریح جدید قشنگی خیره کرده تموم جهان
آرزومه که آقا بینم این هنرمندی فرشچیان
عشق اول و آخری حسین دلبری حسین
ما رُ پابوست می بری حسین دلبری حسین

بارونه بزن پیمونه که ساقیمونه ابوفاضل
بارونه تو سقاخونه بگو مردونه ابوفاضل
باب نجات قتیل العبرات حضرت عشق جوونیم به فدات
عشق و سلطان عالم حسینه توی دربارشم باز وزیره
هر کی میخواد بره پیش ارباب از علمدار اجازه می گیره
عشق اول و آخری حسین دلبری حسین
ما رُ پابوست می بری حسین دلبری حسین

ترک 08- شور^۱

مدینه صحن و کبوتر دوست دارم بگن بمیر واسه مادر دوست دارم
غلام گل پسرای فاطمه ولی حسینش^۲ بیشتر دوست دارم
دوست دارم دوستای حسین^۳ این بزم زیبای حسین^۴
رویای سیمای حسین^۵
حضرت زهرایی حسینی ام عمریه بین الحرمینی ام
ثاراللهیم ابا عبداللهیم

یه دنیا توی دلم بی تاییه غمی که داره پر از شادیه
گدای این درم^۶ دارم یقین نوکری واسه شما اربابیه
آی دنیا اربابم حسینه اربابم شاه عالمینه
دربارش بین الحرمینه

¹. با نوای : کربلایی جواد مقدم

حضرت زهرایی حسینی ام عمریه بین الحرمینی ام
ثاراللهیم ابا عبداللهیم

اگه شفیعه ی ما زهرا میشه مسلماً در رحمت وامیشه
نگاه حضرت زهرا مال ماست ببین چه محشریم برپا میشه
هرکس شد سینه زن مولا ایشالا تو جنت الاعلی
همسایه ست با حضرت زهرا
حضرت زهرایی حسینی ام عمریه بین الحرمینیم
ثاراللهیم ابا عبداللهیم

ترک 09- شور^۱

همیشه یه رسمه دم آخر سلامی به ارباب میده نوکر
می خونه حسین ای غریب مادر
الهی بگردون آقا تابوتم دور شیش گوشه
من بذارن میون قبر با بدنی که سیاه پوشه
حسین اشکای چشم می رسه به دادم حسین سینه زنیام می رسه به دادم
حسین می دونم آقام می رسه به دادم
حسین وای حسین وای

بارونیه چشمام پر ابرم آرزوم همین بود شب قدرم
روضت بخون کنار قبرم
الهی که روضه خون برام بخونه زیارت عاشورا
بخونه برا غم رباب برا غم شیش ماهت آقا
حسین روضه خونیا می رسه به دادم حسین همه نوحه هام می رسه به دادم
حسین می دونم آقام میرسه به دادم
حسین وای حسین وای

الهی بمیرم توی هیات اون لحظه ی آخر روز حسرت
بذاره رو لبهام یه ذره تربت
میون همین حسینیه الهی شهادتین بگم
توی نفسای آخرم دوباره حسین حسین بگم

¹. با نوای : حاج حسین سبب سرخی

حسین پیرهن سیام می رسه به دادم حسین این شال عزام می رسه به دادم

حسین می دونم آقام میرسه به دادم

حسین وای حسین وای

ترک 10 - شور^۱

تا رو فرش روضه هاتون این قدم خورد

حالم از عشقهای بی خودی بهم خورد

پاک شدن گناهای قبلم و بعدم

تا چشمم به عکس گنبد و حرم خورد

شاه بی کفتم ممنون تو منم

مدیون تو منم تا آخر عمر

از پیشت نمیرم بی تو من می میرم

به چشمات اسیرم تا آخر عمر

اربابم یا حسین

تازه فهمیدم که گلش به فنا بود

عمری که یه عمری دور از کربلا بود

اگه من آقا شدم گدای زینب

از دعای حضرت امام رضا بود

دستم می گیری تو نعم الامیری

از فکرم نمیری تا آخر عمر

تو شاه کرمی تو صاحب علمی

تو تاج سرمی تا آخر عمر

اربابم یا حسین

مادرم گفته بازم بدم سلامت

ممنون زهرا آقا شدم غلامت

همیشه به پای سجاده دعاش بود

یا حسین جوون من شه پیر غلامت

تنها خواهش من ای آسایش من

ای آرامش من کرم کن آقا

سرپناه منی تنها یار منی

¹. با نوای : کربلایی جواد مقدم

پادشاه منی کرم کن آقا

اربابم یا حسین

ترک 11 - شور^۱

من اونم که پای عشقت جونشم میده
من روز اول مادر به تو بخشیده
به خود خدا قسم به همین شبا قسم
دل من هوات کرده به امام رضا قسم
شده مجنون حرم یاد ایوون حرم
چشای من پر اشکه یا که بارون حرم
توی هیات دلم لا اقل آرومه آخه از این حوالی حرم معلومه
حسین ثارالله

من ارباب عشقت رُ میگم تشنه تر می شم
به یاد لبهای خشکت خون جگر می شم
شبیبه کبوترا من پر بده آقا
لک زده دلم برا یک شب جمعه کربلا
داره بد میشه برام اینهمه دور از آقام
میگه آبروم میریزه اگه کربلا نیام
توی هیات دلم لا اقل آرومه آخه از این حوالی حرم معلومه
حسین ثارالله

چشامُ می بندم بازم تا حرم میرم
میون روضه می میرم یا حرم میرم
دل من حوالیه گنبد طلاییه
آخه این دلم به عمره که امام رضاییه
منمُ غم حسین گریه و دم حسین
همه عمر من گذشته پای پرچم حسین
بی تو این زندگی یک دمش هم سخته با تو حتی تو محشر خیالم تخته
حسین ثارالله

¹. با نوای : حاج حسین سبب سرخی

ترک 12 - شور^۱

عمریه خونه ی تو مهمونم تا همین جاشم ازت ممنونم
اگه حتی بکنی بیرونم تا همین جاشم ازت ممنونم
آره من خیلی بدم می دونم تا همین جاشم ازت ممنونم
نخوری غصمُ آقا جونم تا همین جاشم ازت ممنونم
ممنونم از هر چی غم بی خیالم کردی ممنونم حلالم کردی
وابستم به نامت هستم به نامت هستم به نامت هستم
تاهستم غلامت هستم غلامت هستم غلامت هستم

روز محشرم با تو می خندم تا همین جاشم ازت شرمندم
پای روضت چشمُ می بندم تا همین جاشم ازت شرمندم
من از هرچی غیر تو دل کندم تا همین جاشم ازت شرمندم
اگه سفره جمع بشه بازندم تا همین جاشم ازت شرمندم
شرمندم از این که آقا من از تو دورم می بینی پر از دلشورم پر از دلشورم
آقای من خطایی کردم خطایی کردم خطایی کردم
اما خوب گدایی کردم گدایی کردم گدایی کردم

ترک 13 - شور^۲

به تو محتاجم مثل یک تشنه به آب به تو محتاجم مثل نور به آفتاب
به تو محتاجم مثل زندگی به نور به تو محتاجم مثل سینه زن به شور
به تو محتاجم تو حسابت از همه دنیا جداست
به تو محتاجم احتیاج من هوای کربلاست
به تو محتاجم زندگیم اسیر یک نیمه نگاست
به تو محتاجم قبله منه آقا کرب و بلاست
به تو محتاجم به تو محتاجم

تو رُ می شناسم چون باهات صمیمیم منُ می شناسی گدای قدیمیم
تو رُ می شناسم عشق بچگیم تویی منُ می شناسی همه زندگیم تویی
تو رُ می شناسم تویی اهدنا الصراط المستقیم
منُ می شناسی تو کریمی و من یه یا کریم
تو رُ می شناسم چون گدای خونتیم از اون قدیم

¹ با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

² با نوای : کربلایی محمد حسین پویانفر

من می شناسی تو کریمی و منم یه یا کریم
به تو محتاجم به تو محتاجم

به تو بد کردم میدونم خیلی بدم به تو بد کردم تو ولی نکن ردم
به تو بد کردم خودمم خوب می دونم به تو بد کردم آقا چون پشیمونم
به تو بد کردم ولی شاملم شده محبتت
من دوست داری چون هنوز راهم میدی به هیاتت
به تو بد کردم که نیومدم یه بار زیارتت
من دوست داری چون هنوز راهم میدی به هیاتت

ترک 14 - شور^۱

می چکه نم نم بارون از چشمی که عمریه گریونه
می تپه نبض یه دنیا دل دلایی که به تو مدیونه
جنون ما به نگات بنده پس بخونید ما رُ دیوونه
قرار ساحل و موج نگاهت دل شکسته من رُ تکون داد
کاش بخونن توی مجلس ختمم آواره ای که تو روضه ها چون داد
حسین وای

من و دعوت هر هفته که من می کشونه هیئت
تا که دلم واسه تو تنگه تو من باز می کنی دعوت
حسرت کرب و بلا مونده به روی این دل بی طاقت
خرابه های سیاه وجودم با گل خنده تو شده آباد
قربون آقایی که من بد رُ میون جنت کربلا راه داد
حسین وای

هرکی که پای تو جونش رُ فدا نمی کنه آدم نیست
بیقرارم واسه جون دادن پای تو از کجا یادم نیست
گاهی دلم میره تا صحنه راضیم اما دمامد نیست
گریه هامون میشه آبروی ما میون روضه ها پای غم تو
آقاجون آرزوی همه اینه اربعین با رفقا حرم تو
حسین وای

¹. با نوای : حاج ابوالفضل بختیاری

ترک 15 - شور^۱

نفس می زخم برای شنیدن روضه های آقای که دلش رُ خیلی آزدن
آخر می میرم به پای به پای ماجرای اون کهینه پیرهن که از تنش بردن
دیگه من عادت کردم همیشه یه غم دارم
غم روضه ها یا که ماتم حرم دارم
کربلا اگه بمیرم نرسم به تو من کربلا نه تو رُ خدا از این حرفا نزن
کربلا بذا برسم به شه بی کفن

اونی که تو دل آتیشه حکایت تشنگیشه آره زخماش شده یه دشت آلاله
خدا دل من می سوزه هنوزم که هنوزه زخمی مظلوم و تشنه بین گوداله
همیشه همین بوده تو آسمون اعلا
غروباً شروع میشه روضه خونی زهرا
مادرت به فدای زخم تنت پسر م پس چی شد جون بابا پیرهننت پسر م
بمیرم از همه طرف زدنت پسر م

ترک 16 - شور^۲

تو دلم دوباره غوغا شده خیلی وقته که معما شده
چه جور می میشه تو دنیا فقط هرکی با تو گشته آقا شده
مجنونم لیلائی من تویی به خواب هرشبم رویای من تویی
منم که دل به عشقت دادم
امید فردای من تویی اگرکه نوکرم آقای من تویی
که روز و شب به پات افتادم
نارالله حسین حسین اباعبدالله

حرمت خواب و خیال منه نگو کربلا دلم می شکنه
می شنوی صدای قلب منُ داره با اسم حسین می زنه
من عبدم ارباب من تویی شب سیاهم و مهتاب من تویی
بیا و از دل من نگذر
فریاد محراب من تویی دواى این دل بی تاب من تویی
ندیدم از شما آقا تر

1. با نوای : کربلایی حنیف طاهری

2. با نوای : حاج حسین سبب سرخی

ثارالله حسین حسین اباعبدالله

عشقمُ با تو رقم می زخم روز محشر از تو دم می زخم
اگه دستمُ نگیری آقا من قیامتُ به هم می زخم
پاییزم عطر بهارمی تولحظه لحظه ی عمرم کنارمی
که عشق من به تو دیرینه
تو ماه شبهای تارمی تمام هستی و دار و ندارمی
چه شور عشق تو شیرینه
ثارالله حسین حسین اباعبدالله

فصل یازدهم؛ زمزمه

ترک 01 - مناجات با امام زمان (عجل الله فرجه)¹

دوباره رسیده عصر جمعه و ذکرمه تحیت و سلام تو
در خونت اومدم که سالمُ آقا جون شروع کنم با نام تو
اومدم که عهدمُ تازه کنم اومدم بگم گرفتار توام
دل من داره فقط هوای تو اگه قابل بدونی یار توام
اومدم روی دلم دست بکشی اومدم که حالمُ عوض کنی
لحظه لحظه یاد تو با من باشه روز و ماه و سالمُ عوض کنی
آقاجون یه گوشه چشم تو بسه که منم با لطف تو خدایی شم
رنگ و بویی بگیرم از شهدا دیگه تا همیشه کربلایی شم
حالا که قسمت من نشد برم کنار ضریح ارباب با وفا
اومدم که سالمُ شروع کنم آقاجون تو کربلای جبهه ها
یاد گرفتم از اونا یه ذکری که گره وا می کنه از کار همه
اومدم که تا نفس دارم بگم فاطمه یا فاطمه یا فاطمه
فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

ترک 02 - مناجات با امام زمان (عجل الله فرجه) و روضه شام غریبان²

من بمیرم که چشات گریون شده شونه هات لرزون شده
با نگاهت آسمون بارون شده
من مگه مُردم تو تنها اشک می باری من تو رُ با گریه هام می کنم یاری

¹ . با نوای : حاج مهدی سلحشور

² . با نوای : حاج محمود کریمی

داغ مادر آدمُ پیر می کنه دلُ تسخیر می کنه
آدمُ از زندگی سیر می کنه
ما می خوایم سر روی دامن تو بگذاریم آخه ناسلامتی ما هم عزاداریم

به عزای یاس پرپرت بیا ای قربون سرت بیا
برای تشییع مادرت بیا
بارون فرشته از لاهوت می باره علی زهراشُ توی تابوت می ذاره
چراغ خونه مولامون دیگه خاموش شده دخترش بیهوش شده
قاتل جون علی این بغض تو گلوش شده
روی گونه های شب مهتاب می ریزه روی سنگ غسل یاشش آب می ریزه

ترک 03 - مناجات با امام زمان (عجل الله فرجه)¹
روزا بی تو شب تاره بی تو شبها بی ستاره
اگه این جمعه نیایی سال نو باز بی بهاره
کاش می شد تو رُ بینم حتی یک لحظه ی کوتاه
کاش می شد فقط به قدری که بگم آجَرَکَ الله
دنبال عطر تو سرگردونم از داغ مادرت بی سامونم
من برات می میرم آقا جونم آقا جونم آقا جونم

یه ساله منتظرم من یه ساله چشم با راهه
مثل پیرهن تو آقا لباس عیدم سیاهه
یه سری بیا به بزم مادر قامت خمیده
امشب دور و بر ما پر مادر شهیده
این جا این شهیدان میوندارن این شب جمعه ای مهمون دارن
مهمون بانویی قد کمون دارن

ترک 4 - مناجات با امام زمان (عجل الله فرجه) و روضه در و دیوار²
این بارونه همیشه اول فاطمیه ها حکمتی داره به خدا
آسمونم گریه کنون روضه داره می خونه تا تازه شه داغ دل ما
علت این بارونه که آسمونم گریونه
آسمونم می دونه صاحب زمونم گریونه

¹ . بانوای : حاج محمود کریمی

² . با نوای : حاج محمود کریمی

اینکه دلا پر از غمه واسه اینه که فاطمه مادر کل عالمه
واسه ی بچه شیعه ها روضه های فاطمیه سنگین تر از محرمه
یابن الحسن این شبها صاحب عزایی آقا
عطرت پیچیده اینجا خودت کجایی آقا

شهر مدینه پر شر یه عده با تیغ و تبر آتیش آوردن پشت در
در خونه آتیش گرفت به پشت در رفت بی سپر مادرمون چادر به سر
از لگد نامردا در روی مادر افتاد
جای کف پا روی چادر مادر افتاد

ترک 05 - روضه در و دیوار^۱

مادر نرو تو پشت در که بچه ها پریشونن
آخه می خوان این خونه رُ با اهل اون بسوزونن
چه شوری میزنه دلم می گم با حال مضطرم
الآنه که در بشکنه بیفته روی مادرم
هر کسی در اومد زد تا می تونست لگد زد
امون از این مدینه

سیاپوش پیمبری همه موهات سفید شده
فهمیدم از اشک چشات محسنمون شهید شده
خونت به رو دیوار و در وقتی که موندی بی هوا
مگه که زینبت نبود صدا زدی فضا بیا
خونه شعله ور آه سینه و میخ در آه
امون از این مدینه

مثل در خونه ما پهلوی تو شکسته شد
رفتی تو کوچه کمکش دست بابا که بسته شد
چهل نفر تو یک نفر اسیر دشمنی شدی
یه جوری زد مغیره که دیگه تو رفتنی شدی
شد به غمت اضافه درد تو از غلافه

¹ . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

امون از این مدینه

ترک 06 - روضه در و دیوار^۱

آسمون پریشون بود زمین حیرون بود
اونکه خیبر زیر و رو می کرد همین پهلوون بود
یادم نمیره خود خودشه هرم نفساش مٹ آتیشه
جا داره زمین زیر و رو بشه داره طناب اون می کشه
باور نکردنیه این همون علیه

نکشید مسلمونه خدا می دونه
اینکه با طناب می برینش خیلی پهلوونه
یادم نمیره اون زمونش رُ اون هیبتش اُون توونش
بسه نزنید این جوونش زمین زدید آسمونش
باور نکردنیه این همون علیه

یهودی مسلمون شد چشاش گریون شد
اما شهر شام تو یهودیا نیزه پر از خون شد
قافله داره میره ویرونه بزم حرامی دیگه بمونه
اما یه مادر که پریشونه روبروی نیزه می خونه
باور نکردنیه این همون علیه

ترک 07 - روضه کوچه^۲

از مسجد جدم می اومدیم خونه ابر چش مادر دیدم که بارونه
دستش تو دستام بود و حالم رُ کی می دونه

دلشوره حالم روی دل من بود تو کوچه باریک روزی که روشن بود
دور از چش بابام میون کوچه دشمن بود

افسوس اون روزم کوتاهی قد شد با مادرم بودم خیلی برام بد شد
چون دست اون نامرد از روی سرم رد شد

¹ . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

² . با نوای : حاج محمود کریمی

ای غم برو دیگه دست از دلم بردار چشمای مادر خون و چشمای من شد تار
یک ضرب اون بی شرم زد یه ضربه هم دیوار
مادر به من می گفت حسن گوشوارم بردار

خون می چکید اون روز از گوشهٔ معجز اون صورت نیلی ارثی شد از مادر
آتش گرفت از ضرب سیلی صورت دختر

ترک 08 - روضهٔ کوچه^۱

دیگه نمی بینه چشم نفس به سختی می کشم
من کمک کن پسرم از رو زمین بلند بشم
کوچه گرفته بوی غم کوچه شده مصیبتم
یه دستمه رو شونه ها یه دستمه رو صورتم
داره می لرزه دستام کبود زیر چشمام
امون از این غریبی

آسمون چشای ما شده پر از ابر بهار
تو کوچه جوری سیلی زد محکم سرت خورد به دیوار
فهمیدم از اشکای تو چقدر تو کوچه ترسیدی
همش می گم خدا کنه یادت بره که چی دیدی
هوای کوچه مه شد چادر من که له شد
امون از این غریبی

همون که پهلووم شکست دلم رُ پر شراره کرد
قبالهٔ فدک رُ با خنده گرفت و پاره کرد
دنبال گوشوارم بودی با چشم بارونی شده
دیدم شیکسته گوشوارم دستای تو خونی شده
تو رُ به جون مادر چیزی نگی به حیدر
امون از این غریبی

ترک 09 - مناجات با امام زمان(عجل الله فرجه) و روضهٔ بستر^۲

¹ با نوای : حاج محمد رضا طاهری

² با نوای : حاج محمود کریمی

روضمون شروع شده دلا زیر و رو شده
عقدۀ غیبت تو عقدۀ گلو شده آقا کجایی
وقت گریه کردنه وقت سینه زدنه
لباس سیاه من لباس عید منه آقا کجایی
به من چه که هوا بهاری شده آقا تو نباشی همه جا گرد و غبار
به من چه که قشنگ شده تموم دنیا وقتی تو میای زمستونم بهاره
دلی که ازت می خوام جنس بلوره لباس سیاه من لباس نوره

تو بیای عید منه تو نباشی مردنه
زندگی ما همه من امید موندن بی تو ندارم
غنچه ها وا شده و دلا غوغا شده و
شبای سینه زدن برای زهرا شده و غم شده یارم
به من چه که گلا سر از خاک در آوردن وقتی حال مادرم خیلی خرابه
به من چه که شکوفه ها بهار آوردن وقتی حال مادرم خیلی خرابه
دید و بازدید که میرن خونه بزرگ تر کی میاد با هم بریم خونه مادر

ترک 10 - روضۀ شهادت¹

بعد بابام روی لب من و تو لبخند نیومد
از بعد میخ در دیگه خون سینم بند نیومد
یه بار نفس به راحتی از سینه بالا نیومد
گهواره ساختی تو ولی محسن به دنیا نیومد
نماز نشسته خوندم از تو روم پوشوندم
علی خدانگهدار

هرچی که می شمرم کفن یه دونه کم دارم هنوز
تو خونه پیرهن می دوزم برا حسینم شب و روز
وقتی که توی کربلا غروب عاشورا میشه
سر یه کهنه پیرهن تو قتلگاه دعوا میشه
دوباره میرم از حال قرارمون تو گودال
علی خدانگهدار

¹ . با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک 11 - روضه شهادت^۱

خدا رُ چه دیدی چقد ناامیدی بگو که می مونی نگو که بریدی
چرا وقتی گفتم هنوزم جوونی ازم رو گرفتی خجالت کشیدی
علی رُ حلال کن واسه درد پهلوت علی رُ حلال کن واسه درد بازوت
علی رُ حلال کن واسه دست بستش نتونست که برداره اون درُ از روت

علی رُ حلال کن که بچت فدا شد علی رُ حلال کن به حالت جفا شد
علی رُ حلال کن برای همون روز که پای مغیره به این خونه وا شد
خدا رُ چه دیدی چقدر پر ز دردی شبیه زمستون شدی بس که سردی
داری میری اما بازم فکر مایی بسه کار خونه دوباره چی کردی
علی رُ حلال کن چی از من گذاشتی تو قلبم غم و داغ رفتن گذاشتی
چرا توی اون بقچه که دادی زینب کنار کفن ها یه پیرهن گذاشتی

ترک 12 - روضه شهادت^۲

از این مدینه دلم گرفته که محسنم رُ ازم گرفته
چند روزی میشه که جون ندارم دورت بگردم
منُ ببخش که موهاتُ زینب شونه نکردم
میشه لحظه لحظه به دردم اضافه همون سختی که جای غلافه
دلم گرفته از این مدینه

دیگه ندارم راه نجاتی دعامه هر شب عجل وفاتی
از بعد کوچه حسن میاد هی پیشم می شینه
گوشواره هامُ یه جا گذاشتم دیگه نبینه
از این زخم سینه میاد خون تازه برام رفته اسماء که تابوت بسازه
دلم گرفته از این مدینه

ترک 13 - روضه بستر^۳

بشین خونه رُ آب و جارو نکن بذار زخم پهلوت بهتر بشه
خودم از پس غربتم برمیام نمی خوام چشات واسه من تر بشه
نمی تونم از کوچمون رد بشم چیکار کرده این کوچه با روح من

1 . با نوای : کربلایی روح الله بهمنی

2 . با نوای : کربلایی روح الله بهمنی

3 . با نوای : حاج حسن خلج

یه عمری ازت شرمسارم گلم من بسته بودن تو رُ می زدن
نگاهت رُ این روزها از من نگیر تو عطر نجیب بهشتی برام
خودت داری میری ولی پشت در دو خط یادگاری نوشتی برام
نوشتی شبا تشنه میشه حسین...

ترک 14 - روضه بستر^۱

من می خوام به پات تمنا بیارم اشکم برا مداوا بیارم
پیش دست تو خجالت می کشم تو خونه دستم بالا بیارم

من می خوام مثل بهار گریه کنم بشینم با ذوالفقار گریه کنم
تو دلت پره منم دلم پره پس کمی بخواب بذار گریه کنم

فاطمه حرفه جدایی کم بزن خودت این وضعیت بهم بزن
بچه ها دارن تماشا می کنن هر طوری شده پاشو قدم بزن

چه روزای خوبی بود یادش بخیر همه چی گذشت چه زود یادش بخیر
سه ماهه صورت من رُ ندیده صورتم نبود کبود یادش بخیر

شب آخر با تو صحبت می کنم از همه به تو شکایت می کنم
سه ماهه زحمت من رو دوشته دیگه فردا رفع زحمت می کنم

برای غربتت آقا بمیرم حق تو نشد من آخر بگیرم
یار خوبی من برا تو نبودم حلالم کن که دیگه دارم میرم

غصه دارم تو دل من آتیشه علی جان یادت بمونه همیشه
شبا یه کاسه آب کنار بذار آخه نیمه شب حسین تشنه میشه

بیا تا قبل سفر گریه کنیم بشینیم و تا سحر گریه کنیم
یا علی بیا دوتایی برای شهید بدون سر گریه کنم^۲

ترک 15 - روضه شام غریبان^۱

¹ . با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

² . علی اکبر لطیفیان

بعد از تو مدینه و سکوت و حسرت مدینه و غروب و غربت
آه، علی و روزگار غم ها علی و خاطرات زهرا
ای بهار من خدانگهدار قرار من خدانگهدار

بعد از تو نه همدمی نه غمگساری نه صبر و طاقت و قراری
آه، از آسمون بی ستاره شب علی سحر نداره
ای تموم دلخوشی حیدر پناه من پس از پیمبر
فاطمه بی تو بی سپاهم فاطمه بی تو بی پناهم

مدینه قسم به غربت بقیعت به عطر تربت بقیعت
ما غریبه های آشناییم همسایه ی امام رضاییم
باز میون بین الحرمینت می پرسیم از مادر عباس

می آید صدای العطش دوباره رفته عمو که آب بیاره
وای بارون سنگ اگه بیاره اگه که مشکش بشه پاره
وای تموم بچه ها می دونن قول عمو نشد نداره

ترک 16 - روضه شام غریبان^۲

داره چشم خون می باره دارم می بینم حسن^۱
خونی شده باید که باز عوض کنم این کفن^۱
ای حجر الاسود من دور تو می کنم طواف
چچور آروم گریه کنم کشته من جای غلاف
سر می دارم رو دیوار رفتی خدانگهدار
امون از این مدینه

زندگی بدون تو همیشه زهرا باورم
تابوت تو از این در آتیش گرفته می برم
بگو جای پای کیه مونده روی پهلوی تو
با چه دلی بگو باید لحد بچینم روی تو
بند اومده زبونم کوثر برات می خونم
امون از این مدینه

1 . با نوای: حاج میثم مطیعی

2 . با نوای: حاج محمد رضا طاهری

فصل دوازدهم؛ روضه های ناب

ترک 01 - روضه بستر و شهادت^۱

دل شب به سختی سوار استر می شد. برا پهلوی شکسته خیلی سخته. در خونه انصار می زد. من از شما رای نمی خوام. خدا رای داد. پیغمبر اعلام کرد. همه بودید. شاهد بودید بیاید شهادت بدید. می گفتن بی بی دیر اومدی. بعضیا می گفتن فردا میایم. اما نمی اومدن دیگه. کم کم از پا افتاد نتونست از خونه بیرون بیاد. اما گاهی دل شب صدا نالش بیرون می اومد. دیگه یه شب صدا نالش قطع شد... از فردا شب دیدن صدا ناله عوض شد. تا حالا یکی می گفت شوهر مظلومم... علی غریبم... اما حالا دل شب صدای یه دختر میاد مادر جوونم... مادر پهلوی شکستم... مادر غریبم... این صدا تو گوش فلک پیچید تا روز عاشورا عوض شد... حمید بن مسلم میگه علی اکبر افتاده بود. حسین بالا سرش بود. دیدم یه صدای ناله داره میاد. یکی داره میگه وای برادرم... وای عزیز برادرم...

ترک 02 - طلوعه فاطمیه^۲

بگو یا صاحب الزمان سال نو هم رفتیم دیدن بزرگترام صله رحم به جا آوردم، اما اصلا از عزاخونه مادر سادات جدا نشدم. پیرهن مشکی تنم بود. به همه گفتم امسال با همه سالها برای من فرق داره...

ترک 03 - روضه شهادت^۳

جابر بن عبدالله میگه سمعت رسول الله قبل موته يقول لعلی بن ابی طالب بثلاث؛ سه روز قبل از رحلت پیغمبر خودم شنیدم رسول خدا به علی اینطور فرمود: سلام الله علیک ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیا فغن قلیل ینهد رکناک؛ علی جان به زودی دو رکن تو منهدم میشه. انقدر اخبارش کمر شکن بود، پیغمبر تسلیت داد. فرمود: و الله خلیفتی علیک... جابر میگه فلما قبض رسول الله؛ وقتی پیغمبر از دنیا رفت. قال علی: هذا احد رکنین الذی قال لی رسول الله؛ این یکی از دو رکن علی بود که منهدم شد. چیزی نگذشت... فلما ماتت فاطمه؛ وقتی بی بی از دنیا رفت. قال علی: هذا الرکن الثانی؛ دیگه پاهای علی کنار قبر زهرا لرزید. همون جا نشست...

ترک 04 - روضه شهادت^۴

وقتی امیرالمومنین تو مناجات مسجد کوفه میگه اسئلک الامان یوم یفر المرء من اخیه و صاحبته و بنیه؛ اون موقعی که همه از همه فرار می کنن، فقط یه نفر میگه بیا پیشم. فقط یه نفر دست رو سر ما بکشه بسه... قربون دست شکستت. نمی دونم امروز بالاخره رو سر بچه هات دست کشیدی یا نه...

ترک 05 - روضه شهادت^۱

1. با نوای: حاج سعید حدادیان

2. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

3. با نوای: حاج میثم مطیعی

4. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

انقدر بی توان شده بود که وقتی در می زدند حتما باید خودش می رفت در رو مولا باز می کرد. اسماء و فضا هر کدوم می خواستن برن، می فرمود من خودم باید برم. علی وقتی به من نگاه می کنه غم از چشماش میره... اسماء میگه این روزای آخر می دونستیم خانوم توان نداره، اما می گفت صبر کنید خودم میرم. می گفتن می دیدیم خانوم خودش رُ رو زمین می کشه تا دم در با سختی رو پا می ایسته که علی باز فاطمه رُ روپا ببینه... خیلی غصه می خورد مولا وقتی می دید فاطمه ش تو بستره. امروز دید از جا بلند شده داره کار خونه می کنه. سر بچه ها رُ شانه می زنه، لباسا رُ داره می شوره، داره نان می پزه. یه نگاهش کرد. اول مولا خوشحال شد. مولا گفت الحمدلله خانومم حالش بهتر شده. فرمود فاطمه جان دلیلی داره این همه کارهایی که داری می کنی با این حالت؟ عرضه داشت آری یا ابالحسن! دیشب خواب بابام دیدم. خیلی بی قراری می کردم، دیدم بابام گفت بی قراری نکن عزیز دلم. یادته اون روز که من می رفتم گفتم اولین نفر به من تو ملحق میشی. دیگه این انتظار تموم شد... تو این نه سال یه خواهش از علی نداشت. حالاببین داره چطور صحبت می کنه؛ علی جان من حلال می کنی تو این نه سال؟! یک بار بهت دروغ نگفتم، یک بار بهت خیانت نکردم. مولا فرمود حاشا! این حرفا چیه می زنی؟ من باید از تو حلالیت بطلبم. فاطمه جان هرچی تو کوچه زدنت برا بغضی بود که از من داشتن...

ترک 06 - حضرت زهرا(سلام الله علیها)^۲

قدر این جور مجالس رُ خیلی بدونید. از اون لقمه های خاص مادرانه گرفته. دیدی مادرا رُ؟ سفره پهنه بچه ش غذا خورده، خوبم خورده، اما باز دوباره یه لقمه خاص با همه عشق مادری.. میگه مادر دهنتم باز کن. شما رُ که نشونده لقمه خاص براتون گرفته. میگه مادر این لقمه رُ ازم بگیر با همین دستم برات گرفتم...

ترک 07 - روضه در و دیوار^۳

مادرم با دست خود در را گرفت شعله در روی مادر را گرفت

باز تر روضه بخوانم راستی ضربه شلاق ها سر را گرفت

علی اومد بدن بشوره دید بالای ابرو شکافته...

ترک 08 - روضه در و دیوار^۴

بچه مخصوصا از نوع دختر هر اتفاقی برایش می افته اول باباش صدا می زنه. چه اونیه که بین در و دیوار بود، چه اونیه که اون شب از ناقه افتاد. پیغمبر اکرم صدا زد، فضا رُ صدا زد، اما همچین که رو زمین افتاد صدا زد مهدی بیا...

ترک 09 - انسیه الحورا^۵

1 . با نوای : حاج محمد رضا طاهری

2 . با نوای : حاج حسن خلج

3 . با نوای : حاج محمود کریمی

4 . با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

5 . با نوای : حاج محمد فراهانی

آخه صورتی که برگ گل روش قرار می گرفت جا می نداخت... امام صادق فرمود انسیه الحورا یعنی این. انقدر لطیفه... اما باز هم فضا بود... این ارثیه رُ پسر کوچک ترش به ارث برد... اون لحظه ای که فسقط الحسین من الفرس علی الارض علی الخد الایمن .. فکر نکن صورت خود به خود رو زمین قرار گرفت، مادرش فاطمه اومد اومد سرُ از خاک برداره یه وقت ببینه والشمرُ جالس...

ترک 10 - روضه کوچه^۱

در غربت کوچه نعره مست نزن
سیلی به ستاره من ای پست نزن
برگرد برو به خانه نامرد برگرد
قرآن علی ست بی وضو دست نزن

ترک 11 - روضه کوچه^۲

تا خانه به جز راه کم و مختصری نیست
آهسته برو صبر کن اینجا خبری نیست
بعد از پر و بالی که زدم دور و برم را
گشتی که ببینی اثر از بال و پری نیست
رفتیم به خانه نکند گریه کنی خب
قربان تو که خوب تر از تو پسری نیست
وقتی که رسیدی تنت این بار نلرزد
یک طور نشان می دهی اصلا خبری نیست
حالا به رُخم خیره بشو خوب ببینی
از ضربه آن حادثه دیگر خبری نیست
از روسری و گوش من این منظره پیداست
بر شاخه خونی شده دیگر ثمری نیست

ترک 12 - روضه در و دیوار^۳

بابامون یه پهلون مادرم خیلی جوون
زیر سایه یه سر گل یاس مهربون
آدما خیلی بدن بی اجازه اومدن
خونه زندگیمون یه روزه آتیش زدن

1 . با نوای : کربلایی حنیف طاهری

2 . با نوای : حاج محمود کریمی

3 . با نوای : حاج سید مجید بنی فاطمه

دست پهلوونُ بستنُ آدما پهلووی یاسُ شکستنُ آدما
عجب آدمایی هستن آدما

ترک 13 - روضه شهادت^۱

خدا برا هیچ کس نیاره خدایی نکرده تماس بگیرن از بیمارستان بگن مریضت تا نیم ساعت دیگه بیشتر زنده نیست. اگه می خوای ببینیش عجله کن... فقط خدا می دونه آدم چجوری این مسیر طمی می کنه... امام حسن و امام حسینُ اسماء فرستاد برید به باباتون بگید اگه می خوای یه بار دیگه فاطمه رُ ببینی خودت رُ برسون... علی دیگه زانوهاش توان نداشت. هی زمین خورد، هی بلند شد. خدا منُ به فاطمه برسون... علی اکبر صدا زد یا ابتاه علیک منی السلام؛ بابا منم رفتم...

می رفت بلکه بار دیگر زنده بیندش
یا رب مکن امید کسی را تو نا امید^۲
با زانو آمد و به سر نعش او نشست
او را به بر کشید و ز دل آه بر کشید^۳

ترک 14 - روضه بستر^۴

سر زهراشُ بغل کرد. آروم شروع کرد با فاطمه حرف زدن... هر چی زهراشُ صدا کرد صدایی نیومد. همه نوشتن جان از بدن فاطمه رفت. علی چند جور فاطمه رُ صدا زد؛ اول صدا زد یا زهرا کلمینی؛ فاطمه با من حرف بزن. بعد، یا بنت رسول الله؛ ای دختر رسول خدا با من حرف بزن. یا بضعه خیر الوری؛ ای پاره ی تن پیامبر. بعد آروم اومد نزدیک صدا زد یا ام الحسین؛ ای مادر حسنین من علیم... همچنین که خودش معرفی کرد، گفت من علیم، با من حرف بزن، اگه چشمتُ باز نکنی منم کنار تو می اقوم، آروم چشماشُ باز کرد ... محدث قمی می گه جان از بدن بی بی رفته بود، اما امر شد دوباره روح برگشت...

ترک 15 - هفت سین مدینه^۵

سرخی رخسار زهرا سر به زیری علی
سایه سنگین غم در خانه خیرالنساست
سوز سینه، ساز گریه، سوز غربت، ساز مرگ
چار سین دیگر بیت علی مرتضاست

ترک 16 - بعد از شهادت^۶

1 . با نوای : حاج حسن خلج

2 . فاصله ای بود تا بدن. دیگه حسین رو اسب بند نبود. از رو اسب خودش انداخت پایین... می خواد بره جلو پاها توون نداره.

3 . علی انسانی

4 . با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

5 . با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

6 . با نوای : حاج سید مهدی میرداماد

اصبغ بن نباته میگه نیمه شب زخم من بیدار کرد. - همسایه دیوار به دیوار خونه مولا بوده - گفت: مرد پاشو ببین صدای گریه از خونه ی علی بلنده. پاشو ببین چه خبره. میگه با تعجب بهش گفتم زن این چه سوالیه می پرسی. خب طبیعیه، اینا داغ دارن. تازه مادر جوون از دست دادن. صدا زد اصبغ پاشو منم می دونم، اما امشب یه جور دیگه دارن گریه می کنن. پاشو شاید یه اتفاق دیگه ای افتاده... میگه بلند شدم آروم عبا رو دوشم انداختم. اومدم نزدیک در خانه مولا شدم. دیدم در نیمه بازه. چه دری... چه خانه ای... اومدم در بزخم، دیدم مولا پشت دهلیز خانه زانوش بغل گرفته... روش نمی شد جلوی بچه هاش گریه کنه. تا حالا داغ دیدی؟ بزرگ یه فامیل همه به اون نگاه می کنن. تا او گریه کنه کوچیک ترا هم به گریه او گریه می کنن. علی نمی خواست جلوی بچه ها گریه کنه. بمیرم برات آقا جان... میگه اومدم جلو سلام کردم. آقا جانم آروم باشید. دیگه گریه بسه نیمه شبه. چه خبره؟ چه صدایی میاد؟ صدا زد دست رو دل علی نذار. گفتم آقا می تونم کاری کنم؟ صدا زد می خوام بدونی فرق امشب ما با شبای قبل چیه؟ صدا زد از شبی که زهرا رفته، هر شب یکی از بچه ها روضه خونه. یه نفر دورش همه جمع می شن. از مادر میگه و بقیه گریه می کنن. امشب نوبت حسینمه...

ترک 17 - بعد از شهادت^۱

همین ساعت بود صدای در اومد. حسنین در باز کردن. دیدن بلال اومده ... آدم داغدیده یه آشنا می بینم صدای گریه ش بلند میشه. یه جوری دوتایی گریه کردن. بلال کجا بودی؟ چی شده بر گشتی مدینه؟ عرض کرد خواب جدتون رُ دیدم. به من فرمود تو هم دیگه سری به دخترم نمی زنی. وسط راه برگشتم. حالا رسیدم حال بی بی چگونه؟ گفتن بلال خوش اومدی. اما دیر اومدی. اگه دیشب بودی یه سر تابوت رو شونت بود. آقازاده ها قبرش کجاست؟ گریه کردند. فرموده قبرم کسی ندونه کجاست...

بخش ششم؛ سبکهای یاس کبود

ترک 01 - زمزمه بستر^۲

آب از سرم گذشته علی بیا کنارم
بیخس من که امشب حرف سفر میارم
قرآن بخون علی جان تو شب غربت من
رفتن همه بمون تو کنار تربت من
علی حلالم کن

گفتی وصیتات علی می مونه مبهوت
بگو چچور بسازم توکنج خونه تابوت
یه دنیا غم عزیزم می خونی تو نگاهم
بیا با هم بیاریم برای غربت هم

1 . با نوای : حاج سعید حدادیان

2 . منصور عرب

زهرا حلالم کن

امید بچه هامون اینه شفا می گیری
دق نکنن بفهمن تو این روزا می میری
یوآش یوآش به زینب بگو تو حرف آخر
تو قتلگاه بخونه حسین غریب مادر
حسین غریب مادر

ترک 02 - زمینه بستر^۱

ای هستی علی نور چشم من روح و روانم
بی تاب حال زارت منم بین فاطمه جانم
دستام داره می لرزه چشم مٹ ابر بهاره
جونى به تن نداری دیگه چشات سویی نداره
جرمت مگه چی بوده کل تنت کبوده
افتادی کنج خونه چیزی ازت نمونده
ای یاس کبود من ای بود و نبود من عشق تو وجود من
ای جان علی زهرا

ای یار بی قرینه نبند چشات که بریدم
خیری از این مدینه خدا می دونه که ندیدم
از بس که سرفه کردی روی لباست پرخونه
حیدر بدون زهراش بعیده که زنده بمونه
افتادی بین بستر پیش چشای دختر
دیگه نشد بلندشی یاس جوون حیدر
آرامش دنیامی تو تکیه فردامی تو داروی دردابی
ای جان علی زهرا

خانوم خونه من بیا یه بار چشمت و کن
با دستای شکستت یه بار برای ما دعا کن
داری وصیتات آروم می خونی برا زینب
گفتی یه روز می مونه تن حسینم زیر مرکب

وای از وداع آخر پیش چشای خواهر
می بینمش که تنهاست بچم به زیر خنجر
تنها وسط گودال دیدم که شده پامال با ضجه میرم از حال
واویلا حسین جانم

ترک 03 - زمینه کوچه بنی هاشم^۱

کاشکی تو کوچه می شدم سپر مادر دفاع می کردم خودم از همسر حیدر
نمی شنیدم که آخرش افتاده با سر وای وای وای
آی نامرد بین که مادرم رُ کشتی تاج سرم رُ کشتی بال و پرم رُ کشتی
داره بارون می باره آسمون پاشو بریم مادر قد کمون
تو رُ چچور بی حیا زده خونی شده دیوار کوچمون
وای مادر مادر مادر

نفس نفس زد مادرم آه و واویلا چه بی تعادل افتاده به روی خاکا
همه مدینه قاتلند قاتل زهرا وای وای وای
واویلا روزام شبیه شام تاره دلم چه بیقراره داره بارون می باره
وسط راه یه بی حیا و پست جلو اومد غرورم شکست
یه جوری زد سیلی که آخرش مادر من روی خاکا نشست
وای مادر مادر مادر

یکی به دادم برسه مادرم افتاد خواستم براش سپرشم اما آخرم افتاد
گوشواره های مادرم کنارم افتاد وای وای وای
من دیدم خدا کنه کسی نبینه مادرش رو زمینه هی رو خاکا می شینه
تو کوچه ها مادر می زند کوفه و شام دختر می زند
آخرشم یه روزی کربلا سرنیزه ها پسر می زند
وای غریب حسین حسین

ترک 04 - زمینه شهادت^۲

فاطمه ای یاس پرپر ای گل باغ پیمبر
دست تو هم نیمه جونه مثل حیدر
دیگه داری پر می گیری یارم بدون تو من بی کس و کارم

1 . ایمان مقدم

2 . ایمان مقدم

اگه بری من آروم ندارم
جای ورمه هنوز رو بازوت نرو نرو نرو
علی فدای زخمای ابروت نرو نرو نرو
فاطمه جانم نرو

لحظه آخر رسیده مثل من و تو کی دیده
حیدر تنها نذار ای قد خمیده
برایه بارم چشات وا کن فاطمه اشک من نگا کن
علی رُ امشب خودت دعا کن
چی میشه امشب پیشم بمونی نرو نرو نرو
سنی نداری خیلی جوونی نرو نرو نرو
فاطمه جانم نرو

چشمای تو تاره تاره اشکای حیدر می باره
چی زیر لب هی می خونی باز دوباره
داری می گی اشکاتُ نبینم غربت تو چشمتُ نبینم
پسرعمو اخماتُ نبینم
دست منم مثل تو می لرزه نرو نرو نرو
قرارمون کربلا پا نیزه نرو نرو نرو
فاطمه جانم نرو

ترک 05 - نوحه شهادت^۱

گریه های تو قاتل حیدر از غمت شد خون این دل حیدر
من امیرالمومنینم بعد تو خانه نشینم
الوداع فاطمه جانم

دست لرزانت می رود بالا می شود امشب حاجتت امضا
ای قرار قلب زارم غیر تو یاری ندارم
الوداع فاطمه جانم

من بدون تو می شوم تنها مرو از دستم همسرم زهرا

ای همه بود و نبودم فاطمه یاس کبودم
الوداع فاطمه جانم

ای همه هست و نور چشمانم می روی امشب می رود جانم
دست و پایم نیمه جان است اشک طفلانم روان است
الوداع فاطمه جانم

ترک 06 - زمینه در و دیوار^۱

قصه کوچه برا شیعه یه رازه شیعه با حیدر همیشه سرفرازه
وقتی که زهرا برا علی زمین خورد یعنی ولایت برا همه نیازه
میگن یه روز مدینه یه عده از ارادل به پشت در رسیدن
جلو چشای حیدر فاطمه شُ تو کوچه به خاک و خون کشیدن
علی رُ بردن ولی اینجوری نمی مونه خیلی غریبه کسی قدرش رُ نمی دونه

یکی برامون داره خبر میاره خونه مولا پر گرد و غباره
در شکسته افتاده روی زهرا مادر سادات دیگه رمق نداره
کی باورش می شد که دستای مرتضی رُ تو کوچه ها ببندن
به اشک چشم مادر به اشک چشم زینب نامحرما بخندن
غمای مادر تو دلایم زده جوونه خیلی غریبه کسی قدرش رُ نمی دونه

دنبال حیدر داره می گرده زهرا با تازیونه افتاده روی خاکا
چشمای تارش داره بارون می باره افتاده تنها به زیر دست و پاها
اونا که تو مدینه از علی غیر خوبی چیزی دیگه ندیدن
اومدن و کربلا برای قصد قربت حسین^۲ سر بریدن
حسین^۲ کشتن ولی اینجوری نمی مونه هنوزم انگار مادرش روضش رُ می خونه

ترک 07 - واحد سبک در و دیوار^۲

مرد خیبر شکن دست بسته حرمت مولا شده شکسته
مادری روی خاکا نشسته
مدینه دیگه نداره غیرت همه اومدن برای بیعت
جنس بیعت مگه با هیزمه مادری افتاده باز به زحمت

1 . ایمان مقدم

2 . ایمان مقدم

تو کوچه داد می زد مادر شوهرم رُ نزنید
بس کنید آی نانجیبا رهبرم رُ نزنید
وای دلم

شده بسته دوتا دست بابا بانویی افتاده روی خاکا
اومدن اینجا همه تماشا
هرم آتیش تو صورت می زنه دل پریشون مادر حسنه
ناله می زد نزنید نامردا این که پشت دره عشق منه
می خونه زیر لب حیدر همسرم رُ نزنید
جلوی چشمای دختر یاورم رُ نزنید
وای دلم

ای خدا دردم کی می دونه مادرم افتاد گوشه خونه
روی میخ در لکه خونه
توی خونمون پر از مردمه میون دست همه همیزمه
مادرم بازم زمین می خوره نمی دونم دفعه چندمه
دخترش با گریه داد زد مادرم رُ نزنید
آخرش حسین فریاد زد مادرم رُ نزنید
وای دلم

ترک 08 - زمینه شام غریبان^۱
مدینه سوت و کوره همه راحت خوابیدن
همونهایی که نقشه قتل تو رُ کشیدن
غم من بی حسابه زندگیمون عذابه
کاشکی بودی می دیدی بی یار و یاور ابوترا به
رفتی ولی تو گریه هام ندیدی رفتی ولی تو غصه هام ندیدی
رفتی ولی فاطمه جان دردسرام ندیدی
واویلتا امون از این غریبی

دستام داره می لرزه رو تنت آب می ریزم
چیزی به من نگفتی از زخم سرت عزیزم

چی به روزم آوردی گریمُ در آوردی
یادم نمی ره زهرا به جای من تازیونه خوردی
تاریک شده امشب دیگه نور خونم سخته برام بدون یارم بمونم
حالا باید بالاسرش سورۀ یاسین بخونم
واویلتا امون از این غریبی

یادش بخیر روزایی که زخمامُ می بستی
رفتی و فاطمه دیدی که پشتمُ شکستی
اون روزا بین خونه خیلی داشتی بهونه
گفتی یه روز میاد کربلا حسینم تنها می مونه
گفتی یه روز به اشک بچم می خندن با نیزه ها دنبال بچم می گردن
آخر میاد سرش رُ روی نیزه هاشون می بندن
واویلتا حسین غریب مادر

ترک 09 - نوحه شام غریبان¹

شام هجران بی تو در سوز و گدازم فاطمه جان از فراق من چه سازم
این تو و اشک روانم این من و این کودکانم
بی تو من زنده نمانم ای جوانم
یاور مظلومه ام وای یاور من

جسم پاکت می سپارم درد دل خاک ناله من می رسد تا اوج افلاک
بی کس و یار و حبیبم بی قرار و بی شکیم
من غریبم من غریبم ای طبیبم
یاور مظلومه ام وای یاور من

بعد نه سال می روی و من بمانم بعد تو تا آخر عمر روضه خوانم
یاد آن ضربه مسمار یاد آن آه شرربار
کی رود از خاطر من در و دیوار
یاور مظلومه ام وای یاور من

ترک 10 - واحد سبک شام غریبان²

1 . منصور عرب

2 . منصور عرب

گل طاها نرو زهرا شده حیدرتک وتنها
شب هجرتو زهرا بس درازه امون از لحظه تشییع جنازه
هزار بار مردم و زنده شدم چون تا دیدم پیکر و خونابه تازه
کس و کارم نرو یارم گرفتارم نرو یارم
نگفتی تو به من ازدست و بازو نگفتی تو به من ازدرد پهلوی

من و این بچه های قد و نیم قد من و مصیبت گذشته از حد
الهی بشکنه پایی که یک دم به درب خونه و پهلوی تو زد
منم حیدر ببین کوثر شدم مضطر
من تنها گذاشتی ای حبیبه بدون تو دیگه حیدر غریبه

غریب ارباب من دریاب
یه عمره که اسپرغصه هاتم یه عمره مهمون کربیلاتم
من و نوکری شما نه ارباب که من نوکرکل نوکراتم
شب جمعه حرم شلوغ و غوغاست آخه روضه خونت حضرت زهراست
حسین جانم

ترک 11 - شور شام غریبان

شب تاره چه غمباره آخه مادر می ره ودلم زاره
تنش خسته ست چشاش بسته ست خدا ازدرد دلم خبرداره
نمونده جونی بیای بابا حسین و حسن عصای بابا
نمی دونم که امشب بیارم برای تو یا برای بابا
مرو مادر

تنش سرده رخس زرده دیگه مادررفته برنمی گرده
بعدسه ماه با اشک و آه حسن مادرش رُ بغل کرده
می خونه روضه بادلای مضطر با من حرفی بزن امشب مادر
حسین می زنه به سینه و سر بامن حرفی بزن امشب مادر
مرو مادر

دل حیدر شده تب دار میگه یاور من خدانگهدار

به تاب و تب میگه امشب میری مادرمن خدانگهدار
کفن پوشی دربرابرمن ولی بی کفن برادرمن
پیراهن داری ای مادرمن ولی بی کفن برادرمن
حسین جانم

می خوام آقا پیام آقا هوای کربلات حال وهوام آقا
میشه پر خون دل مجنون شبای جمعه توی کربلام آقا
شب جمعه حرم غوغای محشر میاد ناله غریب مادر
می زنن همه به سینه و سر میاد ناله غریب مادر
حسین جانم

ترک 12 - شور فاطمی^۱

دلا پرپر می زنه برای مادر از تو آسمون میاد صدای مادر
می دونم که آخرش یه روز ایشالا به داد من می رسه دعای مادر
دلَم گرفته چی میشه راهُ بهم نشون بدی
بی سر و سامون توام کاشکی به من سامون بدی
بال و پرمی تاج سرمی من نوکرتم تو مادرمی

نفسم درنمیاد دیگه بریدم بار غصه و غم تو رُ کشیدم
باورم نمیشه که شبیه هر سال دوباره فاطمیه به تو رسیدم
همیشه دنبال توام تویی که رویای منی
سایه تو روی سرم امید فردای منی
دنیای منی رویای منی مجنون توام لیلای منی

دستمُ گرفتی و منُ خریدی از من غلام سیات خیری ندیدی
می دونم لایق تو نشدم اما تو منُ به مجلس روضه کشیدی
شبا شبای روضه و شبای بی قراریه
شبا شبای گریه و چشم برات بهاریه
عشق ازلی تو بی مثلی یا فاطمه ای دنیای علی

منابع

1. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق .
2. طبقات ابن سعد، محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، 1374 ش.
3. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات هجرت، 1375 ش.
4. خصائص الزینبیه، مولف نورالدین جزائری، تهران، بی نا، 1343 ش.
5. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیة، 1370 ش.
6. زندگانی حضرت زینب کبری، سید محمد کاظم قزوینی، تهران، مهریاس شمیم، 1390 ش.

محصولات تولیدی

| موضوع | نام کتاب | |
|--|--|----|
| شوال | بهشت خاکی - باران غربت | 1 |
| ذی القعدة | امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه | 2 |
| ذی الحجه | بهار ولایت - حرای غدیر - همای غدیر | 3 |
| محرم | آتش عشق - الظلیمه - نوحوا علی الحسین | 4 |
| صفر | صفرنامه - منبر اشک - حماسه وارثین | 5 |
| ربیع الاول و ربیع الثانی | خورشید عالمتاب - ربیع الایام - طلوع رحمت | 6 |
| میلاد حضرت زینب (سلام الله علیها) ایام فاطمیه | یاس کبود - یاس کبود 2 | 7 |
| میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) وفات حضرت ام البنین (سلام الله علیها) | مادر آسمانی - بانوی باران | 8 |
| رجب | عطر بهشت - صراط الجنه | 9 |
| شعبان | نور علی نور - فصل وصل | 10 |
| رمضان | هلال نیایش - شبهای بی قراری | 11 |
| دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی حسینییه شهدای بسیج | فصلنامه یاس کبود 2 و 1 | 12 |
| _____ | جزوه آموزشی دستگاههای آواز | 13 |
| _____ | جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی | 14 |
| سطح 1 آموزش مداحی نوجوانان | دفتر اول شعر نوجوانان | 15 |

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

1. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آوار سنتی.
2. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
3. آموزش رو خوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
4. آموزش اصول و فنون نحوه خوانی.
5. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

1. احکام عمومی.(خلاصه رساله امام خمینی رَجْمَةُ اللَّهِ)
2. احکام تخصصی(هیأت).(استخراج از رساله مراجع عظام)
3. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی.(خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

1. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
2. کارکردهای هیأت مذهبی
3. هیأت و وظایف مهم آن
4. عبرتهای نهضت حسینی
5. هیأت و آسیبها
6. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

7. دستگاه های آوار.
 8. آموزش آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن اموخته هتای سبکی در دستگاه های آواز.
 9. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
 10. آموزش سبکهای مجلسی سنتی.
 11. آموزش روش تهیه مجلس دهه ی محرم شبهای اول تا پنجم.
- و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

1. قصص انبیاء.
2. مقتل امام حسین (علیه السلام).
3. تاریخ شهادت معصومین (علیهمما السلام).
4. آیین روضه خوانی.
5. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

1. اهداف نهضت عاشورا.
2. عزاداری، سنت یا بدعت.
3. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
4. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم - دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:

1. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.
2. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.
3. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شیهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.
4. آموزش تهیه مجالس معصومین. (علیهم السلام)
5. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

13. اخلاق.
14. آداب دعا و مناجات.
15. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.
16. اصول عقاید.
17. ادبیات عربی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

1. عاشورا و رسالت نخبگان.
2. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.
3. امام حسین (علیه السلام) پیشوای اصلاح طلبی اصول گرایانه.
4. حماسه ی عاشورا و معیارهای عزت و ذلت ملتها.

جهت تهیه محصولات با شماره 35947738 تماس حاصل فرمایید.